نلسون ماندلا

فریادی نامیرا از آفریقای جنوبی

گردآورنده:

بنیاد بین‌المللی کمک دفاعی و
مالی به مبارزان آفریقای جنوبی



ترجمهٔ
محمد حفاظی



نِلسون ماندلا

فریادی نامیرا از آفریقای جنوبی

گردآورنده

بنیاد بین‌المللی کمک دفاعی و
مالی به مبارزان آفریقای جنوبی

ترجمهٔ محمد حفاظی



انتشارات اطلاعات

تهران ـ ۱۳۶۶

یادداشت مترجم

نلسون ماندلا بیست و اندی سال است در زندانهای رژیم سفید پوست آفریقای جنوبی به سر می‌برد و مبارزه می کند. رژیم درمانده است با او چه کند؟ هم در زندان بودنش سردمداران را به دردسر انداخته و هم آزادی‌اش مشکلاتی را برای حکومت به وجود خواهد آورد. ماندلا بدون پرده پوشی سنگها را با حکومت واکنده است. گفته است در صورت آزادی باز هم به مبارزه و به افشای ستمگریهای رژیم تا نیل به خواسته های مشروع و برحق سیاهپوستان آفریقای جنوبی، و از همه مهم‌تر و برتر، به مبارزه علیه قانون آپارتاید ادامه خواهد داد.

اگر چه ماندلا در «بند» است، اما سایهٔ وجود این اسوهٔ مقاومت و مبارزه در بیرون از زندان، هراس به دل کارگزاران حکومت افکنده است. این هراس، که مقامهای حکومتی مذبوحانه می کوشند آن را نادیده انگارند، در دو دههٔ اخیر موجب اصلاحاتی شده است ـ هر چند که این اصلاحات جنبهٔ روبنایی داشته اند ـ و یا سبب اندك امتیازهایی بوده که به سیاهپوستان داده شده است.

در این کتاب، خواننده با مطالب و مسائلی برخورد خواهد کرد که شاید در نخستین نگاه، «شامل مرور زمان شده» تلقی شود ـ به طور



نِلسون ماندلا

(فریادی نامیرا از آفریقای جنوبی)

گردآورنده

بنیاد بین‌المللی کمک دفاعی و

مالی به مبارزان آفریقای جنوبی

ترجمهٔ محمد حفاظی

طرح روی جلد از ابوالقاسم سهرابی مطلق

چاپ اوّل: ۱۳۶۶

تیراژ: ۳۲۵۰ نسخه

حروفچینی، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
یادداشت مترجم	۳
پیشگفتار	۵
محاکمهٔ ماندلا در سال ۱۹۶۲ «سیاهپوست در دادگاه سفیدپوستان»	۹
محاکمهٔ رویوونیا، ۱۹۶۴ـ۱۹۶۳ «برای مردن آماده‌ام»	۵۹

مثال، اشخاصی که امروزه در دستگاه حکومت و یا در صحنهٔ سیاسی آفریقای جنوبی وجود و یا نقشی ندارند، و یا شخصیتها و رهبرانی که ماندلا با آنان مراوده و همکاری داشته است ـ لکن با در نظر داشتن مشی ستمگرانه و همیشگی رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و ادامهٔ اعمال «تبعیض نژادی» و «قانون آپارتاید» همهٔ مطالب و مسائل تازگی‌شان را باز می‌یابند.

امروزه همسر ماندلا ـ وِینی ماندلا[1]، این شیر زن آفریقائی ـ راه او را در کنار دیگر مبارزان، ادامه می‌دهد.

و چند نکته:

این کتاب، تلخیصاتی است از پروندهٔ مربوط به دو محاکمه ـ محاکمهٔ ۱۹۶۲ و محاکمهٔ ریوونیا ـ که در آنها ماندلا شخصاً به دفاع از خود پرداخته است. این تلخیصات احتمالاً به طور سِرّی از آفریقای جنوبی به خارج (لندن) برده شده و توسط «بنیاد بین‌المللی کمك دفاعی و مالی به مبارزان آفریقای جنوبی» **(International Defence and Aid Fund for Southern Africa)**[2] به چاپ رسیده است.

در نخستین محاکمه، سه شاهد حضور دارند. مترجم به منظور جلوگیری از مشتبه شدن شهود با یکدیگر، آنان را «شاهد اول»، «شاهد دوم» و «شاهد سوم» نامیده است.

در ترجمه متن به نکات یا کمبودهائی برخوردم که ناگزیر بودم آنها، و یا توضیح لازم را، در میان دو قلاب [ ] قرار بدهم.

از مسئولان واحد انتشارات مؤسسهٔ اطلاعات که در چاپ و انتشار این کتاب، صمیمانه کوشیده اند سپاسگزارم.

همچنین از خانم فاطمه رهبری که در تایپ و مقابلهٔ متن ترجمه یاری‌ام نموده تشکر می‌کنم.

م.ح.

1. Winnie Mandela

2. IDAF

پیشـــــگفتـــــار

نلسون رولی لالا [رولیهلا هلا] ماندلا[1] ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۸، در ترانسکی[2]، آفریقای جنوبی، زاده شد. در کالج فورت هیر[3] و دانشگاه ویت واترز راند[4] به کسب دانش پرداخت. در سال ۱۹۴۴ به کنگره ملی آفریقا (آ. ان. سی.)[5] پیوست و به سمت دبیرکلی «سازمان جوانان رزمنده» برگزیده شد. در سال ۱۹۵۲ به ریاست کنگره ملی آفریقا در ترانسوال و به عنوان مسؤول امور داوطلبان «عملیات تخلف از قوانین غیرعادلانه»[6] برگزیده شد. از آن پس از حضور در هر گونه گردهمایی و از عضویت در آ. ان. سی. محروم شد.

ماندلا حرفهٔ وکالت را، در مقام حقوقدان [وکیل دعاوی]، در معیت الیورتامبو[7]، ریاست کنونی آ. ان. سی.، آغاز کرد. در ۵ دسامبر

---

1. Nelson Rolihlahla Mandela

۲. ماندلا در روستای اومتاتا (Umtata) واقع در ترانسکی زاده شد.

3. Forth Hare

4. Witwatersrand

5. African National Congress (ANC)

6. Defiance of Unjust Laws Campaign

7. Oliver Tambo

۱۹۵۶ این دو، همراه با ۱۵۴ تن دیگر از مخالفان عمدهٔ قانون آپارتاید، دستگیر و متهم به «خیانت به کشور» شدند. رسیدگی به این خیانت [!] تا ۲۹ مارس ۱۹۶۱ به درازا کشید. همهٔ متهمان تبرئه شدند، اما پیش از آن، آ. ان. سی. در پی قتل عام شارپ‌ویل[۸] غیر قانونی اعلام شده بود. در آوریل ۱۹۶۱ کنفرانسی با مشارکت همهٔ خلقهای آفریقای جنوبی در پیتر مارتیزبورگ[۹] برگزار شد تا درخواست تشکیل یك کنوانسیون ملی را ـ به منظور تأسیس اتحادیه‌ای غیر نژادی و متعلق به تمامی مردم آفریقای جنوبی به جای جمهوری نژادپرست که اخیراً فقط از طریق «سفید پرسی»[۱۰] به آن رأی داده شده بود ـ به حکومت ارائه دهد. در آن کنفرانس، ماندلا به سمت دبیر «شورای اقدام ملی»[۱۱] برگزیده شد. این شورا چنانچه حکومت به درخواست ارائه شده پاسخی نمی‌داد، مردم را به شرکت در اعتصابی عمومی فرا می‌خواند. ماندلا در خفا به فعالیت پرداخت و به سبب اغفال پلیس به مدت ۱۵ ماه به «زازیانهٔ سیاه» شهرت یافت. او به کشورهای آفریقایی سفر نمود و از بریتانیا دیدار کرد. ماندلا در ۵ اوت ۱۹۶۲ در آفریقای جنوبی دستگیر شد. تلخیصاتی از پروندهٔ مربوط به محاکمهٔ او، که دیرتر انجام گرفت، در صفحات بعدی آمده است. او به ارتکاب دو فقره جرم ـ تحریك مردم به راه اندازی اعتصاب غیر قانونی و خروج از کشور بدون گذرنامهٔ معتبر ـ محکوم و به مدت سه سال زندانی شد.

در سال ۱۹۶۳ ماندلا، همراه با نه تن دیگر، به جرم خرابکاری و اغتشاش در جریان «محاکمهٔ ریوونیا»[۱۲] دیگر بار محاکمه شد. بیانیهٔ تاریخی او که از جایگاه متهمان ایراد شد در صفحات بعدی مندرج

---

8. Sharpeville

۹. Pietermartizburg ـ مرکز استان ناتال (NATAL)

۱۰. در متن واژه referendum ـ همه پرسی ـ بکار رفته است، اما مترجم با در نظر داشتن آنچه که بعداً خواهد آمد «سفیدپرسی» را گویاتر تشخیص داد.

11. National Action Council

12. Rivonia Trial

است.

سرانجام ماندلا به حبس ابد محکوم گردید و در زندان جزیرهٔ روبن[۱۳] زندانی شد. بر طبق مشی حکومت آفریقای جنوبی در مورد زندانیان سیاسی، ماندلا در آینده حق درخواست بخشش و حق برخورداری از عفو عموی و یا آزادی با قید ضمانت را دارا نخواهد بود.

13. Robben

محاکمهٔ ماندلا در سال ۱۹۶۲

«سیاهپوست در دادگاه سفید پوستان»

آنچه از نظر شما خواهد گذشت تلخیصاتی است از پروندهٔ مربوط به محاکمهٔ ماندلا که از تاریخ ۱۵ اکتبر تا ۷ نوامبر ۱۹۶۲ در دادگاه بخش اولدسیناگوگوئه[1]، واقع در پریتوریا، انجام شد. در آن دادرسی، او دفاع را خود بر عهده داشت.

مـــانـــــــدلا: عالیجناب، پیش از ارائهٔ پاسخ به اتهام‌های وارده مایلم یکی دو نکته را مطرح کنم:

نخست این که ریاست محترم دادگاه به یاد دارند که دوشنبه پیش بنابر درخواست من، دادرسی به تعویق افتاد و به امروز موکول شد تا به وکیل مشاور امکان تهیهٔ مقدمات برای حضور در این جلسه داده شود. اینک اگر چه وکیل مشاور در این جا حضور دارد، لکن پس از مشورت با ایشان و دیگر وکلایم بر آن شده ام دفاع را خود برعهده بگیرم. امیدوارم در طی این جلسه‌ها فرصتی دست بدهد تا خاطر نشان کنم که این دادرسی در حقیقت محاکمهٔ امیدها و آرزوهای

1. Old Synagogue

مردم آفریقاست و به همین سبب درست آن بود که خود به دفاع بپردازم. با این وجود از خدمات و نظرهای وکیل مشاور، که در طول جلسه‌های دادرسی حضور خواهد داشت، برخوردار خواهم شد. اگر چه مایلم وکیل مدافعم نیز در این جلسه‌ها حضور داشته باشد، با این حال، شخصاً به دفاع از خود خواهم پرداخت.

دومین نکته‌ای که مایل به طرح آن هستم درخواستی است در ارتباط با مقام ریاست دادگاه*. اما در آغاز، بر آنم این موضوع را کاملاً تصریح کنم که مقصود از مطالبی که بیان خواهم کرد نه مخاطب قرار دادن شخص جنابعالی است و نه اهانت نسبت به شأن دادگاه. من برای شخص شما احترام بسیار قائلم و در انصاف و عدالتخواهی شما حتی لحظه‌ای تردید نمی‌کنم. همچنین بایستی متذکر شوم که در این درخواست هیچ ضدیتی با شخص دادستان، مورد نظر نمی‌باشد. نکتهٔ مورد بحث در این درخواست نه براساس ملاحظات شخصی‌ام، که بر پایهٔ مسائل با اهمیتی که دامنهٔ شان از محدودهٔ این محاکمه فراتر می‌رود مطرح خواهد شد. دز ضمن، لازم به تذکر است که در جریان طرح درخواست کراراً به سفید پوست و سفیدپوستان اشاره خواهم کرد، بنابر این می‌خواهم بیدرنگ این موضوع را نیز تصریح کنم که من نه تنها نژادپرست نیستم، بلکه از نژادپرستی نفرت دارم زیرا گرایشی است وحشیانه ـ خواه از جانب سیاهپوست یا از سوی سفید پوست. لکن ماهیت این درخواست به گونه‌ای است که ناگزیرم خواهد ساخت واژه‌های خاصی را به کار بگیرم.

من برکناری عالیجناب ریاست دادگاه و تفویض قضاوت این دادرسی به شخص دیگر را درخواست می‌کنم؛ من خود را محق می‌دانم از دادگاه بخواهم به این درخواست به دو دلیل توجه مبذول دارد:

نخست اینکه بیم دارم در مورد من محاکمه‌ای درست و منصفانه

* در نظام قضایی آفریقای جنوبی «رئیس دادگاه» و «قاضی» در دادگاه بخش شخص واحدی است. م.

انجام نگیرد. دومین دلیل این است که من چه از لحاظ حقوقی و چه از نظر اخلاقی، خود را موظف به پیروی از قوانین مصوب در مجلسی که در آن نماینده ای ندارم نمی‌دانم.

در یك چنین محاکمهٔ سیاسی، که در آن مسألهٔ برخورد آمال مردم آفریقا با آرزوهای سفیدپوستان مطرح است، دادگاههای کشور، به گونه ای که اکنون وجود دارند، نمی توانند بی‌طرف و منصف باشند؛ در این گونه دعاوی، «طرف دعوا»ی مورد توجه همواره سفید پوستانند. جلوس یك مقام قضایی سفید پوست، هر قدر محترم و هر اندازه منصف و عادل، بر مسند ریاست دادگاه یعنی قضاوت سفیدپوستان به سود خودشان.

واگذاری قضاوت دعاوی حقوقی به سفید پوستانی که خود منکر اساسی‌ترین حقوق انسانی مردم آفریقایند عملی است نادرست و مغایر با اصول ابتدایی عدالت.

این چگونه عدالتی است که به ستمگر امکان می‌دهد دربارهٔ کسانی به قضاوت بنشیند که خود، آنان را متهم کرده است؟

یك نظام قضایی که تماماً به وسیلهٔ سفید پوستان اداره می‌شود و قوانین مصوبهٔ مجلس سفیدپوستان، مجلسی که آفریقایی‌ها در آن نماینده ای ندارند، را تحمیل می‌کند؛ قوانینی که غالباً به رغم مخالفت همهٔ آفریقایی‌ها به تصویب می‌رسند...

رئیس دادگاه: پوزش می‌خواهم آقای ماندلا. شاید نبایستی سخنان شما را قطع می‌کردم، اما فکر نمی‌کنید دارید از موضوع مورد بحث خارج می‌شوید؟ به رغم همهٔ مباحثه‌ها و اقدامها، در حال حاضر تنها یك نوع دادگاه وجود دارد و آن هم دادگاه سفید پوستان است. دادگاه دیگری در کار نیست. همان طور که شما خود واقفید تنها یك نوع دادگاه وجود دارد. بنابر این مقصود شما از مطرح کردن این مسأله چیست؟ در کدام دادگاه مایلید محاکمه بشوید؟

ماندلا: بدواً مایلم عالیجناب به یاد بیاورند که قوهٔ قضاییه مقرر داشته است هر یك از طرفین دعوی در چند مورد حق درخواست تعویض مقام

قضایی ذیربط را دارا می‌باشد و این حقی است بغایت مهم که تا زمانی که صادقانه ادعا بشود بایستی از جانب دادگاه مورد حمایت کامل قرار بگیرد. من صادقانه می‌گویم که احساس توأم با دلواپسی‌ام، که هم اکنون آن را اظهار خواهم کرد، این است که تبعیض غیر منصفانه نسبت به من در طول زندگی‌ام موجب بیعدالتیهایی بس ناگوار بوده است؛ من می‌خواهم این موضوع را مورد بحث قرار بدهم که بیم دارم آن تبعیض نژادی که در بیرون از این دادگاه بیعدالتی و در نتیجه مشکلاتی را برایم فراهم آورده است، در درون این دادگاه نیز همان بیعدالتی را موجب بشود. شاید عالیجناب با این نگرش موافق نباشند، لکن کاملاً مجاز، در حقیقت موظفند، سخنانم را بشنوند؛ به همین سبب احساس می‌کنم ریاست محترم دادگاه.....

رئیس دادگاه: مایلم سخنان شما را بشنوم، اما مایلم دلایل درخواستتان در مورد کناره گیری‌ام و تفویض قضاوت به شخص دیگر را نیز ارائه بدهید.

ماندلا: بله، دلایلی وجود دارد. چنانچه عالیجناب به من فرصت بدهند، آنها را ارائه.....

رئیس دادگاه: امیدوارم از چهار چوب موضوع مورد بحث خارج نشوید.

ماندلا: در چهار چوب موضوع مورد بحث صحبت خواهم کرد. من هم اکنون نیز درون این چهار چوب قرار دارم، زیرا دلایلی را ارائه می‌دهم حاکی از این که به گمان من محاکمه‌ام نمی‌تواند محاکمه‌ای درست و منصفانه باشد.

رئیس دادگاه: به هر حال ادامه بدهید.

ماندلا: بله عالیجناب. نکتهٔ مورد بحث این بود که یك نظام قضایی که تماماً به وسیلهٔ سفید پوستان اداره می‌شود و قوانین مصوب در مجلس سفید پوستان را، جایی که ما در آن نماینده‌ای نداریم، تحمیل می‌کند ـ قوانینی که غالباً به رغم مخالفت همه آفریقایی‌ها به تصویب می‌رسند ـ نمی‌تواند در یك محاکمهٔ سیاسی که در آن یك آفریقایی در جایگاه متهمان ایستاده است به عنوان نظامی بیطرف در

نظر گرفته شود.

بیانیهٔ جهانی حقوق بشر اشعار می‌دارد که همهٔ انسانها در برابر قانون یکسانند و محقند بدون هیچ گونه تبعیضی به طور یکسان از حمایت قانون برخوردار باشند. در ماه مهٔ ۱۹۵۱ دکتر دی. اف. مالان[۲]، نخست وزیر وقت، خطاب به پارلمان «اتحادیه»[۳] اظهار داشت که این ماده از بیانیه در این کشور مراعات و اجرا می‌شود. نظرهای مشابهی نیز از سوی مقامهای حاکم سفید پوست، از جمله قضات و رؤسای دادگاهها، در چند مورد در گذشته اظهار شده‌اند. لکن حقیقت این است که تا آنجا که به هموطنانمان مربوط می‌شود هیچگونه مساواتی در برابر قانون وجود ندارد و این اظهار نظرها برخلاف آنچه می‌نمایند، مطلقاً نادرست و گمراه کننده می‌باشند. این موضوع که در یك دادگاه، متهم آفریقایی، بظاهر، از همان حقوق و امتیازهای سفید پوست متهم برخوردار است ـ تا آنجا که به روش ادارهٔ این محاکمه مربوط است ـ حقیقت دارد. مقررات مربوط به مدارك، گواهان و روند قانونی نیز دربارهٔ او و متهم سفید پوست یکسان اعمال و اجرا می‌شوند. لکن کاملاً نادرست خواهد بود اگر چنین نتیجه گیری شود که یك آفریقایی مآلاً از مساوات در برابر قانون برخوردار است.

تساوی در برابر قانون به معنای درست آن یعنی: حق مشارکت در تدوین قوانینی که در مورد شخص اجرا می‌شوند، یا به عبارت دیگر تدوین یك قانون اساسی که حقوق دموکراتیك همهٔ اقشار را تضمین کند؛ حق رجوع به دادگاه به منظور آسودگی خاطر و برخورداری از حمایت قانون در صورت پایمال شدن حقوقی که در قانون اساسی تضمین شده‌اند؛ و حق داشتن نقش در دستگاه قضایی به عنوان

---

2. D. F. Malan

۳. Union of South Africa ـ اتحادیه‌ای بود متشکل از چهار ایالت: کیپ، ناتال، اورانژآزاد و ترانسوال. این چهار ایالت تا سال ۱۹۳۱ مستملکه انگلستان بودند و در این سال ظاهراً استقلال یافتند.

قاضی، رئیس دادگاه، دادستان، مشاوران حقوقی و مقام‌های مشابه دیگر.

بدون وجود این حفاظها شعار«یکسان در برابر قانون»، تا آنجا که مقرر است دربارهٔ ما صدق کند، فاقد معنا و گمراه کننده است. تمامی حقوق و امتیازهایی که به آنها اشاره کرده‌ام در انحصار سفید پوستان است و ما را از آنها بهره‌ای نیست.

سفید پوست همهٔ قوانین را به دلخواه خود تدوین می کند، بر مسند قضاوت می نشیند و ما را پای میز محاکمه می کشاند و محکوم می کند.

درست و بجاست اگر این پرسش را بوضوح مطرح کنیم که سفید بودن همهٔ اعضای دادگاه، این رنگ حایل تغییر ناپذیر*، در دستگاه قضایی به چه معناست؟ علت این که در این دادگاه با رئیس دادگاهی سفید پوست مواجهم، با دادستانی سفید پوست مجادله می کنم و زیر نظر مأموری سفید پوست به جایگاه متهمان هدایت می شوم چیست؟ آیا کسی می تواند صادقانه و بطور جدی باور کند که در چنین فضایی کفه‌های ترازوی عدالت تراز بایستد؟

سبب چیست که در طول تاریخ این کشور هرگز این افتخار نصیب یك آفریقایی نشده است تا توسط هموطن خود، هموطنی از گوشت و خون خود، محاکمه و قضاوت بشود؟

عالیجناب، دلیل آن را بیان می‌دارم: قصد واقعی از ایجاد چنین «رنگ حایل تغییر ناپذیر» این است که اطمینان حاصل شود عدالتی که توسط دادگاه اجرا می شود با مشی حکومت ـ به رغم مغایر بودن این مشی با «اصول عدالت» پذیرفته شده از سوی قوای قضایی در سراسر دنیای متمدن ـ مطابق و هماهنگ است.

---

* «این رنگ حایل تغییر ناپذیر» برگردان this rigid colour - bar است. واژه bar در زبان انگلیسی به معانی متفاوت از جمله «حایل» و «اعضای دادگاه» به کار می‌رود و مترجم کوشیده است با آوردن عبارت... همهٔ اعضای دادگاه، این رنگ حایل تغییر ناپذیر... استعاره‌ای را که احتمالاً مورد نظر بوده به خواننده منتقل کند.

من در فضای این دادگاه که سلطه سفید پوست در گوشه و کنارش به کمین نشسته است احساس ستم و ناامنی می کنم. این فضا به نحوی این نکته را در ذهنم تداعی می کند که بیعدالتیهای غیر انسانی نسبت به هموطنانم در بیرون از دادگاه نیز توسط همین سلطهٔ سفید پوست اِعمال می شود.
این فضا به یادم می آورد از حق رأی محرومم زیرا پارلمانی که در این کشور وجود دارد تحت حاکمیت سفید پوستان اداره می شود. به یادم می آورد از قطعه زمینی بی تصیبم چون اقلیت سفید پوست بخش اعظم سرزمینم را غصب کرده و مرا واداشته است در محله های فقر زده سیاهپوست نشین، که بیش از گنجایش واقعی شان جمعیت در خود جای داده اند، مسکن بگزینم. زندگی ما سیاهپوستان در اثر گرسنگی و بیماری، دستخوش تباهی و تاراج است.
رئیس دادگاه: آقای ماندلا، این مسأله چه ارتباطی به موضوع مورد بحث دارد؟
ماندلا: چنانچه عالیجناب اجازه بدهند، ارتباط میان آخرین مسأله [محرومیت سیاهپوستان] و موضوع مورد بحث را توضیح خواهم داد.
رئیس دادگاه: تاکنون به اندازهٔ کافی توضیح داده اید و من احساس می کنم دارید از موضوع مورد درخواستتان خارج می شوید.
ماندلا: عالیجناب، این مسأله از نظر من دلیلی است بغایت با اهمیت که دادگاه بایستی آن را مورد توجه قرار بدهد.
رئیس دادگاه: وضع و حال شما را کاملاً درك می کنم آقای ماندلا، اما بایستی گفتارتان را معطوف و محدود به نکتهٔ مورد درخواستتان کنید و از آن فراتر نروید. من مایل نیستم چیزی دربارهٔ «از گرسنگی مردن» بدانم. از نظر من این مسأله، هیچ ارتباطی با موضوع مورد درخواست شما ندارد.
ماندلا: بسیار خوب. عالیجناب این نکته را مطرح کردند که در این کشور تنها دادگاه سفید پوستان وجود دارد، منظور شما از بیان این مطلب چیست؟ چنانچه بتوانم به عالیجناب ثابت کنم در بیرون از این

دادگاه تبعیض نژادی به طریقی اعمال می‌شود که مرا از حقوقم محروم می‌کند و نسبت به من رفتاری غیر منصفانه روا می‌دارد، آنگاه قطعاً به این نتیجه می‌رسیم که تبعیض نژادی در هر کجا تجربه شود ثمره اش همین خواهد بود، و این یگانه دلیل مطرح کردن مسألهٔ محرومیت سیاهپوستان است.

رئیس دادگاه: از این که ناگزیرم گفتارتان را قطع کنم متأسفم. شما می‌باید سخنانتان را به ارائهٔ دلایل محدود کنید، دلایلی واقعی که عدم صلاحیت من در امر قضاوت و درخواست شما برای کناره گیری ام را توجیه کند.

ماندلا: عالیجناب، پرسش دیگری که مایل به طرح آن هستم این است که: چگونه می‌توان از من انتظار داشت باور کنم آن تبعیض نژادی که طی سالها مسبب این همه بیعدالتی و حق کشی بوده است، اینك در این دادگاه محاکمه ای منصفانه و علنی را در حق من روا می‌دارد؟ آیا این خطر وجود ندارد که یك متهم آفریقایی، دادگاهها را نه به عنوان محاکم بیطرف ـ که عدالت را بدون ترس از ملاحظات اجرا می‌کنند ـ بلکه به منزلهٔ وسایلی در دست سفید پوستان به منظور مجازات کسانی در بین ما، که مصرانه خواهان رهایی از حاکمیت شرربار آنانند، تلقی کند؟ بسی بیم دارم که این نظام قضایی به «گناهکار» قدرت بدهد «بی گناه» را به دادگاه بکشاند و به «ستمگر» امکان بدهد «ستمدیده» را مورد پیگرد قرار داده و مجازات او را درخواست کند. شاید هم خواست این نظام قضایی تنزل معیارهای انصاف و عدالتی است که در دادگاههای کشور از سوی مقام‌های قضایی سفید پوست در مورد دادخواهان سیاهپوست اِعمال می شود. بنابر این نخستین دلیل درخواست کنار رفتن شما این است که: من از یك دادرسی درست و منصفانه برخوردار نخواهم بود.

دومین دلیل اعتراض من این است که خود را خواه از لحاظ اخلاقی و خواه از نظر قانونی موظف به پیروی از قوانین مصوب در مجلسی که در آن نماینده ای ندارم نمی‌دانم.

قدرت حکومت بر پایهٔ اراده و خواست مردم استوار است و این اصلی است که در سراسر دنیای متمدن به عنوان امری مقدس پذیرفته شده است و زیر بنای آزادی و عدالت را تشکیل می‌دهد. بنابر این، این مسأله که به چه علت شهروندانی که از حق رأی، حق داشتن نماینده و کسب مقام‌هایی در تشکیلات حکومت برخوردارند درمقابل موظفند اخلاقاً و قانوناً از قوانین حاکم بر کشور تبعیت کنند قابل فهم است.

این مسأله نیز که به چه علت ما آفریقایی‌ها می‌باید در وضعی قرار بگیریم که خود را خواه اخلاقاً و خواه قانوناً مقید به پیروی از قوانینی که در تدوینشان سهمی نداشته‌ایم بدانیم و به دادگاههایی که این قوانین را تحمیل می‌کنند اعتماد نکنیم، طبعاً می‌باید قابل فهم باشد.

می‌دانم که در گذشته دادگاههای آفریقای جنوبی در محاکماتی از این دست، برای مردم آفریقا حق فراهم آوردن دگرگونیهای دموکراتیك را قائل شده‌اند. حتی تنی چند از مقامهای قضایی آن مشیی که زاده شدن آزاد و یکسان همهٔ انسانها را مردود می‌داند آشکارا به باد انتقاد گرفته‌اند و محروم کردن هموطنانمان از فرصتها وامکانات رابدون پروا محکوم کرده‌اند. بله، چنین استثناهایی به رغم ـ نه به علت ـ نظام قضایی مضحکی که دراین کشوردایر است وجود دارد. این استثناها همچنین به ثبوت می‌رساند که حتی درمیان سفیدپوستان کشور هستند انسانهای صادقی که احساس انصاف و عدالتخواهی‌شان آنان رابه مقابله با شقاوتی که برادران سفیدپوستشان نسبت به هموطنانمان روا می‌دارند برانگیخته است. وجود ارزشهای دموکراتیك واقعی، هرچند ناچیز، درمیان شماری از سفید پوستان در قوهٔ قضاییهٔ کشور خوشایند من است. بله، من هیچ تردیدی در اهمیت این حقیقت، که می‌تواند به منزلهٔ نشانه‌ای سالم تلقی شود، ندارم. لکن سفید پوستانی چنین عادل و صادق انگشت شمارند. وانگهی آنان درمجاب کردن اکثریت سفید پوستان

در این مورد که برتری‌شان مآلاً خطرها و فجایعی را در پی خواهد داشت قطعاً موفق نبوده‌اند.
بله، فرماندهی که برای نیل به پیروزی به وجود چند سرباز هوادار خود در جبههٔ دشمن دل خوش کند، فرماندهی است درمانده و ناشایست. در حالی که پیروزی فرماندهٔ رقیب در این است که به برتری نیروی ضربتی زیر فرمانش متکی است و به درستی هدفی که باید بدون سازش تا مرحلهٔ نهایی دنبال کند امید می‌بندد.
من از تبعیض نژادی و تمامی مظاهر آن به شدت نفرت دارم. من در همهٔ طول عمرم با آن به مبارزه برخاسته‌ام، اینك با آن مبارزه می‌کنم و این مبارزه را تا واپسین روز زندگی‌ام ادامه خواهم داد. اگر چه در حال حاضر تصادفاً توسط کسی محاکمه می‌شوم که نظر او را ارج می‌نهم، لکن ازعوامل وجوی که احاطه‌ام کرده سخت بیزارم. این جوّ سبب می‌شود احساس کنم سیاهپوستی‌ام در دادگاهی متعلق به سفید پوستان ـ که نمی‌باید این چنین باشد.
من می‌باید خود را کاملاً در وطنم و در وضعی آرامبخش احساس کنم، و این احساس به وجود نخواهد آمد جز این که مطمئن باشم به وسیلهٔ یك هموطن آفریقایی محاکمه می‌شوم ـ هموطنی که بر من به عنوان موجودی پست و حقیر که سزاوار تنها نوعی خاص از عدالت است ننگرد.
این فضا، فضایی نیست که در من اعتماد نسبت به بیطرفی دادگاه و احساس امنیت به وجود آورد.
شاید پاسخ دادگاه به این بخش از استدلال من این باشد که به من اطمینان می‌دهد دادرسی را منصفانه و بدون پروا یا جانبداری از کسی انجام خواهد داد و در اتخاذ تصمیم، دایر بر این که آیا در برابر اتهامهای وارده از سوی دولت گناهکارم یا بیگناه، تحت تأثیر رنگ پوستم و یا هیچ انگیزهٔ نادرست دیگری واقع نخواهد شد. ممکن است چنین باشد، لکن این پاسخ، نکته مورد بحث را کاملاً نادیده گرفته است.

همان طور که پیش از این مطرح شد، اعتراض من نه نسبت به شخص عالیجناب است و نه به معنای اهانت به شأن و مقام دادگاه. اعتراض من مبتنی بر این حقیقت است که دادگاههای موجود ظنی را در ذهن متهم آفریقایی به وجود آورده اند که به سبب آن مدام از خود می‌پرسد آیا محاکمهٔ او درست و منصفانه خواهد بود یا خیر؟ این ظن از حقایقی عینی ـ مرتبط با قائل شدن تبعیض ظالمانه نسبت به سیاهپوست که در نهاد دادگاههای کشور وجود دارد ـ نشأت می گیرد. چنین ظنی نمی تواند صرفاً با تضمینهای شفاهی یك مقام قضایی (هر چند این تضمینها مخلصانه باشند) بر طرف و یا تضعیف شود. برای زدودن این ظن یك راه، و تنها یك راه، در پیش است و آن رفع تبعیض غیر منصفانه از نظام قضایی است. این است نخستین مشکل من.

من دربارهٔ تضمینهای [شفاهی] مشابهی که احتمالاً عالیجناب خواهند داد با مسألهٔ دشوار دیگری نیز مواجه‌ام. بطور کلی، آفریقایی ها و سفید پوستان این کشور هیچگونه معیار مشترکی برای سنجش «انصاف»، «اخلاق» و «اصول اخلاقی» ندارند و به همین سبب برای من تشخیص و تبیین آن معیار انصاف و عدالتی که عالیجناب در ذهن دارند بسی دشوار خواهد بود.

سفید پوستان آفریقای جنوبی در مناسباتشان با ما آن مشی هایی که وجدان بشریت و وجدان انسانهای صدیق و درستکار را در پهنهٔ دنیای متمدن بی‌حرمت و جریحه‌دار کرده است درست و منصفانه می‌دانند. آنان آرزوهایمان را سرکوب می کنند؛ راهمان را در نیل به آزادی مسدود می‌سازند؛ و از دادن فرصتهایی به منظور ارتقای سیرت معنوی، پیشرفت مادی، ترس زدایی، تأمین خواستها و جبران کمبودهامان امتناع می‌ورزند. همهٔ نِعَم زندگی به سفید پوستان اختصاص داده می شود، اما از ما سیاهپوستان انتظار می رود از این که از پس مانده‌های سفرهٔ آنان شکمی سیر می کنیم خشنود و سپاسگزار باشیم ـ این است معیار سفید پوست برای ارزیابی

انصاف و عدالت. در این ارزیابی برداشت او از اصول اخلاقی نیز مستتر است. در این کشور، اصول اخلاقی سفید پوست ـ به رغم آنچه که ممکن است در دفاع از خود بگوید ـ می‌باید به میزان حقارت و نسبت به کم و کیف اسارتی که او تودهٔ وسیعی از ساکنان این سرزمین را بدان محکوم نموده است مورد قضاوت قرار بگیرد.
از سوی دیگر، ما مبارزه علیه «تبعیض رنگ» و تلاش برای نیل به آزادی و خوشبختی را، که والاترین آرزوی همهٔ انسانهاست، ارج می‌نهیم. ما از گذر تجربه‌ای تلخ آموخته‌ایم که می‌باید سفید پوست را موجودی بدانیم ستمگر و بی‌رحم که به سبب تجاوزش به حقوق ما و بی‌علاقگی شدیدش نسبت به تأمین سعادت و رفاه ما، تضمینهایش در نظرمان کاملاً بی‌معنا و ریاکارانه است.
امید دارم ریاست محترم دادگاه به این اعتراض، سهل انگارانه رسیدگی نکنند و آن را سبکسرانه ندانند. من بر آن شده‌ام صادقانه و صریح سخن بگویم، زیرا آن بیعدالتی که بدان اشاره کرده‌ام آبستن بذرهایی است که وضعی بغایت خطر خیز را برای مردم و سرزمینمان به بار خواهند آورد. بله، تا زمانی که این خلافکاریها و نادرستیها بدون درنگ رفع نشود، حتی سخنان صریح در برابر دادگاهها روشی بسیار نارسا در جلب توجه حکومت به خواسته‌های سیاسی‌مان است؛ این نکته‌ای است که بدان پی خواهیم برد و قصد من نیز از بیان آن تهدید نیست.
آخرین مسأله‌ای که در این مورد لازم است بگویم این است که مقامهای قضایی اظهار داشته‌اند که امکان تمایل یا عدم تمایل واقعی [دادگاه] نسبت به رسیدگی به چنین درخواستی [تعویض رئیس دادگاه ـ قاضی] بستگی دارد به اثبات لزوم آن درخواست. من در این درخواست، صرفاً به حقایق عینی متقن اشاره کرده‌ام ـ حقایقی دال بر عدم امکان برخورداری از محاکمه‌ای درست ومنصفانه.

رئیس دادگاه: آقای دادستان، آیا مطلبی برای گفتن دارید؟

دادستـــــان: عالیجناب، مایلم بطور اختصار این نکته را توضیح بدهم که دلایل و ضوابطی قانونی وجود دارند که بر اساس آنها شخص متهم حق تقاضای تعویض رئیس [قاضی ی] دادگاهی را که در آن محاکمه می‌شود دارا می‌باشد. اما به اطلاع می‌رسانم که درخواست متهم مبتنی بر هیچ یك از این دلایل و ضوابط نیست. بنابر این از دادگاه تقاضای رد درخواست ایشان را دارم.

رئیس دادگاه: (خطاب به ماندلا) درخواست شما رد می‌شود. آیا اینك می‌پذیرید که گناهکارید؟

مـــانـــــدلا: من نسبت به هر دو اتهام، و نسبت به همهٔ اتهامها، اعتراض دارم و بی‌گناهی خود را اعلام می‌کنم.

آقای بارنارد، منشی ویژه نخست وزیر وقت دکتر اچ. اف. فروورد[۴] در جمع گواهان حضور داشت. ماندلا در مورد مفاد نامه‌ای که در ماه مه ۱۹۶۱ خود برای نخست وزیر ارسال داشته بود و در آن تقاضای تشکیل کنوانسیون ملی شده بود، از بارنارد بازپرسی به عمل آورد. او [ماندلا] در آغاز مضمون نامه را به شرح زیر قرائت کرد:

«من به دستور «شورای اقدام ملی آفریقای جنوبی» نکات زیر را خطاب به دولت شما مطرح می‌کنم:

در کنفرانسی که در ۲۵ و ۲۶ ماه مارس ۱۹۶۱ در پیتر مارتیزبورگ برگزار شد «شورای اقدام ملی آفریقای جنوبی» به عنوان یك محلل و راهگشا مورد تأیید قرار گرفت و بنیاد گذارده شد. این کنفرانس با شرکت ۱۵۰۰ نماینده از شهر و روستا و به نمایندگی از سوی ۱۴۵ گروه مذهبی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و سیاسی تشکیل شد.

کنفرانس پی برد که دولت شما، پس از دریافت دستور صادره از جانب بخشی از جمعیت اروپایی، تصمیم گرفت در ۳۱ ماه مه استقرار حکومت جمهوری

۴. Hendrik Frensch Verwoerd ـ نخست وزیر و رهبر حزب ناسیونالیست؛ ۱۹۶۰ـ۱۹۵۸

را اعلام دارد.

اعتقاد راسخ نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس بر این بود که دولت شما، که نمایندهٔ تنها اقلیتی از جمعیت این کشور است، بدون نظر خواهی از مردم آفریقا و جلب رضایت آنان مجاز به اتخاذ چنین تصمیمی نیست. کنفرانس از آن بیم داشت که دولت شما ـ دولتی که به خاطر سیاستهای نفرت انگیز و زیانبارش شهرهٔ آفاق است ـ زیر پوشش این جمهوری فرمایشی حتی اجحافهای ددمنشانه‌تری را نسبت به حقوق و شرایط زندگی مردم آفریقا روا دارد.

کنفرانس در وضع سیاسی خطیری که امروزه در پیش روی مردم آفریقاست امعان نظر کرد. نمایندگان، یکی پس از دیگری، نظرها را به رفتار شرارتبار دولت شما در واداشتن مردم زیراست[5]، سخوخونیلند[6]، پوندولند[7]، تمبولند[8]، نونگوما[9] و مناطق دیگر به پذیرش نظام غیر مردمی مقامهای بانتو جلب نمودند و به حقایق و رویدادهای بیشماری ـ دال بر بکارگیری روشی سریع [از سوئ دولت] در تیره سازی مناسبات نژادی در کشور ـ اشاره کردند.

نظر راسخ شرکت کنندگان در کنفرانس این بود که چنین وضع خطر باری تنها از طریق تشکیل یك کنوانسیون ملی مستقل، با شرکت نمایندگانی از سراسر آفریقای جنوبی، به منظور تدوین یك قانون اساسی دموکراتیك و غیر نژادی، بر طرف خواهد شد. چنین کنوانسیونی، مسائل ملی ما را آگاهانه و با روشی معقول مورد بررسی قرار خواهد داد و راه حلهایی را تدبیر خواهد کرد که تأمین کننده و حافظ منافع همهٔ اقشار باشد.

شرکت کنندگان در کنفرانس به اتفاق آراء تصمیم گرفتند از دولت شما درخواست کنند چنین کنوانسیونی را پیش از ۳۱ مه ۱۹۶۱ تشکیل بدهد.

تصمیم دیگری که در کنفرانس اتخاذ شد این بود که چنانچه دولت شما پیش از تاریخ تعیین شده اقدام به تشکیل کنوانسیون نکند، در عصر روز اعلام جمهوری

5. Zeerust

6. Sekhukhuniland

7. Pondoland

8. Tembuland

9. Nongoma

تظاهراتی سراسری در اعتراض نسبت بدان برپا بشود. کنفرانس، همچنین مقرر داشت که علاوه بر تظاهرات، از مردم آفریقای جنوبی درخواست خواهد شد از همکاری با جمهوری فرمایشی امتناع ورزند.»

به منظور رسیدگی و اقدام لازم از جانب شما، قطعنامهٔ کنفرانس را به پیوست این نامه ارسال می‌داریم.

اینك تقاضای ما این است که دولت شما پیش از ۳۱ مه اقدام به تشکیل کنوانسیون یاد شده بنماید، در غیر این صورت ناگزیر به انجام تصمیمهای مندرج در بندهای ۸ و ۹ این نامه خواهیم بود. تظاهرات با نظم و آرامش انجام خواهد شد.

ما به مفهوم این تصمیمها و عملی که در شرف انجامش هستیم بخوبی واقفیم. ما در مورد اقدام‌های متقابل و باز دارنده ای که دولت شما به عمل خواهد آورد هیچ تردید یا تصور باطلی نداریم، زیرا آفریقای جنوبی و دنیا بر این امر واقف است که دولت شما در طول سیزده سال گذشته قانون من درآوردی و ظالمانه ای را بر ما تحمیل کرده است. صدها تن از هموطنانمان محکوم به ماندن در مناطق محدود و مشخصی بوده اند و ترددشان به نقاط دیگر ممنوع اعلام شده است. دهها نفر به نواحی دور افتاده کشور تبعید شده اند و تعداد کثیری به جرم تخلفات واهی دستگیر شده و به زندان افتاده اند. گردهماییها بغایت دشوار و آزادی بیان بی نهایت محدود شده است. طی دوازده ماه گذشته ما با دیکتاتوری مخوفی دست به گریبان بوده ایم؛ دیکتاتوری شومی که در طول آن، حتی در تظاهراتی آرام در اعتراض به قانون «جواز تردد»[۱۰]، هفتاد و پنج نفر کشته و صدها تن مجروح شدند.

سازمانهای سیاسی، غیر قانونی اعلام شد و هزارها نفر بدون محاکمه زندانی شدند. دولت شما با توسل به چنین اَعمالی تنها قادر است در تظاهراتی که در پیش است اخلال کند، لکن این اقدامها در جلوگیری از مخالفت با سیاستهای دولت شما همواره با شکست مواجه بوده است. ما در برابر زور و تهدید خشونتبار شما و دولت شما مرعوب و مأیوس نخواهیم شد و وظیفه‌مان را بدون اهمال انجام خواهیم داد.»

---

۱۰. Pass ـ بومیهای آفریقای جنوبی به اجبار در نواحی مشخصی اسکان داده شده اند و برای آمد و شد به نقاط دیگر همواره باید «جواز تردد» همراه داشته باشند. م.

مـانـــدلا: [خطاب به بارنارد] شما مضمون این نامه را به یاد دارید؟
شاهـــد اول: بله.
مـانـــدلا: آیا این نامه را به رؤیت نخست وزیر رساندید؟
شاهـــد اول: بله.
مـانـــدلا: در چه تاریخی؟ به یاد می‌آورید؟
شاهـــد اول: به یاد آوردن تاریخ، امر دشواری است، اما از تاریخی که به وسیلهٔ مهر تاریخدار دفتر نخست وزیر بر روی نامه قید شده است می‌توانم آن را مشخص کنم.
مـانـــدلا: ۲۴ آوریل. آیا نخست وزیر به این نامه پاسخ داده‌اند؟ ایشان به این نامه پاسخ دادند؟
شاهـــد اول: ایشان به نویسندهٔ نامه پاسخ ندادند.
مـانـــدلا: یعنی به این نامه پاسخ ندادند. این نامه، مسائل حیاتی و مورد نظر اکثریت عظیم شهروندان این کشور را مطرح می‌کند. شما با این موضوع موافقید؟
شاهـــد اول: خیر، موافق نیستم.
مـانـــدلا: موافق نیستید؟ شما قبول ندارید که مسائل مربوط به حقوق بشر و آزادیهای مدنی برای مردم آفریقا مسائلی حیاتی و بغایت با اهمیت هستند؟
شاهـــد اول: قبول دارم، در واقع همینطور است که می‌گویید.
مـانـــدلا: آیا این مسائل در این نامه قید نشده است؟
شاهـــد اول: گمان می‌کنم قید شده است.
مـانـــدلا: بله، قید شده است. بنابر این شما با این موضوع که نامهٔ مذکور، حاوی مسائل بسیار با اهمیت و مورد نظر آفریقاییهای این کشور است موافقید؟ شما پذیرفته‌اید که این نامه مسائلی از قبیل حق برخورداری از آزادی فردی، آزادیهای مدنی و امثال آنها را مطرح می‌کند، بله؟
شاهـــد اول: بله، این مسائل در نامه مطرح شده است.
مـانـــدلا: مسائل مهم و مورد نظر همهٔ شهروندان؟

شاهـــد اول: بله.
مـانـــدلا: و قطعاً اطلاع دارید که آفریقاییها از حقوق مورد درخواست در این نامه برخوردار نیستند و از حق داشتن هرگونه نقشی در تشکیلات حکومت محرومند؟
شاهـــد اول: از پاره ای حقوق.
مـانـــدلا: هیچ فرد آفریقایی در پارلمان نمایندگی ندارد.
شاهـــد اول: صحیح است.
مـانـــدلا: هیچ فرد آفریقایی نمی تواند عضو انجمن شهر[11] و یا عضو «شورای قانونگذاری استان»[12] باشد، صحیح است؟
شاهـــد اول: بله.
مـانـــدلا: آفریقاییها در این کشور حق رأی ندارند.
شاهـــد اول: اگر مقصود حق رأی در پارلمان است، خیر.
مـانـــدلا: بله، مقصود ذکر همین نکته است. آنان از حق نمایندگی و رأی در پارلمان و از حق عضویت در انجمن شهر، در شورای قانونگذاری استان و در سایر نهادهای دولتی محرومند، صحیح است؟
شاهـــد اول: صحیح است.
مـانـــدلا: آیا با من در این نکته توافق دارید که در هر کشور متمدن در جهان برای یك نخست وزیر، ننگ آورترین عمل، قصور در پاسخ به نامه ای است که در آن مسائل حیاتی و مؤثر در زندگی اکثریت عظیم شهروندان آن کشور مطرح شده است؟ آیا با این نظر موافقید؟
شاهـــد اول: خیر، موافق نیستم.
مـانـــدلا: آیا قبول ندارید که بی اعتنایی یك نخست وزیر به نامه ای حاکی از مسائل حیاتی و مؤثر در زندگی تودهٔ عظیمی از شهروندان کشور امری است غیر متعارف؟

11. Municipal Council

۱۲. Provincial Council ـ توضیح این که هر یك از چهار استان کیپ، اورانژ آزاد، ناتال و ترانسوال دارای یك «شورای قانونگذاری استان» است که قوانین داخلی استان مربوطه را تدوین و اجرا می کند. قوانین موضوعه می باید نخست از سوی رئیس جمهور تأیید شود.

شاهـــد اول: این نامه مورد بی‌اعتنایی نخست وزیر قرار نگرفته است.
مـانـــدلا: فقط به پرسش مطرح شده پاسخ بگویید. آیا در نظر شما صحیح است که یک نخست وزیر از دادن پاسخ به خواسته‌هایی مربوط به مسائل حیاتی تودهٔ عظیمی از شهروندان کشور امتناع ورزد؟ آیا این، عمل خلافی نیست؟
شاهـــد اول: نخست وزیر به نامه پاسخ داد.
مـانـــدلا: آقای بارنارد، مایل نیستم رفتارم نسبت به شما خارج از نزاکت باشد. ممکن است خواهش کنم صرفاً به پرسشهای من پاسخ بگویید؟ پرسش من این است: آیا قبول دارید که ناشایسته‌ترین عمل از سوی یک نخست وزیر پاسخ ندادن به نامه‌ای است که به عنوان یک وسیلهٔ ارتباطی مطرح کنندهٔ مسائل حیاتی و مؤثر در زندگی توده عظیمی از مردم کشور است؟
شاهـــد اول: در این مورد خاص با شما موافق نیستم، دلیل آن...
مـانـــدلا: بطور اعم نظر شما چیست؟ آیا بطور کلی پاسخ ندادن نخست وزیر به چنین نامه‌ای را عمل درستی می‌دانید؟ نامه‌ای که مسائل حیاتی و مؤثر در زندگی اکثریت عظیم شهروندان را مطرح کرده است؟
دادستـــان: (با اعتراض نسبت به پرسشها در بازپرسی مداخله می‌کند.)
مـانـــدلا: [خطاب به شاهد] شما می‌گویید نخست وزیر نسبت به این نامه بی‌اعتنا نماند، صحیح است؟
شاهـــد اول: ایشان وصول نامه را به اطلاع نویسنده نرساند.
مـانـــدلا: آیا این نامه از سوی نخست وزیر نادیده گرفته نشد؟
شاهـــد اول: خیر.
مـانـــدلا: یعنی به نامه توجه شد؟
شاهد اول: در حقیقت بله.
مـانـــدلا: به چه طریق؟
شاهـــد اول: نخست وزیر بنابر روش معمول، هر درخواستنامه‌ای را به وزیر ذیربط ارجاع می‌کند و آن وزیر، مسؤول اصلی رسیدگی به درخواستنامهٔ واصله است.

ماندلا: آیا این نامه به وزارتخانهٔ دیگری ارجاع شد؟

شاهد اول: بله.

ماندلا: کدام وزارتخانه؟

شاهد اول: وزارت دادگستری.

ماندلا: ممکن است توضیح بدهید به چه علت این لطف را در حق من روا نداشتند که وصول نامه و همچنین ارجاع آن را به وزارتخانهٔ ذیربط به اطلاعم برسانند؟

شاهد اول: پاسخ دادن به یك نامه و این که اساساً می باید بدان پاسخ داد یا خیر در بسیاری موارد بستگی دارد به مفاد نامه.

ماندلا: پرسش من این است که شما ـ بدون در نظر گرفتن آنچه که نخست‌وزیر در ارتباط با نامه انجام داده یا خواهد داد ـ ممکن است توضیح بدهید به چه علت وصول نامه به من اطلاع داده نشد؟ علت آن چیست؟

شاهد اول: به علت مفاد نامه.

ماندلا: یعنی بدین علت که مسائل حیاتی و اساسی را مطرح می کند؟

شاهد اول: به علت مفاد آن.

ماندلا: صحیح! پس مفاد این نامه چیزی نیست که نخست وزیر بدان پاسخ بدهد؟

شاهد اول: نخست وزیر پاسخ داد.

ماندلا: آیا مقصود شما این است که مسائل مطرح شده در نامه از آن نوع مسائلی نیستند که نخست وزیر شما قادر به پاسخگویی به آنها باشد؟

شاهد اول: مضمون کلی و لحن نامه مورد بررسی و سؤال قرار گرفت.

ماندلا: مضمون نامه درخواستی است به منظور تشکیل یك کنوانسیون ملی با مشارکت نمایندگان تمامی مردم آفریقای جنوبی. آیا مضمون نامه این نیست؟ آیا این از آن نوع مضامینی است که نخست وزیر شما هرگز نتواند بدان پاسخ بگوید؟

شاهد اول: لحن هر نامه معلوم می‌دارد که نخست وزیر تا چه حد بدان توجه

می‌کند و چگونه بدان پاسخ می‌دهد.

مـانــــدلا: می‌باید به اطلاع شما برسانم که نخست وزیرتان با قصور در دادن پاسخ بدین نامه به سطحی پائین‌تر از آن موازین اخلاقی که از شخصی در این مقام انتظار می‌رود سقوط کرد.

اینک نامه دیگری به تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۶۱، به عنوان مدرک شماره ۱۸، قرائت می‌شود. در این نامه، که باز هم خطاب به نخست وزیر نوشته شده، آمده است:

«توجه شما را به نامه مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۶۱، که بی‌لطفی کرده نه بدان پاسخ داده‌اید و نه مرا از دریافتش آگاه کرده‌اید، معطوف می‌دارم. در آن نامه، من تصمیمها و پیشنهادهای تأیید شده در کنفرانس ملی آفریقای جنوبی را که در تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۶۱ در پیترمارتیزبورگ تشکیل شد، به اطلاع شما رساندم. در نامهٔ یاد شده از دولت شما درخواست شده بود به منظور تدوین یك قانون اساسی نوین غیر نژادی و دموکراتیك برای آفریقای جنوبی، امکان تشکیل یك کنوانسیون ملی چند نژادی و مستقل را پیش از ماه مه ۱۹۶۱ فراهم آورد. قطعنامهٔ کنفرانس که پیوست نامه ارسال شد مبین آن بود که چنانچه دولت شما کنوانسیون مورد نظر را در تاریخ تعیین شده تشکیل نمی‌داد، تظاهراتی سراسری در اعتراض نسبت به استقرار رژیم جمهوری ـ که توسط اقلیت سفید پوست و با اِعمال زور بر ما تحمیل می‌شد ـ انجام می‌گرفت. قطعنامه همچنین حاکی از آن بود که علاوه بر تظاهرات، از مردم آفریقای جنوبی خواسته می‌شد با حکومت جمهوری ـ یا با هر حکومتی که پایه‌اش بر زور استوار باشد ـ همکاری نکنند. از آنجا که دولت شما به درخواست ما وقعی ننهاد، شورای ملی آفریقای جنوبی، که از سوی کنفرانس مأمور اجرای تصمیم‌ها بود، مردم را به اعتصاب عمومی در روزهای ۲۹، ۳۰ و ۳۱ ماه گذشته دعوت کرد. همان طور که در نامه مورخ ۳۰ آوریل ۱۹۶۱ پیش بینی شده بود دولت شما بر آن شد با اِعمال زور اعتصاب را سرکوب کند. شما با دستپاچگی قانون ویژه‌ای را در پارلمان به تصویب رساندید تا مجاز باشید کسانی را که با سازمان برپادارندهٔ اعتصاب در ارتباط بودند بدون محاکمه به زندان بیفکنید. ارتش بسیج شد و غیر

نظامی های اروپایی مسلح شدند. به حکم همین قوانین مصوبه، ده هزار آفریقایی بی گناه دستگیر شدند و گردهمایی ها در سراسر کشور ممنوع اعلام شد. کارخانه ها روز دوشنبه ۲۹ مه ۱۹۶۱ بازگشایی شدند، در حالی که مدت درازی پیش از آن تاریخ، افسران ارشد پلیس و ناسیونالیست های سفید پوست[!] در آفریقای جنوبی به دروغ شایع و اعلام کرده بودند که اعتصاب با شکست مواجه شده است. هیچ یك از آن اقدامها و تمهیدها مؤثر واقع نشد و مردم با روحیه‌ای عالی، استوار ایستادند و حمایت قاطع و بی‌دریغشان را نثارمان کردند. کارگران کارخانه‌ها و کارمندان ادارات؛ کسبهٔ شهری و روستایی؛ دانشجویان کالجها ودانشگاهها؛ و دانش آموزان دبستانها و دبیرستانها ـ همه علیه وضع موجود به پا خاستند و مخالفتشان را با استقرار نظام جمهوری، در قالب شعارهای صریح، ابراز داشتند. چنانچه دولت شما ادعا کند که غیر اروپایی‌ها [مردم بومی آفریقای جنوبی] به شرکت در اعتصاب پاسخ مثبت ندادند، تنها خودرا می فریبد. صداقت حکم می کند دولت شما این حقیقت را درك کند و بپذیرد که بومیهای آفریقای جنوبی ـ که چهار پنجم جمعیت کشور را تشکیل می دهند ـ مخالف رژیم جمهوری شمایند. همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، قطعنامهٔ تأیید شده در کنفرانس پیترمارتیزبورگ حاکی از آن بود که علاوه بر تظاهرات سراسری، مردم آفریقای جنوبی ازهمکاری با حکومت جمهوری، یا با هر حکومتی که اساسش بر زور استوار باشد، امتناع خواهند کرد. ما به علت قصور دولت شما در تشکیل کنوانسیون ملی، ناگزیریم مبارزه ای سراسری و گسترده را به قصد عدم همیاری با دولت آغاز کنیم. شما دو راه در پیش روی دارید: موافقت با درخواست ما و تشکیل یك کنوانسیون ملی با مشارکت [نمایندگان] مردم آفریقای جنوبی به منظور تدوین یك قانون اساسی دموکراتیك. این اقدام به سیاستهای موحش و ستمهای نژادی که از سوی دولت شما اعمال می شود پایان خواهد داد. دولت شما با در پیش گرفتن چنین راهی و با ترك مشی های سرکوبگرانه و خطرناك هنوز امکان نجات کشور از ویرانی، از بی‌نظمی اقتصادی و از کشمکش و نابسامانیهای داخلی را خواهد داشت. راه دیگری که شما ممکن است برگزینید، پافشاری در ادامه سیاستهای جاری است که ریاکارانه اند و شقاوتبار و مواجه با مخالفت میلیونها نفر از مردم در درون کشور و در بیرون از آن. ما از سوی خودمان مایلیم این نکته را کاملاً تصریح کنیم که هیچ گاه به

مبارزه علیه زور و بیعدالتی پایان نخواهیم داد و مخالفت شدیدمان را بر ضد رژیم شما از سر خواهیم گرفت. می باید بار دیگر تأکید کنیم که به هنگام اتخاذ چنین تصمیمی، هیچ تردیدی دربارهٔ پی آمدهای سهمگین آن نداریم. ما می دانیم که دولت شما بار دیگر همهٔ خشم و توحش افسار گسیخته‌اش را در تعقیب و دستگیری آفریقایی‌ها بکار خواهد گرفت. لکن همان گونه که پی آمد اعتصاب گذشته به وضوح اثبات کرده است،هیچ قدرتی در کرهٔ ارض یارای آن ندارد مردمی ستمدیده و مصمم را از نیل به آزادی بازدارد. تاریخ، کسانی را که با توسل به نیرنگ و زور آمال مشروع توده کثیری از شهروندان کشور را پایمال می کنند کیفر می دهد.»

ماندلا: [خطاب به بارنارد ـ شاهد اول] آیا این نامه‌ای است که شما در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۶۱ دریافت کردید؟ آیا می دانید که نخست وزیر به این نامه نیز نه پاسخی داد و نه وصول آن را اعلام داشت؟

شاهد اول: گمان نمی کنم این نامه... یعنی به اعتقاد من پیش از هر چیز باید این را نه یك نامه، که طوماری از تهدیدها نامید.

ماندلا: هر چه هست، بدان پاسخی داده نشد.

شاهد اول: خیر، پاسخی داده نشد.

شاهد دیگری که به جایگاه شهود احضار شد باردمن[۱۳]، مأمور[۱۴] شاخهٔ ویژهٔ پلیس در بلوئم فونتین[۱۵] بود. او توسط ماندلا مورد بازپرسی قرار گرفت:

ماندلا: [خطاب به باردمن ـ شاهد دوم] آیا این موضوع که قانون اساسی موجود در آفریقای جنوبی در یك کنوانسیون ملی به تصویب رسید که

13. Baardman

۱۴. Warrant Officer ـ درجه داری است که با در دست داشتن حکم دادستانی مجاز به تجسس، دستگیری و... می باشد.

۱۵. Bloemfontain ـ بزرگترین شهر و مرکز استان «اورانژ آزاد» که در ضمن کرسی قضایی آفریقای جنوبی در آن واقع است.

در آن تنها سفید پوستان نماینده داشتند حقیقت دارد یا خیر؟
شاهد دوم: نمی‌دانم، من در آنجا حضور نداشتم.
ماندلا: تا حدی که می‌دانید پاسخ بگویید.
شاهد دوم: نمی‌دانم، من در آنجا حضور نداشتم.
ماندلا: یعنی در این مورد هیچ چیزنمی‌دانید؟
شاهد دوم: خیر، نمی‌دانم.
ماندلا: انتظار دارید باور کنیم که شما چیزی نمی‌دانید؟
شاهد دوم: نمی‌دانم، من در آنجا حضور نداشتم.
ماندلا: اجازه بدهید پرسش را بدین صورت مطرح کنم. آیا شما می‌دانید که کنوانسیونی که در سال ۱۹۰۹ تشکیل شد کنوانسیونی بود صرفاً متعلق به سفید پوستان؟
شاهد دوم: نمی‌دانم، من در آنجا حضور نداشتم.
ماندلا: آیا می‌دانید که پارلمان «اتحادیه»، پارلمانی است دربست در اختیار سفید پوستان؟
شاهد دوم: بله، به نمایندگی از جانب «غیر سفید پوستان».
ماندلا: اینك می‌خواهم یکی دو پرسش شخصی را مطرح کنم. شما مدارج تحصیلی را تا چه سطحی طی کرده‌اید؟
شاهد دوم: برای نام نویسی و شرکت در امتحان ورودی دانشگاه اقدام کردم.
ماندلا: در چه تاریخی؟
شاهد دوم: ۱۹۳۲.
ماندلا: درخواستنامه را به چه زبانی نوشتید؟
شاهد دوم: به زبان مادری‌ام (مقصود شاهد زبان آفریکانز[16] می‌باشد)
ماندلا: می‌بینم بسیار هم بدان مفتخرید؟
شاهد دوم: بله، هستم.
ماندلا: قطعاً می‌دانید که ما آفریقاییها در این کشور از حق داشتن زبان

۱۶. Afrikaans ـ زبانی است از خانواده زبان هند و اروپایی که ریشه در زبان‌های ژرمنیك ـ داچ دارد. این زبان که امروزه بیش از نیمی از جمعیت سفید پوست آفریقای جنوبی بدان تکلم می‌کنند در سال ۱۹۲۵ـ همراه با زبان انگلیسی ـ زبان رسمی اعلام شد.

رسمی محرومیم؟

شاهــــد دوم: با شما موافق نیستم.

مـــانــــــدلا: هیچ یك از زبانهای ما زبان رسمی نیست، با این نظر موافقید؟

شاهــــد دوم: شاید در کتب قانون [قوانین موضوعه] از آنها به عنوان زبان رسمی نام برده نشده باشد، اما هیچ کس شما را از بکار بستن زبان خودتان منع نمی‌کند.

مـــانــــــدلا: لطفاً فقط به پرسش مورد نظر پاسخ بگویید. آیا این موضوع که در این کشور تنها دو زبان انگلیسی و آفریکانز زبانهای رسمی‌اند حقیقت دارد یا خیر؟

شاهــــد دوم: کاملاً. اسماً دو زبان رسمی وجود دارد، اما تاکنون هیچ کس شما را از بکارگیری زبان خودتان منع نکرده است.

مـــانــــــدلا: آیا این موضوع که در این کشور تنها دو زبان ـ انگلیسی و آفریکانز ـ زبانهای رسمی‌اند حقیقت دارد یا خیر؟

شاهــــد دوم: اگر شما اینطور می‌پسندید، بله.

مـــانــــــدلا: آیا این موضوع که «آفریکانِر»[۱۷]ها در این کشور برای تساوی ارزش زبانشان [آفریکانز] با زبان انگلیسی مبارزه کرده‌اند صحت دارد یا خیر؟ بطور مثال، آن زمان که در تاریخ بسیاری از مستعمره‌ها ـ از جمله در تاریخ «کیپ»[۱۸] ـ آفریکانز زبان رسمی نبود؟

شاهــــد دوم: بله، کاملاً صحت دارد. اما «آفریکانِر» برای رسمی کردن زبانش از طریق قانون اساسی مبارزه کرد نه توسط آشوبگران.

ماندلا در سومین روز محاکمه بار دیگر تعویض رئیس دادگاه [قاضی] را به علت عدم صلاحیت در امر قضاوت خواستار شد.

مـــانــــــدلا: مایلم بار دیگر تعویض ریاست دادگاه [قاضی] را، به علت عدم صلاحیت قضاوت دربارهٔ این دعوی، درخواست کنم. همان طور که

۱۷. Afrikaner ـ مردمی از اعقاب مهاجمین داچ (بوئر) و هوگنوت‌های فرانسوی.

۱۸. Cape ـ کیپ پرونیس (استان دماغه امید نیك)

در جلسهٔ دوشنبهٔ گذشته بیان داشتم من برای شخص عالیجناب بسی احترام قائلم و در انصاف و احساس عدالتخواهی شما حتی لحظه‌ای تردید نمی‌کنم ـ در این مورد به شما اطمینان می‌دهم، همان گونه که دوشنبهٔ گذشته به شما اطمینان دادم. من با کمال احترام تعویض شما را خواستارم. به من اطلاع داده‌اند که عالیجناب روز گذشته، پس از تعطیل شدن جلسهٔ محاکمه، هنگام خروج از دادگاه در معیت سرکار دِرکِر[19]، عضو شاخه ویژه پلیس، و یکی دیگر از اعضای این شاخه دیده شده‌اند. همان طور که عالیجناب به یاد دارند، سرکار درکر در نخستین روز محاکمه دربارهٔ اتهامهای وارده شهادت داد. آنگاه آقای دادستان بیان داشت شخص نامبرده در فرصت دیگری هم به دادگاه احضار خواهد شد. دادگاه نیز از من خواست بازپرسی از ایشان را به بعد موکول کنم. همچنین مشاهده شده است که دومین عضو شاخهٔ ویژه [پلیس] ـ که همراه عالیجناب از دادگاه خارج شد ـ در تمامی طول این محاکمه دادستان را در متهم کردن من یاری کرده است. عالیجناب هنگام سوار شدن به یك فولکس واگن آبی رنگ دیده شدند. عالیجناب در صندلی جلو نشستند و این در حالی بود که سرکار دِرکِر رانندگی خودرو را بر عهده داشت. عضو دیگر شاخهٔ ویژه در صندلی عقب جای گرفت. حدود ساعت ده دقیقه به دو [بعد از ظهر] عالیجناب به اتفاق نامبردگان به دادگاه بازگشتند.

حال معلوم نیست چه مسائل و اطلاعاتی میان عالیجناب، سرکار درکر و عضو دیگر شاخه ویژه رد و بدل شد. من، به عنوان متهم، در جمع شما نبودم و نماینده‌ای نیز نداشتم. چنین وقایعی این اندیشه را به ذهنم خطور می‌دهد که دادگاه در این دادرسی خود را به دولت [قوه مجریه] وابسته کرده است و به جانبداری از او برخاسته است.

همهٔ بیم من از این است که قضاوت و تصمیم گیریها، مُحرمانه و در خفا صورت پذیرد. یکی از اصول ابتدایی اجرای عدالت این است که میان شخصی که

19. Warrant Officer Dirker

بر مسند قضاوت می‌نشیند و طرفین دعوی نبایستی هیچگونه وابستگی و راز و رمزی وجود داشته باشد. نظر من این است که عالیجناب نمی‌بایستی به این نحو عمل می‌کردند. بنابراین ناگزیرم از عالیجناب درخواست کنم قضاوت این محاکمه را به شخص دیگری واگذارند.

رئیس دادگاه: تنها پاسخم این است که موظف نیستم در رد درخواست شما دلایلی ارائه کنم. اما می‌توانم به شما اطمینان بدهم، و می‌دهم، که هیچ مسأله‌ای را با آقایانی که نام بردید در میان نگذاشتم و بین ما هیچگونه تبانی به عمل نیامد. درخواست شما رد می‌شود.

پلیس دیگری که به عنوان شاهد احضار شد آقای ا. موولا[۲۰] ـ یك هندو[۲۱] و عضو شاخه ویژه ـ بود که به وسیله ماندلا مورد بازپرسی قرار گرفت:

ماندلا: [خطاب به موولا ـ شاهد سوم] شما چیزی دربارهٔ «قانون اسکان گروهی»[۲۲] می‌دانید؟

شاهد سوم: بله.

ماندلا: آیا می‌دانید که مقصود از اِعمال این قانون، اسکان دادن جمعیت کشور، در قالب گروههای متفاوت، در نواحی مشخص است؟

شاهد سوم: بله، می‌دانم.

ماندلا: و آیا اطلاع دارید که این قانون احساسات زیادی را در اجتماع «هندوها»ی کشور برانگیخته و مخالفت‌های بسیاری را سبب شده است؟

---

20. A. Moola

۲۱. مردم آفریقای جنوبی از نظر نژادی به چهار گروه عمده تقسیم شده‌اند: سفید پوست (اروپایی)، رنگین پوست (آمیزه‌ای از اروپایی و دیگر نژادها)، بومی و آسیایی. هندوها (Indians) در دهه ۱۸۶۰ به عنوان کارگر مزارع نیشکر به آفریقای جنوبی آورده شدند و اینك عمده‌ترین جمعیت آسیایی‌اند.

۲۲. Group Areas Act ـ قانون «اسکان گروهی» یا «نواحی گروهی».

شاهــــد سوم: در این مورد اطلاعی ندارم، اما فکر می کنم اکثر هندوها از اجرای این قانون خشنودند.

مــانــــدلا: آیا به این گفته اعتقاد راسخ دارید؟

شاهــــد سوم: اعتقاد راسخ دارم، زیرا آن را از کسانی که ملاقات کرده ام شنیده ام.

مــانــــدلا: آیا از طرز برخورد کنگره هندوهای آفریقا با قانون اسکان گروهی آگاهید؟

شاهــــد سوم: بله.

مــانــــدلا: این طرز برخورد چیست؟

شاهــــد سوم: کنگرهٔ هندوهای آفریقای جنوبی با این قانون مخالف است.

مــانــــدلا: نظر کنگرهٔ هندوهای ترانسوال درباره این قانون چیست؟

شاهــــد سوم: مخالف.

مــانــــدلا: یعنی مخالف قانون اسکان گروهی؟

شاهــــد سوم: بله.

مــانــــدلا: و نظر کنگرهٔ جوانان هندو در ترانسوال؟

شاهــــد سوم: مخالف.

مــانــــدلا: انجمن هندوهای «کیپ» نیز با این قانون مخالف است.

شاهــــد سوم: در این باره اطلاعی ندارم.

مــانــــدلا: انجمن مذکور نیز مخالف است، این را از من بپذیرید. بنابر این چنانچه قانون اسکان گروهی بصورت کنونی اجرا شود، معنایش این است که شمار زیادی از بازرگانان هندو حق داد و ستد در بخش هایی که «نواحی سفید پوست نشین» اعلام شده است را از دست می دهند. چنین نیست؟

شاهــــد سوم: همینطور است.

مــانــــدلا: و آیا می دانید بسیاری از اعضای اجتماع هندوها ـ که در حال حاضر در مناطقی که سفید پوست نشین اعلام شده یا خواهد شد زندگی می کنند ـ ناگزیر به ترك خانه و کاشانه و سکونت اجباری در مکان های از پیش تعیین شده می باشند؟

شاهــــد سوم: گمان می کنم به بسود آنان خواهد بود در مکان دیگری...

ماندلا: به پرسش پاسخ بگویید، آیا موضوعی را که بدان اشاره شد می‌دانید؟

شاهد سوم: بله می‌دانم.

ماندلا: آیا نظر شما این است که طبقه بازرگان هندوی کشور ـ یعنی کسانی که در شرف از دست دادن حقوق داد و ستداند ـ از اجرای قانون اسکان گروهی خوشنودند؟

شاهد سوم: مسلماً نه همهٔ آنان.

ماندلا: نه همهٔ آنان. آیا منظور شما این است که آن عده از اعضای اجتماع هندوها که مقرر است از محل سکونتشان کوچ داده شوند از این اقدام شادمانند؟

شاهد سوم: بله خوشحالند.

ماندلا: صحیح! آقای موولا، مایلم به این بازپرسی خاتمه بدهم. لکن تنها این نکته را بگویم که شما اخلاق و روحتان را از دست داده‌اید.

ماندلا در پی رد شدن درخواستش و پس از اختتام بازپرسی خطاب به دادگاه اظهار داشت:

من متهم هستم مردم را برمی‌انگیزم تا با تخلف از قانون اعتراضشان را نسبت بدان ابراز دارند ـ قانونی که نه من و نه هیچ فردی از هموطنانم در تدوینش نقشی نداشته‌ایم. قانونی که نسبت بدان اعتراض شد همان قانونی است که در اتحادیهٔ آفریقای جنوبی نظام جمهوری برقرار کرد. من همچنین متهم هستم که بدون گذرنامه از کشور خارج شده‌ام. این دادگاه پی برده است که گناه من برانگیزاندن مردم به مخالفت با قانون و خروج [غیر قانونی] از کشور است. لکن دادگاه در توزین کیفری که می‌باید در برابر چنین گناهی داده شود بایستی مسألهٔ مسؤولیت را مد نظر قرار بدهد. دادگاه می‌باید این پرسش را مطرح کند که آیا من [که متهمم] مسؤولم یا در حقیقت بخش عمدهٔ مسؤولیت، بر دوش حکومتی است که آن قانون را، به رغم این که می‌داند هموطنانم، که اکثریت جمعیت کشورند، با آن مخالفند، اعلام و اجرا می‌کند و بر این امر نیز واقف است که تمامی راههای قانونی ابراز

مخالفت، به وسیلهٔ قوانین موضوعهٔ پیشین و در نتیجهٔ اعمال آن توسط دستگاه اجرایی دولت، بر روی مردم بسته است.

نقطهٔ آغاز اقامهٔ دعوی علیه من، برگزاری کنفرانسی است در پیتر مارتیز بورگ، در روزهای ۲۵ و ۲۶ مارس سال گذشته (۱۹۶۱)، که به نام کنفرانس سراسری آفریقا [جنوبی] معروف است. این کنفرانس، به وسیلهٔ کمیته‌ای متشکل از رهبران و سخنگویان تمامی مردم آفریقا [جنوبی] و به منظور بررسی وضعی که در نتیجهٔ اعلام جمهوری در کشور ـ بدون خواستن نظر و جلب رضایت ما ـ در شرف وقوع بود، برگزار شد. شرکت کنندگان در کنفرانس به اتفاق آراء تصمیم حکومت را، که تنها با توافق اقلیت سفید پوست و به نام آن عمل می کند، در استقرار نظام جمهوری مردود دانست.

همگان آگاهند که کنفرانس مصمم بود به نام مردم آفریقای جنوبی درخواست کند به جای اعلام یکجانبهٔ استقرار جمهوری از سوی اقلیت سفید پوست، یك کنوانسیون ملی واقعی با شرکت نمایندگان همهٔ مردم، بدون در نظر گرفتن رنگ پوست، سیاه یا سفید، تشکیل شود. هدف از این درخواست، نشستن بر سر میز مذاکره و گفتگوی مسالمت آمیز دربارهٔ تدوین قانون اساسی نوین برای آفریقای جنوبی بود ـ همان قانونی که دولت با اعلام جمهوری، ظاهراً قصد تدوین آن را داشت. هدف برتر کنفرانس این بود که به نمایندگی از جانب مردم آفریقا [جنوبی] تاکید شود که چنین قانون اساسی نوینی ـ با تضمین حقوق دموکراتیك بر پایه برابری کامل همهٔ مردم آفریقای جنوبی ـ می باید متفاوت از قانون اساسی جمهوری فرمایشی باشد. کنفرانس مذکور برگزار شده بود زیرا به خوبی می دانست «حزب ملی»[23]ی دولت کنونی، متعلق به «اتحادیهٔ آفریقای جنوبی»، مدت درازی است از ارتباط و مذاکره با اکثریت عظیم جمعیت آفریقای جنوبی و از بذل توجه به نظرهایشان امتناع ورزیده است. بنابر این برای کنفرانس تنها اعلام هدفش کافی نبود، بلکه بسیار ضروری بود وسیله‌ای نیز برای تبیین قاطعانهٔ آن هدف ـ به رغم بیزاری حکومت از شنیدن آن ـ بیابد.

نتیجه این که مقرر شد چنانچه دولت در تشکیل کنوانسیون ملی پیش از ۳۱ مه ۱۹۶۱ قصور کند، تمامی اقشار مردم به شرکت در یك اعتصاب عمومی سه روزه

23. National (Nationalist) Party

فرا خوانده شوند تا هم اعتراضمان را نسبت به استقرار نظام جمهوری ـ که تماماً بر پایه حاکمیت سفید پوست بر اکثریت غیر سفید پوست استوار است ـ اعلام داریم و هم آخرین تلاش را برای ترغیب حکومت در توجه به حقوق و خواسته‌های مشروعمان، و در نتیجه پایان دادن به دوران ناکامی، دشمنی و نفاق روز افزون در آفریقای جنوبی به عمل آوریم.

در کنفرانس پیش یاد شده، اعضای «شورای اقدام» برگزیده شدند و من به سمت دبیر شورا منصوب شدم. بنابر این در مقام دبیر شورا موظف بودم تشکیلات لازم را به منظور اعلام تصمیم کنفرانس دایر کنم و سرپرستی تبلیغات، انتشارات و هر سازمان وابسته به آن [شورا] را بر عهده بگیرم.

دادگاه بر این حقیقت که من یك وکیل دعاوی حرفه ای هستم واقف است و بدون شك این پرسش مطرح خواهد شد که به چه علت من ـ به عنوان وکیلی که می بایست مقید به اصول اخلاق و پای بند احترام به قوانین کشور و رعایت آداب و رسوم آن باشم ـ از روی قصد و اراده، وجود خویش را وقف عملیات و مبارزاتی می کنم که هدف غایی شان برپایی اعتصاب علیه مشی اعلام شده از سوی حکومت این کشور است.

برای این که دادگاه آن ساختار ذهنی که مرا به سوی انجام چنین عملی سوق می‌دهد درك کند، الزاماً می‌باید زمینه‌ای را که به گسترش فعالیتهای سیاسی ام منجر شد تشریح کنم و سعی نمایم دادگاه را از عوامل مؤثر در اخذ تصمیم به آنچه را که انجام داده ام آگاه کنم.

سالها پیش از این، زمانی که در زادگاهم، دهکده ای در ترانسکی، دوران پسر بچگی را می گذراندم به سخنان موی سپیدان قبیله گوش فرا می‌دادم که قصه هایی دربارهٔ روزگاران خوش گذشته، روزهای پیش از ورود سفید پوست، می سرایید‌ند. روزگاری که مردم ما تحت فرمانروایی دموکراتیك شاهان و «آماپاکاتی»[۲۴] هایشان در صلح و صفا می زیستند و بدون هیچ رادع و مانعی آزادانه و مطمئن به هر جای این سرزمین پا می نهادند. آن زمان این ملك اسماً و قانوناً متعلق به ما بود. ما در زمین، در جنگل و کناره رودها سکنی گزیدیم؛ ما ذخایر کانی و دیگر ثروتهای این سرزمین زیبا را از دل خاك بیرون کشیدیم؛ ما خود حکومتمان را بر پا و اداره نمودیم؛ ما خود

24. Amapakatı

قوای رزمندهٔمان را زیر فرمان داشتیم و بازرگانی و تجارتمان را خود سازمان دادیم. سالخوردگان دربارهٔ جنگهایی که نیاکانمان به خاطر دفاع از سرزمین آبا و اجدادی در آنها شرکت جسته بودند و همچنین از رشادتها و هنرنمایی‌هایی که در آن روزهای حماسی توسط فرماندهان و رزمندگان صورت گرفته بود داستانها نقل می‌کردند. نامهایی چون دینگانه[۲۵] و بامباتا[۲۶] در میان قبیله زولو[۲۷]؛ هینتسا[۲۸]، ماکانا[۲۹] و ندلامبه[۳۰] از قبایل آماخوزا[۳۱]، سخوخونی[۳۲] و دیگر قبایل در شمال به نشانه‌های شکوه و افتخار تمامی ملت آفریقا بر زبانها جاری بود.

در آن زمان آرزو می کردم ای کاش در میان مواهبی که ممکن است زندگی به من عطا کند، فرصت خدمت به هموطنانم و ایفای نقش ناچیزی در مبارزاتشان برای کسب آزادی نصیبم شود.

ساختار و سازمان بندی جوامع ابتدایی در این سرزمین، بسیار شیفته‌ام کرد و در تکامل بینش سیاسی من تأثیر بسزایی گذارد. زمین، اساسی ترین وسیلهٔ تولید در آن روزگار، متعلق به همهٔ قبیله بود و هیچ گونه مالکیت خصوصی وجود نداشت. طبقه‌ها نیزوجود نداشتند؛ فقیرو غنی مفهومی نداشت واستثمار انسان توسط انسان نیزمطرح نبود. همهٔ انسانها آزاد بودند وبرابر، واین اصل، زیربنای حکومت راتشکیل می‌داد. تجلی این اصل جامع، همانا تأسیس «شورا» بودکه به تفاوت ایمبیزو[۳۳]، پیتسو[۳۴] و یا گوتلا[کوتلا][۳۵]نامیده می شد و ادارهٔ امور قبیله را بر عهده داشت. شورا به اندازه‌ای دموکراتیك بود که تمامی اعضای قبیله می‌توانستند در

25. Dingane (Dingaan)

26. Bambata

27. Zulu

28. Hintsa

29. Makana

30. Ndlambe

31. Amaxhosa

32. Sekhukhuni

33. Imbiso

34. Pitso

35. Kgotla

مشاوره‌ها شرکت جویند. رئیس و مرئوس و جنگجو و طبیب همگی در نشستها مشارکت داشتند و اهتمام به عمل می‌آوردند بر تصمیم گیریها تأثیر گذارند. وجود هر فرد به اندازه‌ای ارزشمند و مؤثر بود که بدون مراجعه به نظر او ممکن نبود از جانب قبیله گامی، هر چند با اهمیت برداشته شود.

در چنان جامعه‌ای پدیده‌هایی نیز وجود داشتند که ابتدایی و خطرخیز بودند و قطعاً نمی‌توانند با مقتضیات عصر حاضر سنجیده شوند. لکن جامعه‌ای از این دست، آبستن بذرهای «دموکراسی انقلابی» است ـ نظامی که در آن هیچ کس در یوغ بردگی و بندگی نگهداشته نشود و نشانی از فقر، زیاده خواهی و ناامنی بر جای نماند. این الهامی است که، حتی امروز، من و یارانم در مبارزات سیاسی‌مان از آن متأثر هستیم.

وقتی به دوران جوانی پا نهادم به عضویت کنگرهٔ ملی آفریقا در آمدم [در سن ۲۶ سالگی]. این امر در سال ۱۹۴۴ صورت گرفت و من به مدت هیجده سال، مشی کنگره را پی‌گیری و از آن جانبداری کرده‌ام و به آینده نگری و اهدافش ایمان داشته‌ام. این مشی، به گونه‌ای بود که با ژرفترین باورهای درونی من سازگار بود. مشی کنگره، وحدت همهٔ آفریقایی‌ها را، بدون توجه به تفاوت‌های قبیله‌ای‌شان، جستجو می‌کرد. این مشی در طلب کسب قدرت سیاسی برای آفریقایی‌ها در موطنشان بود. کنگره ملی آفریقا همچنین بر این باور بود و هست که تمامی مردم ـ صرفنظر از این که به کدام گروه ملی تعلق دارند و بدون در نظر گرفتن رنگ پوستشان ـ تمامی کسانی که وطنشان آفریقای جنوبی است و به اصول دموکراسی و برابری انسانها اعتقاد دارند، بایستی به عنوان آفریقایی مورد توجه قرار بگیرند. همهٔ مردم آفریقای جنوبی محقند براساس حداکثر برخورداری از تساوی حقوق و فرصتها در هر زمینه ـ دارا بودن تمامی حقوق دموکراتیك و حق اظهار نظر صریح در امور حکومت ـ آزادانه زندگی کنند.

این اصول در «منشور آزادی»[۳۶] متجلی‌اند؛ منشوری که حتی دموکراتیك‌ترین اصول سیاسی که تا کنون توسط یك حزب یا سازمان سیاسی در این کشور اعلام شده است یارای برابری و جانشینی آن را نخواهد داشت. برای من موجب خوشوقتی و افتخار بود عضو سازمانی باشم که چنین مشی دموکراتیکی

36. Freedom Charter

را اعلام داشته و برای بقای آن، ستیزگرانه و بی‌پروا مبارزه کرده است. اصولی که یك یك در منشور آزادی نام برده شده است نه تنها توسط بومیهای آفریقا [جنوبی] ـ مردمی که کنگرهٔ ملی آفریقا همواره سخنگویشان بوده است ـ که به وسیلهٔ بخشی از رنگین پوستان، از طریق کنگرهٔ رنگین پوستان آفریقای جنوبی، و همچنین توسط آن گروه از اروپایی‌های مآل اندیش و آینده نگر، که سازمانشان در گذشته همان کنگرهٔ دموکراتهای آفریقای جنوبی بود، پذیرفته شده است. تمامی این سازمانها، همچون کنگرهٔ ملی آفریقا، از درخواست اصل «یك انسان، یك رأی» به طور کامل جانبداری کردند.

من به عنوان وکیل دعاوی، درست در شروع حرفه وکالت با مشکلاتی که بخاطر رنگ پوستم پیش پایم نهاده شد روبرو شدم و اینك به دلیل عضویت در کنگرهٔ ملی آفریقا و حمایت از آن، مشکلات بیشتری احاطه‌ام می‌کند. به طور مثال پی بردم که، بر خلاف یك وکیل دعاوی سفیدپوست، مجاز نیستم در هیچ نقطه‌ای از شهر دفتر وکالت دایر کنم مگر آن که بر طبق «قانون نواحی شهری»[37] نخست موافقت وزارتخانهٔ مربوطه را به دست می‌آوردم. برای کسب موافقت اقدام کردم؛ لکن هرگز پاسخی بدان داده نشد. اگر چه به استناد قانون اسکان گروهی سرانجام مجوزی، برای مدتی محدود، کسب کردم، اما تاریخ اعتبارش بسیار زود منقضی شد و مقامهای ذیربط از تمدید آن خودداری کردند. آنان اصرار می‌ورزیدند من و همکارم، الیور تامبو، شهر را ترك کنیم و در یك محلهٔ دور افتادهٔ آفریقایی نشین، کیلومترها خارج از محدودهٔ شهر و دور از دسترس موکلین در وقت اداری، به وکالت بپردازیم. این کار شکنی بدان معنا بود که از ما بخواهند حرفهٔ قانونی‌مان را رها کنیم و از خدمت مشروع به هموطنانمان، که به خاطرش سالها آموزش دیده‌بودیم، چشم بپوشیم. هیچ وکیل بزرگواری به انجام چنین کاری تن در نخواهد داد. بنابر این سالی چند بطور غیر قانونی در شهر دفتری دایر کردیم و کارمان را ادامه دادیم. در تمامی طول آن مدت، خطر تحت پی‌گرد قرار گرفتن و تعطیل دفتر به طرز رعب انگیزی در بالای سرمان معلق بود و تهدیدمان می‌کرد. تأسیس دفتر وکالت بدون کسب مجوز عملی بود خلاف قانون. ما بر این امر آگاه بودیم، لکن آن قانون برخلاف خواست ما بر ما تحمیل شده بود و ناگزیر بودیم بین گردن نهادن به قانون

37. Urban Areas Act

تحمیلی و پیروی از وجدانمان یکی را برگزینیم.

در دادگاههایی که ما به کار وکالت اشتغال داشتیم اگر چه از لطف و احترام تنی چند از مقامها برخوردار بودیم، لکن غالباً عده‌ای نسبت به ما تبعیض قائل می شدند و یا مورد تحقیر و عناد جمعی دیگر قرار می گرفتیم. ما همواره بر این امر واقف بودیم که مهم نیست حرفهٔ وکالت را تا چه حد مطلوب، درست و کامل انجام می‌دهیم؛ چون در هر حال نمی‌توانستیم به مقام دادستانی، ریاست دادگاه و یا قضاوت دست بیابیم. ما به این واقعیت پی بردیم که به عنوان وکلای دعاوی بیشتر اوقات با مقامهایی سر و کار داریم که کارآیی،شایستگی و فضیلتشان بیشتر از ما نیست، اما برتری مقامشان را پوستی سفید تامین و حراست می کند.

من وظیفه و دینی داشتم که می بایستی نه تنها نسبت به هموطنانم که نسبت به حرفه‌ام، نسبت به اجرای قانون و نسبت به مجری داشتن عدالت دربارهٔ تمامی انسان‌ها ادا می کردم و آن سر دادن فریاد اعتراض علیه چنین تبعیضی بود ـ تبعیضی اساساً ناروا و مغایر با اصول کلی نگرش به عدالت که [این ناروایی و مغایرت] بخشی از سنتی است که در این کشور بطور قانونی آموزش داده می شود. من معتقد بودم که با برافراشتن عَلَم مخالفت بر ضد این بیعدالتی شأن حرفه وکالت را، که می بایستی حرفه‌ای شریف باشد، حفظ می کردم.

نه سال پیش «انجمن حقوقدانان ترانسوال»[۳۸] از دادگاه عالی درخواست کردنام مرااز فهرست وکلای دعاوی حذف کند. دلیل این درخواست ایفای نقش در رشتهٔ عملیاتی بود که توسط کنگرهٔ ملی آفریقا، به منظور «مخالفت با قوانین غیر عادلانه» آغاز شده بود. در طی آن عملیات، بیش از ۸۰۰۰ تن از پیشروترین و فرزانه‌ترین هموطنانم با تخلف عمدی از قوانین مقرر ـ قوانینی که در آن زمان غیر عادلانه و بازدارنده بودند و هنوز هم هستند ـ دستگیری و رفتن به زندان را بجان خریدند. به اعتقاد «انجمن حقوقدانان» فعالیت من، در ارتباط با عملیات یاد شده، با آن معیارهای رفتار که از دست اندرکاران حرفه شریف ما انتظار می‌رود مطابق نیست، لکن دادگاه عالی تأیید کرد که در این مورد، حتی به عنوان یك وکیل دعاوی، حق چنان فعالیتی را دارا بوده‌ام و هیچ چیز غیر شرافتمندانه‌ای در رفتار وکیلی که با هموطنانش در تلاش برای کسب حقوق سیاسی تشریك مساعی

38. Transvaal Law Society

می‌کند وجود ندارد، اگر چه فعالیتهایش به مفهوم نقض قوانین کشور باشد ـ در نتیجه دادگاه عالی درخواست «انجمن حقوقدانان» را مردود دانست.

با این حال، نبایستی انتظار داشت که به خاطر صدور چنان حکمی به سود من، موظف به قطع فعالیتهای سیاسی‌ام باشم. شاید عالیجناب تعجب کنند به چه علت می‌باید پافشاری در رفتاری را ضروری بدانم که نه تنها مشکلاتی را که بدان اشاره شد فراهم آورده، بلکه سبب شده است به اتهام خیانتی بزرگ، اتهامی که سرانجام از آن تبرئه شدم، حدود چهار سال در برابر دادگاهها و قضات، وقت صرف کنم و بدون هیچ جرمی، صرفاً به علت تنفر حکومت از نظرها و فعالیتهایم در طول مدت «وضع فوق‌العاده» در سال ۱۹۶۰، ماهها در زندان به سر ببرم.

عالیجناب، به اطلاع می‌رسانم که در این کشور زندگی هر آفریقایی اندیشمندی مدام او را به سمت کشاکشی میان پیروی از وجدانش از یک سو و پذیرش قانونی تحمیلی، از سوی دیگر، می‌کشاند. این کشاکش خاص مردم این کشور نیست. چنین کشاکشی در هر کشوری برای انسانهای با وجدان و کسانی که می‌اندیشند و عمیقانه احساس می‌کنند بوجود می‌آید. اخیراً اِرل راسل،[39] این مبارز برجستهٔ بریتانیایی و شاید ارجمندترین فیلسوف دنیای غرب، به دلیل پیروی از وجدانش در تخلف از قانون به نشانهٔ اعتراض به سیاست کاربرد تسلیحات هسته‌ای که توسط حکومت کشورش دنبال می‌شد، محکوم گردید. علت محکومیت او دقیقاً نوع فعالیتهایی بود که من نیز امروزه به دلیل آنها در برابر شما ایستاده‌ام. از نظر وی وظیفه‌اش نسبت به مردم و اعتقادش به مفهوم اخلاقی بر حق بودن هدفی که به خاطر آن به پا خاسته، در مقامی برتر از احترام به قانون قرار داشت. او ناگزیر بود با قانون مخالفت کند و به پی آمدهای آن تن در دهد*. من نیز ناگزیرم، بسیاری از آفریقایی‌ها در این کشور نیز ناگزیرند. از دیدگاه ما قانون بگونه‌ای که اینک عمل می‌کند؛ بدان گونه که در طول تاریخ پیش رفته است و بویژه قانون آن گونه که توسط دولت به اصطلاح ناسیونالیست طرح و تدوین می‌شود، قانونی است غیر اخلاقی، غیر عادلانه و غیر قابل تحمل. وجدانمان به ما حکم می‌کند نسبت به آن [قانون]

---

39. Earl Bertrand Russell

*. برای اطلاع بیشتر به کتاب «هنرمند و زمان او» ترجمه دکتر مصطفی رحیمی، صفحهٔ ۱۶۵، مقالهٔ «قانون و بشریت» نوشته برتراند راسل رجوع شود. م.

اعتراض کنیم، با آن به مخالفت برخیزیم و بکوشیم آن را دگرگون سازیم.
ما به عنوان شهروندان آفریقای جنوبی از تعهدات خود در اجتناب از قانون شکنیها ـ جایی که چنان قانون شکنیهایی اجتناب پذیر باشد ـ و جلوگیری از برخورد میان مقامها و هموطنانمان ـ در صورتی که چنان برخوردی قابل جلوگیری باشد ـ همواره آگاه بوده‌ایم. با این حال به راهی کشانده شده‌ایم که می‌باید به خاطر آنچه که درستی و بر حق بودنش را باور داریم صدایمان را بلند کنیم، در نیل به آن بکوشیم و آن را تجربه نمائیم و دگرگونی‌هایی که وجدان انسانی‌مان را خرسند سازد فراهم آوریم.
به طور مثال، کنگرهٔ ملی آفریقا در طول پنجاه سال هستی‌اش به هر وسیلهٔ ممکن توسل جسته است تا توجه دولتهایی را که یکی پس از دیگری در آفریقای جنوبی حکومت کرده‌اند به خواسته‌هایش جلب کند. کنگره در همهٔ اوقات در جستجوی راه حلهایی مسالمت آمیز برای رفع تمامی مشکلات و نابسامانی‌های کشور بوده است. تاریخ آ. ان. سی. مشحون از مواردی است حاکی از اعزام نمایندگان به منظور مذاکره با رهبران [حکومت] آفریقای جنوبی ـ خواه دربارهٔ مسائل خاص، خواه در زمینه خواسته‌های سیاسی و عمومی هموطنانمان. مایل نیستم با بیان موارد و تاریخ اعزام این نمایندگان باری بر خاطر عالیجناب بنهم. تنها نکته‌ای که در این مرحله خواهان ذکر آن هستم این است که هنگامی که آقای استرایدوم[۴۰] به مقام نخست وزیری کشور دست یافت علاوه بر کوششهایی که از سوی رؤسای پیشین سازمان آ. ان. سی. به عمل آمد، پیشوای من چیف. آ. جی. لوتولی[۴۱]، رئیس وقت این سازمان، نیز بار دیگر کوشید دولت استرایدوم را ترغیب کند نظر و درخواست ما را مورد توجه و رسیدگی قرار بدهد. چیف لوتولی در نامه‌اش خطاب به نخست وزیر مناسبات موجود در کشور و خطرهای ناشی از آن را به طور کامل و جامع مورد بررسی قرار داد و اظهار داشت دیدار میان دولت و رهبران آفریقایی [آفریقای جنوبی] به صورت امری مهم و ضروری در آمده است.
این رفتار بجا و سیاستمدارانهٔ رهبر اکثریت عظیم مردم آفریقای جنوبی، پاسخی در خور از جانب رئیس دولت [استرایدوم] دریافت نکرد. طرز رفتار

40. Strijdom
۴۱. Chief Albert John Lutuli (Luthuli) ـ برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل در سال ۱۹۶۰.

حکومت آفریقای جنوبی نسبت به هموطنانم و نحوهٔ برخورد با آمالشان همیشه به گونه‌ای که بایستی باشد نبوده است و معیار این رفتار و برخورد، هرگز آن معیاری که در مناسبات جدی و والا میان مردم متمدن انتظارش می‌رود نیست. نامهٔ چیف لوتولی تا آن حد مورد بی‌اعتنائی قرار گرفت که حتی وصول آن از سوی دفتر نخست وزیر اعلام نشد.

این تجربه پس از برگزاری کنفرانس پیترمارتیز بورگ نیز تکرار شد. در آن زمان من به عنوان دبیر «شورای اقدام»، منتخب در آن کنفرانس، نامه‌ای خطاب به نخست وزیر، دکتر فروورد، ارسال داشتم وازایشان خواستم پیش ازتاریخ مقرردر قطعنامه، اقدام به تشکیل کنوانسیون ملی، آن طور که ما پیشنهاد کردیم، بنماید. در یك کشور متمدن، شخص از قصور رئیس دولت در رسیدگی به چنین درخواست مستدلی ـ که از سوی جمع کثیری از نمایندگان، شخصیتها و رهبران بارز مهم‌ترین اجتماع کشور ارائه شده ـ و حتی از قصور وی در اعلام وصول یك نامه به خشم خواهد آمد. در رفتار با هموطنانم معیارهای حکومت بار دیگر به پائین‌تر از سطحی که دنیای متمدن انتظارش را دارد تنزل کرد. هیچ پاسخی به نامهٔ ما و حتی هیچگونه توضیحی در پذیرش یا رد آن داده نشد. ما مردم آفریقا [جنوبی]، بویژه ما اعضای «شورای اقدام ملی» که مسؤولیت خطیر حفظ منافع آفریقایی‌ها بر عهدهٔ مان بود، با کشمکش میان پیروی ازقانون تحمیلی و وجدانمان روبرو بودیم. بادرنظرگرفتن قصور کامل دولت در توجه و حتی در پاسخ به اعتراضهای جدی ما به رژیم جمهوری آینده و راه حلهای پیشنهادی دربارهٔ آن، چه بایستی می‌کردیم؟ آیا بایستی به قانونی که حکم می‌کند نباید از طریق اعتراض، به مخالفت با قانون برخاست اجازه می‌دادیم مسیرش را طی کند و در نتیجه به وجدان و باورمان خیانت می‌کردیم؟ یا بایستی از وجدان و باورمان پیروی می‌کردیم و به خاطر آنچه که اعتقاد داشتیم ـ نه تنها از نظر خودمان، که از نظر تمامی مردمی که در این کشور زندگی می‌کنند، نسل حاضر و نسل‌های آینده، ـ برحق است می‌کوشیدیم و در نتیجه از قانون تمرد می‌کردیم؟

اگر گذشته تکرار می‌شد من بازهم به همین نحو عمل می‌کردم، زیراکسی که جرأت دارد نام انسان بر خود بنهد همینگونه عمل می‌کرد. ما عملیاتمان را بر طبق تصمیمها و دستور کنفرانس ادامه دادیم.

مسأله‌ای که در جریان همه پرسی [سفید پرسی] برای استقرار نظام جمهوری موجب تفرقه شدید میان سفید پوستان آفریقای جنوبی شد مورد علاقهٔ ما نبود و هیچ ارتباطی با عملیات ما نداشت. ادامه وابستگی به رژیم سلطنتی بریتانیا از یك سو و یا برقراری جمهوری بوئر از سوی دیگر، مسأله غامضی بود که دولت دربارهٔ آن به آرای عموی سفید پوستان ـ تا آنجا که به آنان ارتباط داشت ـ مراجعه کرد. ما نه سلطنت طلب هستیم و نه دوستدار یك رژیم جمهوری از نوع جمهوری «فورترِکر»ها[۴۲]. ما معتقدیم که در آن هنگامهٔ کشمکش، از الهام‌هایی متأثر بودیم که در نظر ما از اهداف گروههایی که در مبارزه بر له و علیه آن دو نوع حکومت شرکت داشتند ارزشمندتر بود. فکر استقرار نظام جمهوری دموکراتیك به ما الهام شد ـ نظامی که در آن تمامی مردم آفریقای جنوبی بدون کمترین تبعیض، از حقوق انسانی برخوردار باشند؛ نظامی که در آن آفریقایی و غیر آفریقایی بتوانند با یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنند و در یك ملیت مشترك و در وفاداری همگانی نسبت به این کشور، که موطن ماست، سهیم باشند. بدین دلایل ما با آن نوع جمهوری که از سوی حکومت به اصطلاح ناسیونالیست[۴۳] پیشنهاد شد مخالف بودیم؛ دقیقاً همان طور که پیشتر نیز با اصل مشروطیت «اتحادیه آفریقای جنوبی»، به عنوان بخشی از امپراتوری بریتانیا، مخالفت به عمل آورده‌ایم. حکومت معتقد بود که تغییرات در قانون اساسی (زمانی که آن تغییرات صورت می گرفت) نبایستی موجب دگرگونی بنیادین در قانون اساسی آفریقای جنوبی، یعنی دگرگونی در برتری و حاکمیت سفید پوست ـ همان اصلی که آفریقای جنوبی و قانون اساسی اش را در جهان خوار و بی اعتبار کرده است ـ بشود. این عقیده ای بود که ما حاضر به پذیرش آن نبودیم.

اینك مایلم به خود عملیات، به خصیصهٔ آن و به سیر حوادثی که در پی تصمیم

---

۴۲. Voortrekkers ـ دلیجان سواران ـ اشاره ای است به بوئرهای مرزنشین در ناحیهٔ «کیپ» که پس از ورود مهاجمین بریتانیایی، در سال ۱۸۳۳ به سوی شمال مهاجرت کردند. این مهاجران پیشگام که کوچ بزرگشان به وسیله دلیجان (Trek) صورت گرفت نخستین جمهوری را در آفریقای جنوبی (در ترانسوال و ناتال) مستقر کردند.

۴۳. مقصود «حزب ناسیونالیست» متعلق به دولت (Nationalist Party Government)

ما رخ داد بپردازم. عملیات ما از آغاز با این هدف طرح شد که اگر تمامی اقدامها به شکست بینجامد؛ اگر همهٔ گفتگوها تحقق نیابد؛ و اگر دولت بطور مسالمت آمیز گامی دال بر کوشش برای مذاکره با ما و یا بر آوردن خواسته‌هایمان بر ندارد؛ ما به عنوان آخرین حربه مردم را به اعتصاب، یعنی دست کشیدن ازکار و درنتیجه اعمال فشار اقتصادی، فرا بخوانیم. لکن هرگز قصد این نبود دامنهٔ تظاهراتمان، در آن مرحله، از آنچه بود فراتر برود. ما درهمهٔ گفته های خود، خواه در دادگاه وخواه در بیرون ازدادگاه، تصریح کرده ایم که آن اعتصاب، اعتراضی بود مسالمت آمیز که در آن از مردم خواسته شد در خانه هایشان بمانند. قصد این بود که تظاهرات با آرامش، صلحجویانه و بدون تصادم و درگیری ـ مانند تظاهراتی که در هر کشور متمدن بر پا می شود ـ انجام یابد.

با این حال در حول و حوش عملیات و همزمان با آمادگی ما برای انجام آن، زمینهٔ یك جنگ داخلی وانقلاب به وجود آمد. آن زمینه نه به وسیلهٔ ما، عالیجناب، که درواقع توسط حکومت و بعمد و حساب شده ایجاد شد. دلیل این مدعا این است که حکومت از آغاز شروع عملیات ما، مصمم بود با ما به مذاکره ننشیند و به خواسته‌هایمان توجهی مبذول ندارد، بلکه در عوض ما را انقلابیونی وحشی و خطرناك و آماده برای ایجاد شورش و بلوا معرفی نماید؛ موجوداتی ناشایست برای هرگونه مراوده ومذاکره که می باید تنها با اعمال زور و با بکارگیری هر روش قهری ممکن، قانونی یا غیر قانونی، سرکوبمان کرد و از شرمان خلاص شد. هیچ حکومت متمدنی در برخورد با اظهار نظرهای صلحجویانه، منضبط، معقول و دموکراتیك مردمش جرأت در پیش گرفتن آن رفتاری را که حکومت آفریقای جنوبی با ما داشت ندارد. این حکومت، دستور بسیج نیروهای مسلح‌اش را صادر کرد تا اعتراض توأم با آرامش ما را با رعب و وحشت روبرو کند. حکومت، اشخاص سرشناسی را که در امور سیاسی آفریقای جنوبی و در حمایت از خواسته‌های آفریقایی‌ها برای کسب حقوق دموکراتیك فعال بودند دستگیر کرد و قوانین ویژه‌ای را از تصویب گذراند که به استناد آن قادر بود دستگیر شدگان را بجای چهل و هشت ساعت (بر طبق قانون پیشین) به مدت دوازده روز بدون محاکمه در زندان نگهدارد*. بیشتر دستگیر شدگان، که هرگز جرمشان در دادگاه به اثبات

*. چند سال بعد، زمان بازداشت ـ بدون محاکمه و اثبات جُرم ـ به نود روز و سپس به «مدت

نرسید، تا انقضای مدت اعتصاب در زندان نگهداشته شدند. اگر در آن زمان، این خطر وجود داشت که وضع کشور به درگیری خشونتبار منجر شود، امکان چنان پیش آمدی را حکومت خود فراهم آورد. مقامهای حکومتی به جای ارائهٔ پاسخ به هموطنانمان و خواسته هایشان، با اتکای محض بر اِعمال خشونت در واقع صحنه را برای ابراز آن آماده کردند. اقدام به مقابلهٔ به مثل توسط این مقامها که بر عکس و به وضوح منجر به ایجاد ناآرامی از سوی خودشان شد بیانگر این واقعیت بود که مشی شان از حمایت اکثریت [مردم] برخوردار نبود، در حالی که مشی ما با اقبال عامه روبرو شد. بدیهی بود که حکومت تلاش می کرد از طریق «حکومت وحشت» یا اوجگیری مبارزات ما به مقابله برخیزد. در آن زمان، نشریه ها اعلام داشتند اعتصاب ما اقدامی ناموفق بود و گفته شد ما از پشتیبانی مردم بهره مند نبودیم. من آن نوشته ها و آن گفته را تکذیب می کنم. من آنها را تکذیب می کنم و تا زمانی که حکومت حاضر نشود مسألهٔ احترام به عقیدهٔ مردم آفریقای جنوبی را از طریق مشورت با آنان و به شیوه ای دموکراتیك مورد ارزیابی قرار دهد، همچنان به تکذیب آنها ادامه خواهم داد. در هر حال، مدارك و شواهد نشان داده اند که اعتصاب موفقیتی چشمگیر داشت. مبارزهٔ ما مبارزه ای سخت و فشرده بود و با پاسخی مبرم و شگفت انگیز از سوی مردم روبرو شد. با این وجود اگر اعتصاب آنچنان که انتظار می رفت برگزار نشد، علت آن نه عدم تمایل مردم به شرکت در آن، که اِعمال قدرت، خشونت و زور از سوی حکومت علیه ما و ادامه آن به منظور وادار ساختن ما به تسلیم در برابر آمال و وجدانمان بود.

مایلم باردیگر به این پرسش بازگردم که به چه علت اشخاصی مانند من به رغم آگاه بودن ازهمهٔ این مسائل؛ به رغم این که ازپیش می دانستیم این حکومت، تا آنجا که به هموطنانمان مربوط است، توانایی حرکت های پیشروانه و دموکراتیك را ندارد؛ و با علم به این که حکومت از هرگونه پاسخگویی به ما، جز از طریق اعمال خشونت ددمنشانه، عاجز است ـ پس به چه علت من و امثال من تصمیم گرفتیم آنچه را که بایستی انجام می دادیم انجام و ادامه بدهیم. پاسخ این است: تاریخی که ما در چهار چوب آن ملزم به داشتن چنین طرز نگرش و رفتاری شده ایم ساختهٔ ما نیست.

ما از گذر تاریخ متعلق به حکومتهای سفید پوست در این کشور، الزاماً این حقیقت را پذیرفته‌ایم که بومیهای آفریقای جنوبی هرگاه خواسته‌هایشان را تا آن حد قدرتمندانه و زورمدارانه مطرح کنند که شانس موفقیت داشته باشند، با اِعمال وحشت و زور از سوی حکومت، روبرو خواهند بود. این چیزی نیست که ما به مردم آفریقای جنوبی آموخته باشیم. این حقیقت را آنان خود از تجربهٔ تلخشان آموخته اند. ما این حقیقت را از حکومتهایی که یکی پس از دیگری بر سر کار آمدند درس گرفتیم. ما این را از حکومت ژنرال اسموتس[۴۴] به هنگام قتل عام هموطنانمان ـ در دو نوبت ـ آموختیم: قتل عام سال ۱۹۲۱ در بول هوُئِك[۴۵] که در جریان آن بیش از ۱۰۰ مرد، زن و کودك به قتل رسیدند، و قتل عام سال ۱۹۲۴ در باندلزوارت[۴۶] ـ در جنوب و غرب آفریقا ـ که در آن حدود ۲۰۰ آفریقایی کشته شدند. بله؛ ما به آموختن این حقیقت، از هر حکومتی که بر سرکار آمده، ادامه داده ایم.

خشونت حکومت، تنها می‌تواند یك نتیجه در برداشته باشد و آن به بار آوردن خشونت متقابل است. ما کراراً هشدار داده ایم که حکومت با توسل مستمر به زور، خشونت متقابل را در این کشور و در میان مردم رواج خواهد داد تا ـ چنانچه هیچ طلیعه‌ای از بر سر عقل آمدن او [حکومت] احساس نشود ـ سرانجام درگیری میان او و هموطنانم با توسل هر دو جناح به خشونت و زور پایان پذیرد. در این کشور نشانه‌هایی وجود دارد حاکی از این که مردم آفریقای جنوبی ـ هموطنانم ـ بعمد به اَعمال خشونتبار و به کارگیری زور علیه حکومت روی می‌آورند تا او را با تنها زبانی که می‌فهمد، و رفتارش مبین آن است، متقاعد و ترغیب کنند.

اگر من در جای دیگری از دنیا می‌بودم، [رئیس یا قاضی‌ی] دادگاه به من می‌گفت، «شما می بایستی درخواستهایتان را به دولت ارائه می‌دادید.» اطمینان دارم ریاست این دادگاه، چنین سخنی نخواهد گفت. زیرا بارها و بارها درخواستهایی از سوی نمایندگانی که پیش از این وجود داشته اند ارائه شده است. این بار و در این مورد درخواستها توسط من مطرح شد و من قصد ندارم بار دیگر تجربهٔ تلخ گذشتگان را تکرار کنم. دادگاه نمی‌تواند متوقع باشد مردم آفریقای جنوبی،

۴۴. Jan Smuts ـ نخست وزیر و رهبر «حزب متحد» در سالهای ۱۹۴۸ـ ۱۹۳۴.

45. Bulhoek

46. Bondelswart

مراحلی را که هر درخواست و مذاکره‌ای باید طی نماید مراعات کنند، در حالی که حکومت، با رفتاری که در پیش می‌گیرد، همواره نشان می‌دهد که به چنین مراحلی به دیدهٔ تحقیر می‌نگرد؛ با خشم و ترشرویی آنها را مردود می‌داند؛ و در آینده نیز به رعایت آنها تن در نخواهد داد. من اعتقاد دارم دادگاه، این را نیز نخواهد گفت که، در شرایط موجود، هموطنانم برای همیشه محکومند نه چیزی بگویند و نه کاری انجام دهند. اگر این دادگاه چنین سخنی بگوید و یا آن را باور داشته باشد، گمان می‌کنم در اشتباه است و خود را می‌فریبد. انسانها نمی‌توانند هیچ نکنند؛ هیچ نگویند؛ نسبت به بیعدالتی واکنش نشان ندهند؛ علیه ستمگری اعتراض نکنند و برای استقرار یك جامعهٔ خوب و زندگی خوب ـ از دیدگاهی که آنان می‌بینند ـ نکوشند. در این کشور نیز انسانها نمی‌توانند دست روی دست بگذارند.

شاید نظر [ریاست] دادگاه این است که ما به رغم برخورداری از حقوق انسانی‌مان در اعتراض نسبت به نادرستیها؛ در مُخالفت با قانون؛ و در رساندن فریادمان به گوش دیگران می‌باید در چهار چوب قانون عمل کنیم. من در پاسخ می‌گویم، عالیجناب، این حکومت و دستگاه قضایی اوست که قانون را آنچنان پَست و بی‌اعتبار کرده است که در این کشور دیگر کسی خود را ملزم به عمل کردن در چهارچوب آن نمی‌داند. من اینك این موضوع را از گذر تجربه‌ای شخصی تصویر و تشریح می‌کنم. حکومت به منظور ایجاد مانع بر سر راه زندگی خصوصی‌ام، حرفه‌ام و کار سیاسی‌ام «مرحلهٔ قانونی» را به نحوی طی کرده است که، به زعم من، موجبات اهانت به آن [مرحله قانونی] را فراهم می‌آورد. من در دسامبر ۱۹۵۲ از سوی حکومت حکمی دریافت کردم که علت صدور آن نه محکومیت در برابر دادگاه، بلکه تعصب و یا شاید هم دادرسی به روش «استارچمبر»[۴۷] در پشت در بستهٔ تالارهای دولتی بوده است. به موجب آن حکم، ناگزیر بودم مدت ششماه منحصراً در محدودهٔ قضایی ژوهانسبورگ به کار وکالت بپردازم. همزمان از شرکت در

۴۷. Star Chamber ـ دادگاه عالی مدنی و جنایی انگلستان بود که بدون هیأت منصفه تشکیل می‌شد و دارای صلاحیت قانونی زیادی بوده و قضات دیوان سلطنتی و چند قاضی دیگر در آن عضویت داشته و فقط در اموری که بمنافع سلطنتی لطمه میزد صلاحیت رسیدگی داشت و می‌توانست صرفاً ازروی شایعات و شهادت کسی را توقیف کند. به نقل از فرهنگ کامل انگلیسی ـ فارسی دکتر عباس آریانپور کاشانی.

گردهماییها نیز به مدت شش ماه محروم شدم. در ژوئن ۱۹۵۳ دورهٔ محرومیتها پایان یافت، لکن سه ماه بعد بدون هیچ دادرسی؛ بدون دانستن نظر من دربارهٔ موضوع؛ و بدون مشخص بودن اتهامها و یا ادای توضیحاتی ممنوعیتها هر دو به مدت دو سال دیگر مقرر و ممنوعیت سومی نیز بر آنها افزوده شد: از سوی وزیر دادگستری به من دستور داده شد از کنگرهٔ ملی آفریقا استعفا بدهم و هرگز بار دیگر عضویت آن را نپذیرم و یا در فعالیتهایش شرکت نجویم. نزدیك به پایان سال ۱۹۵۵ خود را آزاد یافتم و دوباره توانستم به هر نقطه‌ای قدم بگذارم. اما آن آزادی دیری نپایید. در فوریه ۱۹۵۶ تحریم‌ها دگر بار ـ باز هم بدون دادرسی ـ و این بار به مدت پنج سال تمدید شد. برای چندمین بار، به دستور حکومت و به نام قانون، خود را محدود و جدا از هموطنانم و مردمی که مانند من می اندیشیدند و باورشان چون باور من بود یافتم. به هر جا که پا می نهادم مورد پیگرد مأمورین پلیس شاخهٔ امنیت قرار می گرفتم. سخن کوتاه؛ دریافتم با من بسان یك جانی رفتار می شود ـ یك جانی که محکومیتش اثبات نشده است. من در گزینش دوست، در مراوده با دوستان مرد و شرکت در فعالیتهای سیاسی شان و پیوستن به تشکیلاتشان آزاد نبودم. من از پاییده شدن مستمر به وسیلهٔ پلیس در امان نبودم. من نه به علت خلافکاری‌هایم، که به خاطر آنچه که نماینده و حامی اش بودم؛ به خاطر آنچه می اندیشیدم؛ و به خاطر وجدانم، توسط قانون به یك جنایتکار بدل شده بودم. آیا برای کسی جای شگفتی است اگر چنین شرایطی از شخص، یك متمرد بسازد؟ آیا شگفت آور است اگر چنین شخصی که توسط حکومت به یك سرکش بدل شده است حاضر باشد روش زندگی یك یاغی را ـ همان طور که من، به استناد مدارك موجود در این دادگاه، چند ماهی است در پیش گرفته ام ـ در پیش بگیرد؟

در طی سالهایی که سپری شد برای من جدایی از همسر و فرزندانم و بدرود گفتن به روزگار خوش گذشته ـ یعنی ایامی که پس از یك روز پر مشغله در دفتر کار می توانستم مشتاقانه انتظار پیوستن به خانواده ام در سر میز شام را داشته باشم ـ و پیش گرفتن یك زندگی که در طول آن مدام تحت پیگرد پلیس قرار بگیرم؛ در کشورم جدا از نزدیك ترین کسانم به سر ببرم؛ و به طور دائم با خطر دستگیری و بازداشت روبرو باشم، چندان آسان نبوده است. این نوع زندگی بغایت دشوارتر از گذراندن دوره محکومیت در زندان بوده است. هیچ شخص عاقلی، داوطلبانه چنین زندگی را

به یك زندگی طبیعی، خانوادگی و اجتماعی که در هر اجتماع متمدنی وجود دارد ترجیح نمی‌دهد.

لکن زمانی فرا می‌رسد ـ همانگونه که در زندگی من فرا رسید ـ که شخص ناگزیر به انکار درستی زندگی طبیعی است، یعنی هنگامی که او می‌تواند تنها زندگی یك یاغی را درپیش بگیرد و این الزام بدین سبب است که حکومت خودفرمان داده است تا به حکم قانون یاغیگری را بر او تحمیل کنند. من نیز به ناچار به چنین وضعی کشانده شدم و از تصمیمهایی که اخذ کرده ام پشیمان نیستم. در این کشور، اشخاص دیگری ـ دقیقاً به دلیل واقع شدن تحت پیگرد پلیس و اقدام زورمدارانهٔ حکومت ـ به همان راه کشانده خواهند شد تا راه و روش مرا که به درستی آن اطمینان دارم دنبال کنند. این تصمیم که من، به رغم تحت پیگرد پلیس بودن، می‌بایستی ادامهٔ اجرای مصوبات کنفرانس پیترمارتیزبورگ را بر عهده بگیرم تصمیم شخص من تنها نبود. این تصمیم پس از رایزنی با کسانی که رهبری عملیات بر عهدهٔ شان بود، توسط من اجرا و پی گیری شد. از روزهای آغازین عملیات ـ هنگامی که حکومت سرگرم ایجاد جوی تشنج زا به عنوان پیش درآمدی بر خشونت بود ـ بدیهی بود که نظرهای مردم آفریقای جنوبی به مرحلهٔ اظهار نخواهند رسید و گوش شنوا نخواهند یافت جز آن که از سوی کسانی از ما که عهده‌دار دعوت مردم به اعتصاب بودیم تلاش هایی زیرکانه و محتاطانه ـ به منظور جلوگیری از یورشهای خلاف قانون شاخهٔ ویژهٔ پلیس، از بازداشتهای غیر قانونی اشخاص به مدت دوازده روز بدون محاکمه و از مداخلهٔ غیر قانونی نیروهای دولتی در فعالیت سیاسی مشروع مردم ـ به عمل می‌آمد. هنگام برگزاری کنفرانس پیترمارتیزبورگ، من برای مدتی کوتاه از قید ممنوعیتها آزاد بودم، لکن هیچ دلیلی بر چشم داشت به طولانی بودن زمان آزادی وجود نداشت. من، فرضاً، اگر در چهار چوب شرایط معمول باقی مانده بودم و به زندگی طبیعی ام ادامه داده بودم، باز هم در نتیجهٔ اقدامهای حکومت، ناگزیر به هیأت یك یاغی در می‌آمدم. به هر حال حاضر به ادامه زندگی به روال عادی نبودم زیرا اجرای دستوراتی که از جانب کنفرانس پیترمارتیزبورگ خطاب به من صادر شده بود ناتمام مانده بود. شرایط نوین تاکتیکهای نوین می طلبد. وضعی که به دنبال برگزاری کنفرانس پیترمارتیزبورگ به وجود آمد ـ و ساخته و پرداخته ما هم نبود ـ همان تاکتیکهایی را ایجاب می کرد که من برگزیدم و به گزینش

درست آن، ایمان دارم.

از زمان تشکیل کنفرانس پیتر مارتیز بورگ ـ حتی پیشتر از آن، یعنی از زمان دستگیری من، مطالب زیادی نوشته شده که بخش عمدهٔ آنها موجب مباهات است و در نظرم بسی با ارزش، اما مطالبی نیز اشتباه و یا کاملاً نادرست است. درآن نوشته ها آمده است که پیشرفتها؛ اتحاد مردم و موفقیتهایی که در داخل کشور در شرف نیل به آنند؛ و پیروزیهای قریب‌الوقوع آنان در به رسمیت شناخته شدن حقوقشان در درون و بیرون مرز، همه به نحوی در نتیجهٔ اقدام و کوشش من فراهم آمده اند. می باید عقیده ام را رسماً اعلام دارم و تصریح کنم که من فقط فردی از خیل عظیم مردم بوده ام و هستم ـ مردمی که اعتبار و افتخار حاصل از پیروزی در نیل به هر هدفی را بایستی مدیون آنان بود. توسعه و پیشرفت نه دستاورد تنها من، که برآیند کار مشترك همکارانم و من، در داخل و خارج کشور، می باشد. خوشبختانه در طول زندگی سیاسی ام با اشخاصی همکاری داشته‌ام که کارآئی و خدماتشان در فراهم آوردن آزادی برای مردم بیشتر و بهتر از کارآیی و خدمات من بوده است. این همکاران، به خاطر پیش گرفتن شیوه ای خاص در مبارزه برای تأمین آزادی، صلح و عدالت در این کشور محبوب و مورد احترام عموم مردم آفریقای جنوبی بوده اند. برای من، خواندن گزارشهایی دایر بر این که دستگیری ام در نتیجهٔ سعایت برخی از همکارانم و به خاطر پاره ای از اغراض پلید آنان صورت گرفته بسی دردناك است. هیچ چیز برتر از حقیقت نیست. من اینگونه گزارشها را به حساب تعبیرهای جعلی و احساسی روزنامه نگاران غیر متعهد و سهل انگار می گذارم. آن کسانی که [برعکس] به علت خیانت همکاران خودشان به چنین مانورهای مذبوحانه ای گردن می نهند، در عرصهٔ مبارزهٔ بر حقی که من در آن برای آزادی مردم آفریقا پیکار کرده ام ـ وامروز همرزمانم بدون حضورمن درآن پیکاررا ادامه می دهند ـ جایگاهی ندارند. من به خاطر پیروی از وجدانم حاضرم هر تاوانی را که می باید پرداخت بپردازم. نه تنها من، که همهٔ ما آماده ایم چنین تاوانی را بپردازیم. در این کشور، اشخاص بسیاری پیش از من چنین تاوانی را پرداخته اند و کسان بیشماری نیز پس از من خواهند پرداخت.

عالیجناب، گمان نمی کنم این دادگاه، هنگام تعیین کیفر جنایاتی که متهم به ارتکابشانم از این عقیده که کیفر، اشخاص را حتی از ادامهٔ مسیری که به درستی

آن ایمان دارند منصرف خواهد کرد عدول کند. لکن تاریخ نشان می‌دهد که کیفرها نمی‌تواند انسانهایی را که وجدانشان بیدار شده است، یا هموطنانم و یا کسانی را که پیش از این با آنان همکاری داشته‌ام از راهشان باز دارد.

من حاضر به پس دادن تاوان هستم اگر چه می‌دانم وضع یك بومی آفریقای جنوبی در زندانهای این کشور تاچه اندازه وخیم و رقت بار است. من در این زندانها بوده ام و می‌دانم تبعیض در مورد بومیهای آفریقای جنوبی، حتی در پشت دیوارهای زندان، چه اندازه دردناك است و رفتار با زندانیهای آفریقایی، نسبت به سفید پوستان زندانی، تا چه میزان موحش‌تر است. با این حال این ملاحظه‌ها نه مرا در ادامهٔ راهی که برگزیده ام دچار تزلزل خواهد کرد و نه کسان دیگری را، که بامن همراهند، از حرکت باز خواهد داشت. زیرا به زعم آنان دستیابی به آزادی در سرزمینشان به منزلهٔ نیل به قله آمالشان است ـ قله‌ای که هیچ عاملی نمی‌تواند اشخاص با ایمان را از آن دور کند. نفرت از شرایط دهشتباری که هموطنانم در بیرون از زندان، در سراسر کشور، محکوم به تحمل آن هستند بسی شدیدتر از ترسی است که ممکن است من به علت شرایط وحشتناك در درون زندان بدان دچار بشوم.

من از تبعیض نژادی نفرت دارم و به نفرتم ـ به دلیل وجود این حقیقت که اکثریت عظیمی از انسانها نیز مانند من از آن متنفرند ـ پای بند می‌مانم. من از تلقین سیستماتیك «تعصب رنگ» به کودکان نفرت دارم و به نفرتم ـ به علت وجود این حقیقت که تودهٔ وسیعی از انسانها، در داخل و خارج کشور، در ابراز این تنفر با من همراهند ـ پای بند می‌مانم. من از آن نخوت نژادی که حکم می کند نِعَم زندگی می باید به عنوان حق انحصاری اقلیتی محفوظ بماند و اکثریتی را تا سطح بندگانی پست و صرفاً سود رسان تنزل می‌دهد و آنان را در همان سطح، بسان گله‌ای حیوان بدون رأی و اراده که محکومند جایی کار کنند و رفتاری داشته باشند که اقلیت حاکم فرمان می‌دهد و خوش دارد، نگه می‌دارد نفرت دارم و به این نفرت ـ به سبب وجود این حقیقت که انبوه عظیمی از انسانها در درون و بیرون مرز با من همرأی اند ـ پای بند می‌مانم.

در زدودن نفرت از وجود من هیچ کاری از عهدهٔ این دادگاه ساخته نیست. این نفرت، تنها ممکن است از طریق زدودن بیعدالتی و رفتار غیر انسانی ـ همان لکه های ننگی که من بر آن بوده ام از زندگی سیاسی و اجتماعی این کشور بزدایم ـ

زدوده بشود.

به علت جنایتی که، به زعم دادگاه، محکوم به ارتکاب آنم عالیجناب قادرند هر نوع کیفری را که مناسب تشخیص می‌دهند بر من تحمیل کنند، لکن مطمئن باشند پس از پایان دورهٔ محکومیت بار دیگر با ندای وجدان به حرکت در خواهم آمد، همانگونه که همهٔ انسانهای با وجدان به حرکت در می آیند، و به علت نفرتی که از اِعمال تبعیض نژادی علیه هموطنانم وجودم را فرا گرفته باز هم تا حد مقدور تلاش خواهم کرد بیعدالتی‌ها را بزدایم و برای یك بار و همیشه آن را نابود کنم. اینك می‌خواهم به شرحی دربارهٔ دومین اتهام* بپردازم:

هنگامی که من و همکارانم دعوت به شرکت در «کنفرانس نهضت آزادی پان آفریکن دربارهٔ مسائل آفریقای مرکزی و شرقی» را دریافت داشتیم، رأی بر این قرار گرفت که من می باید کشور را ترك کنم و به هیأت نمایندگی‌مان در آدیس آبابا، پایتخت اتیوپی و محل برگزاری کنفرانس، بپیوندم. سفر به کشورهای آفریقا و تماس مستقیم با رهبران آفریقایی بخشی از وظیفه و مأموریت من بود.

من برای دریافت گذرنامه، اقدامی به عمل نیاوردم زیرا بخوبی می‌دانستم که صادر نخواهد شد. دلیل این مدعا این است که دولت به اصطلاح ناسیونالیست در طول چهارده سال حکومت و نقش ستمگرانه‌اش، با صدور اجازهٔ خروج از کشور برای بسیاری از دانشمندان، متخصصین امور آموزش و پرورش، هنرمندان، ورزشکاران و روحانیون مخالفت کرده بود و من مایل نبودم وقتم را با اقدام برای دریافت گذرنامه، بیهوده تلف کنم.

سفر به قارهٔ آفریقا تأثیر بسزایی در من به جای گذارد. برای نخستین بار در زندگی انسان آزادی بودم ـ آزاد از ستم سفید پوست؛ آزاد از حماقت نشأت گرفته از آپارتاید و نخوت نژادی؛ در امان از آزار پلیس و از احساس حقارت و هتك حرمت. به هر کجا پا می نهادم با من مانند یك انسان رفتار می‌شد. من با رشیدی کاواوا[۴۸]، نخست وزیر تانگانیکا، و جولیوس نیه‌رره[۴۹] دیدار کردم. من از سوی

* خروج غیر قانونی از کشور.

48. Rashidi Kawawa

۴۹. Julius Nyerere ـ نخستین رئیس جمهور تانگانیکا پیش از اتحاد با زنگبار و بوجود آمدن تانزانیا.

امپراطور هایله سلاسی؛ ژنرال عبود[۵۰]، رئیس جمهور سودان؛ و مودیبوکیتا[۵۱]، رئیس جمهوری مالی؛ مورد استقبال قرار گرفتم.

من لئوپولد سِنگور[۵۲]، رئیس جمهور سنگال، سکوتوره[۵۳] و تابمن[۵۴]، به ترتیب رؤسای جمهور گینه و لیبریا را ملاقات کردم.

من دیداری داشتم با بن‌بلا[۵۵] رئیس جمهور و سرهنگ بومدین[۵۶] فرماندهٔ کل ارتش آزادیبخش ملی الجزایر. من گلهای سرسبد جوانان الجزایر را دیدم - جوانانی که بر ضد امپریالیسم فرانسه مبارزه کرده بودند و شجاعتشان آزادی و خوشبختی برای کشورشان به ارمغان آورده بود.

در لندن مورد استقبال هیوکایتسکِل[۵۷]، رهبر حزب کارگر، و جوگریموند[۵۸]، رهبر حزب آزادیخواه و دیگر شخصیتهای برجسته انگلیسی قرار گرفتم.

من اوبوته[۵۹]، نخست وزیر اوگاندا، و ناسیونالیستهای والا مرتبهٔ آفریقا مانند کِنِت کائوندا[۶۰]؛ اوجینگا اودینگا[۶۱]؛ جوشوا انکومو[۶۲] و بسیاری دیگر را ملاقات کردم. در تمامی این کشورها، باران محبت و مهمان نوازی بر سر و روی هیأت نمایندگی‌مان باریدن گرفت و وعدهٔ حمایت متقن از مسأله‌ای که در پیش داریم داده شد.

50. General Abboud

51. Modibo Keita

52. Leopold Senghor

53. Sekou Toure, [Ahmed]

54. Tubman, [William]

55. Ben Bella, [Ahmed]

56. Boumedienne

57. Hugh Gaitskell

58. Jo Grimond

59. Obote, [Apollo Milton]

60. Kenneth Kaunda

61. Oginga Odinga

62. Joshua Nkomo

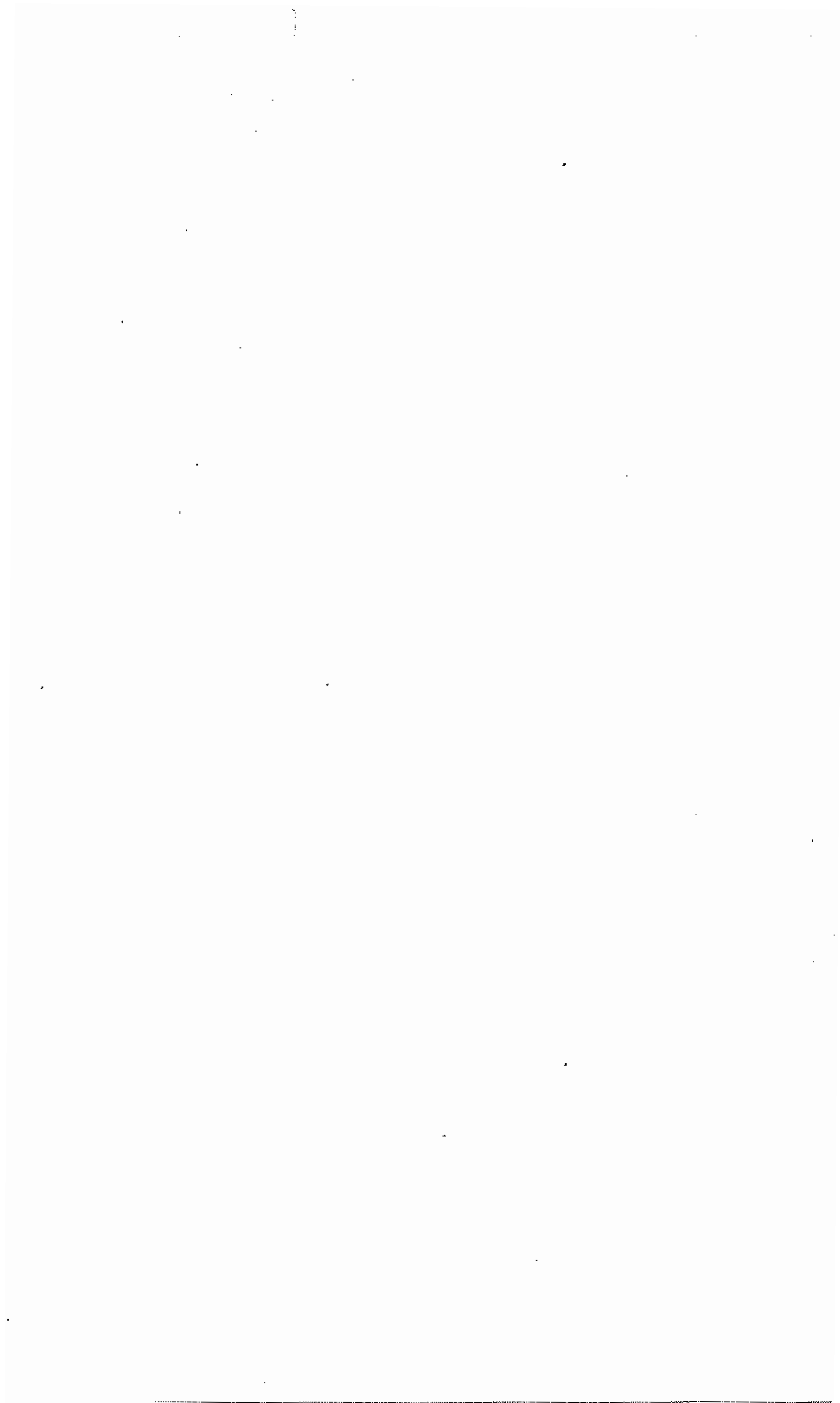
حکومت آفریقای جنوبی در تلاش مذبوحانه‌اش برای زیر دست نگهداشتن همیشگی آفریقایی‌ها می‌باید با شکست مواجه شود و خواهد شد. قطعنامه‌ای که شب گذشته* در مورد اِعمال تحریمهای اقتصادی و سیاسی [علیه حکومت آفریقای جنوبی] به وسیلهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، بیانگر این است که [حکومت] آفریقای جنوبی از قافلهٔ دنیای متمدن بسی بدور است. طی سفرم به کشورهای آفریقایی، که شرح آن به اطلاع رسید، در همه جا سیاه و سفید را دیدم که در هتلها و سینماها، مسالمت‌آمیز و شادمانه در هم می‌جوشیدند؛ در نواحی مشترک به داد و ستد سرگرم بودند؛ از وسیلهٔ نقلیه عمومی یگانه‌ای استفاده می‌کردند و در مناطق مسکونی واحدی می‌زیستند.

من بایستی به وطن باز می‌گشتم تا گزارش سفرم را به همکاراتم ارائه بدهم و تأثیر و تأثرها و تجربه‌هایم را با آنان در میان بگذارم.

من وظیفه‌ام را نسبت به هموطنانم و آفریقای جنوبی انجام داده‌ام. تردیدی ندارم که نسلهای آینده بی‌گناهی ام را اعلام خواهند کرد و خواهند گفت جانیانی که بایستی به این دادگاه آورده می‌شدند در واقع کارگزاران دولت فِرووئرد می‌باشند.

در پایان این محاکمه، ماندلا به جرم «تحریك مردم به شورش» و «خروج از کشور بدون دارا بودن مدارك معتبر» به ترتیب به سه سال و دو سال ماندن در زندان محکوم شد.

* با در نظر گرفتن تاریخ محاکمه، این تحریم در سال ۱۹۶۲ اعمال شده است. م.



محاکمه ریوونیا[۱]، ۱۹۶۴ـ۱۹۶۳

«برای مردن آماده‌ام»

ماندلا در آغاز جلسه دفاعیه در دادگاه عالی پریتوریا در ۲۰ آوریل ۱۹۶۴، از جایگاه متهمان سخنانی به شرح زیر ایراد کرد:

من نخستین متهم*.

من به اخذ لیسانس در علوم انسانی نایل آمدم و چند سالی در ژوهانسبورگ، باهمیاری اولیورتامبو، به امر وکالت پرداختم. من یك زندانی ومحکوم به گذراندن پنج سال در زندانم. جــرایــــم: خروج غیر قانونی از کشور و تحریك مردم به اعتصاب در پایان ماه مه ۱۹۶۱.

در آغاز، مایلم به اطلاع برسانم که اظهار نظر [دادستان ـ نمایندهٔ] دولت در

۱. Rivonia ـ ناحیه ای است واقع در حومه (شمال) ژوهانسبورگ. علت اطلاق نام ریوونیا به این محاکمه این است که گروهی از رهبران مخالف حکومت، از جمله ماندلا، در اقامتگاهی (مزرعهٔ گل زنبق) که در این ناحیه قرار داشت مخفیانه گرد هم می آمدند و برخی از آنان در این مکان دستگیر شدند.

*. در طی جلسه های محاکمه، هفت محکوم دیگر نیز حضور داشتند که نام‌هایشان در پایان این بخش (محاکمه) آمده است. در ضمن اشارهٔ ماندلا احتمالاً به «متهم ردیف اول» بودن اوست. م.

شروع این محاکمه، دایر بر این که مبارزه در آفریقای جنوبی زیر نفوذ بیگانگان و کمونیستها جریان دارد، مطلقاً نادرست است. من هم به عنوان یك فرد و هم در مقام رهبری هموطنانم؛ به دلیل تجربه‌ام دربارهٔ اوضاع آفریقای جنوبی و احساس غرور آمیز برخورداری از پیشینه‌ای آفریقایی ـ و نه به علت دستورگیری از بیگانه ـ آنچه را که بایستی انجام می‌دادم، انجام دادم.

در دوران نوجوانی در ترانسکی به قصه‌هایی که موی سپیدان قبیله‌ام دربارهٔ روزگاران گذشته می‌سرایید‌ند گوش فرا می‌دادم. در میان آن افسانه‌ها، آنهایی با حال و خویم سازگاری داشتند که دربارهٔ جنگیدن اجدادمان به خاطر دفاع از سرزمین آبا و اجدادی بودند. نامهایی چون دینگانه و بامباتا، هینتسا و ماکانا؛ اسکونگتی[2] و دالاسیل[3]؛ و موشوشو[4] و سخوخونی به نشانهٔ افتخارهمهٔ ملت آفریقا ستایش می‌شدند. آن زمان آرزو می‌کردم زندگی، فرصت خدمتگزاری به هموطنانم و ایفای نقش ناچیزی در مبارزه‌شان برای کسب آزادی را به من عَطا کند. این، همان انگیزه‌ای است که مرا به انجام آنچه که، در ارتباط با اتهامهای وارده، صورت گرفته واداشته است.

با بیان این نکته ناگزیرم بیدرنگ، برای چند لحظه، به مسألهٔ خشونت بپردازم. پاره‌ای از مطالبی که تاکنون به دادگاه گزارش شده‌اند درست و برخی نادرستند. من طرح ریزی نقشهٔ خرابکاری را انکار نمی‌کنم، اما در این طرح ریزی نه به نمایش گذاردن روحیهٔ جسارت و بی‌پروایی مورد نظر بود و نه کمترین علاقه‌ای به اِعمال خشونت احساس می‌شد. من آن نقشه را در نتیجهٔ ارزیابی صبورانه و هوشیارانه‌ای از وضع سیاسی که در پی سالها ظُلم و ستم نسبت به هموطنانم و استثمار آنان توسط سفید پوستان به وجود آمده بود طراحی کردم.

بیدرنگ اقرار می‌کنم یکی از کسانی بودم که در تأسیس سازمان «اومخونتووی سیزوئه»[5] مشارکت داشتم و در انجام امور آن تا هنگام دستگیری، اوت ۱۹۶۲، نقشی عمده ایفا نمودم.

2. Squngthi

3. Dalasile

4. Moshoeshoe

5. Umkhonto We Sizwe

من طی سخنانی که هم اکنون ایراد خواهم کرد به تصحیح نظرهای مطلقاً نادرستی که از سوی گواهان دولتی اظهار شده‌اند و به تأثیر زدایی آنها خواهم پرداخت. من، ضمن بیان نکات دیگر، این موضوع را نیز اثبات خواهم کرد که اقدامهایی که بظاهر با دلیل و برهان به سازمان اومخونتو نسبت داده شده است نمی‌توانسته توسط این سازمان انجام شده باشد. من همچنین به روابط میان کنگرهٔ ملی آفریقا و اومخونتو و به نقشی که شخصاً در انجام امور این دو سازمان بر عهده داشته‌ام اشاره خواهم کرد و آنگاه نقشی را که حزب کمونیست در دو سازمان یاد شده ایفا کرد، توضیح خواهم داد. لکن به منظور تبیین این نکات به طورصحیح، نخست می‌باید به تشریح اهداف سازمان اومخونتو، شیوه‌هایی که سازمان برای نیل به آن اهداف به کار می‌گرفت و علل گزینش آن شیوه‌ها بپردازم. همچنین ناگزیرم چگونگی درگیر شدنم در فعالیتهای دو سازمان پیش گفته شده را بیان کنم.

من این موضوع را که سازمان اومخونتو مسؤول یك رشته عملیاتی بود که به وضوح بیرون از چهار چوب مشی آن سازمان قرار داشت ـ و همین امر موجب شده است از سوی حکومت علیه ما اعلام جرم بشود ـ تکذیب می‌کنم. من نمی‌دانم چه توجیهی برای انجام آن عملیات وجود داشت، لکن برای این که اثبات کنم آن عملیات نمی‌توانسته به دستور اومخونتو انجام شده باشد مایلم بطور اختصار به سوابق و مشی این سازمان اشاره کنم.

پیش از این نیز متذکر شده‌ام من یکی از کسانی بودم که در تشکیل اومخونتو نقش داشتم. من و اشخاص دیگری به دو دلیل این سازمان را بنیاد نهادیم. نخست این که ما معتقد بودیم در نتیجهٔ مشی نادرست حکومت، ابراز خشونت از سوی مردم آفریقای جنوبی به صورت امری اجتناب ناپذیر درآمده بود و چنانچه یك هیأت رهبری مسؤول، وظیفهٔ مهار احساسات مردم و جهت دادن بدان را بر عهده نمی‌گرفت چه بسا خشونت، منجر به بروز تروریسم می‌شد که به نوبهٔ خود چنان حرمان و دشمنی شدیدی را میان نژادهای مختلف کشور به وجود می‌آورد که حتی در جنگ به بار نیامده است. دومین دلیل این است که ما احساس کردیم مردم آفریقای جنوبی به منظور پیروزی در مبارزاتشان علیه «اصل حاکمیت سفید پوست» هیچ راهی جز به کارگیری خشونت در پیش روی ندارند. برای ابراز مخالفت با اصل مذکور، تمامی راههای قانونی به وسیلهٔ قوانین مصوبه بر روی ما بسته شده بود و ما

در وضعی قرار داشتیم که ناگزیر بودیم میان زیر دست بودن و تحقیر همیشگی و یا مقابله با قانون [حکومت] یکی را بپذیریم. ما سرپیچی از قانون را برگزیدیم. نخست قانون شکنی را به گونه‌ای آغاز کردیم که از منجر شدن به خشونت پرهیز بشود، لکن وقتی حکومت این روش را غیر قانونی دانست و برای فرو نشاندن مخالفت با مشی‌هایش به نمایشی از اِعمال خشونت توسل جست، تنها آن زمان تصمیم گرفتیم خشونت را با خشونت پاسخ بگوییم.

خشونتی که ما برگزیدیم، اما، به هیچ وجه تروریسم نبود. ما بنیاد گذاران اومخونتو همگی اعضای کنگره ملی آفریقا نیز بودیم و سنت سازمان اخیر [آ. ان. سی.] ـ عدم توسل به خشونت و انجام مذاکره به عنوان راهگشاهایی در کشاکشهای سیاسی ـ را در پشت سر داشتیم. ما اعتقاد داریم که آفریقای جنوبی نه از آنِ یك گروه، که متعلق به همهٔ مردمی است ـ سیاهپوست یا سفید پوست ـ که در آن زندگی می کنند. ما هرگز خواستار جنگ «بین نژادی» نبودیم و تا واپسین لحظه، تلاش کردیم از وقوع آن ممانعت به عمل بیاوریم. اگر دادگاه در صحت این گفتار تردید دارد، هم اکنون در می‌یابد که تمامی تاریخ سازمان ما [آ. ان. سی.] آنچه را بیان داشته‌ام و یا متعاقباً ـ ضمن تشریح تاکتیکهایی که اومخونتو مصمم بود بکار ببرد ـ بیان خواهم داشت، مورد تایید قرار می‌دهد. بنابر این مایلم نخست دربارهٔ کنگرهٔ ملی افریقا صحبت کنم.

کنگرهٔ ملی آفریقادرسال ۱۹۱۲تشکیل شدتامردم آفریقای جنوبی رادراحقاق حقوقشان ـ که درنتیجهٔ اعمال «قانون آفریقای جنوبی»[6] درشرف ازدست رفتن بودو در معرض خطر «قانون مناطق بومی‌ها»[7] نیز قرار داشت ـ یاری و از آنان پشتیبانی کند. این سازمان [آ. ان. سی.] به مدت سی و هفت سال، از زمان تأسیس تا سال ۱۹۴۹، موکداً خواستار رفع کشمکشها از طریق قانون اساسی بود و به این مشی وفادار ماند. سازمان، خواسته‌ها و اهدافش را مطرح کرد و با اعتقاد به این که شکایات و تظلم آفریقایی‌ها ممکن است از طریق گفتگویی مسالمت آمیز، مورد رسیدگی قرار بگیرد و مردم آفریقا بتوانند به حقوق سیاسی کامل دست یابند،

---

6. South Africa Act

۷. Home Lands Act یا Native Lands Act ـ قانون مربوط به مناطقی که فقط آفریقایی ها در آنها سکونت دارند.

نمایندگانی به منظور مذاکره با دولت اعزام داشت. لکن دولتهای سفید پوست، که در طی سی و هفت سال بر سر کار آمدند، هیچ اقدامی به عمل نیاوردند و آفریقایی‌ها به جای کسب حقوق بیشتر، حقوقی را نیز از دست دادند. پیشوای من چیف لوتولی، رئیس کنگره ملی آفریقا در سال ۱۹۵۲ و برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل [۱۹۶۰]، زمانی چنین گفت:

«چه کسی انکار می‌کند که سی سال از عمر من شکیبانه، ملایمت آمیز، متواضعانه و بیهوده صرف کوفتن بر دری بسته شده است؟ ثمره‌های این ملایمت و اعتدال چه بوده است؟ سی سال گذشته بیشترین قوانینی را که موجب محدودیت حقوق و پیشرفت ما بوده‌اند به خود دیده و تحمل کرده است، تا حدی که امروز ما به مرحله‌ای رسیده‌ایم که تقریباً فاقد هرگونه حقوقی می‌باشیم.»

آ. ان. سی. حتی پس از سال ۱۹۴۹ در تصمیم خود دایر بر ادامهٔ مشی «پرهیز از خشونت» پا بر جا بود، هر چند که در این زمان از مشی «اعتراض از طریق قانون اساسی» که در گذشته بکار گرفته شده بود عدول کرد. این عدول و تغییر روش در قالب تصمیمی که در مورد برپایی تظاهرات مسالمت آمیز، اما غیر قانونی، به منظور اعتراض نسبت به قانون آپارتاید اخذ شد نمودار گردید. در پی این تغییر روش، آ. ان. سی. «عملیات مخالف خوانی»[8] را ـ که در آن مسؤولیت جذب داوطلبان به من واگذار شد ـ آغاز کرد. این عملیات بر اصول «مقاومت منفی» استوار بود. در این عملیات بیش از ۸۵۰۰ تن از مردم مخالفتشان را با قوانین آپارتاید ابراز داشتند و به زندان افکنده شدند. با این حال در جریان عملیات حتی یك نمونه رفتار حاکی از خشونت از سوی مخالفان مشاهده نشد. من و نوزده تن دیگر به جرم ایفای نقش در سازماندهیِ عملیات به زندان محکوم شدیم، لکن اجرای حکم ـ به علت پی بردن قاضی به توصیه و تأکید ما دایر بر رعایت نظم و پرهیز از خشونت در طول عملیات ـ معلق ماند. این هنگامی بود که «بخش داوطلبان» آ. ان. سی. تشکیل شد و برای نخستین بار واژه «ایثارگران»[9] به کار رفت. در آن زمان از داوطلبان خواسته شد

۸. Defiance Campaign ـ یا «عملیات تخلف از قوانین غیر عادلانه»

9. Amadelakufa

موکداً تعهد کنند اصول مقرر را رعایت و از آن پشتیبانی نمایند. اگر چه مدارك مربوط به داوطلبان، وظایف و تعهداتشان در پرهیز از رفتار خشونتبار در پرونده منعکس و در دادگاه مطرح شده است، لکن مضمون و مفهوم آنها کاملاً درك نشده است. این داوطلبان به منزلهٔ سربازان ارتش سیاهان که متعهد باشند در یك جنگ داخلی بر ضد سفید پوستان مبارزه کنند نبودند و نیستند. آنان خدمتگزارانی ایثارگر بودند، و هستند، که آماده اند عملیاتی را که توسط آ. ان. سی. آغاز شد رهبری کنند؛ اعلامیه توزیع نمایند؛ اعتصابها را سازماندهی کنند و هر چه را که یك رشته عملیات خاص ایجاب می کرد انجام بدهند. آنان داوطلب [ایثارگر] نام می گیرند زیرا داوطلبانه با مجازاتهایی ازقبیل به زندان رفتن و شلاق خوردن، که به وسیلهٔ قوهٔ مقننه برای چنین عملیاتی تجویز شده است، رو در رو می شوند.

طی عملیات «تخلف از قوانین غیر عادلانه»، لوایح «قانون امنیت عمومی»[10] و «اصلاح قانون جنایی»[11] تصویب شدند. این لوایح برای تخلفاتی که ازطریق اعتراض نسبت به قوانین صورت می گرفت، کیفرهای سنگین تری را مقرر داشتند. به رغم این اقدامها، اعتراضها ادامه یافت، امّا آ. ان. سی. به مشی «پرهیز از خشونت» وفادار ماند. در سال ۱۹۵۶؛ ۱۵۶ تن از اعضای برجسته «اتحادیهٔ کنگره ها»[12]، از جمله خود من، به اتهام خیانت به کشور و اتهامهایی که به استناد «قانون جلوگیری ازرشد کمونیسم» بر ما وارد آمد، دستگیر شدیم. مَشی آ.ان. سی. ـ پرهیز از خشونت ـ به وسیلهٔ دولت مورد منازعه قرار گرفت، اما حدود پنج سال بعد وقتی دادگاه دربارهٔ موضوع به قضاوت نشست دریافت که این سازمان هیچ مشیی را دال بر اعمال خشونت دارا نبوده است. ما همگی از اتهامهای وارده، از جمله از اتهام به این که آ. ان. سی. قصد داشت یك حکومت کمونیستی به جای رژیم کنونی برقرار کند، تبرئه شدیم. حکومت، همواره کوشیده است بر مخالفانش برچسب

10. Public Safety Act

11. Criminal Law Amendment Act

۱۲. Congress Alliance اتحادیه کنگره ها در سال ۱۹۵۵ با شرکت کنگرهٔ ملی آفریقا، کنگرهٔ هندیان آفریقای جنوبی، سازمان مردم رنگین پوست آفریقای جنوبی و کنگرهٔ دموکرات‌ها تشکیل شد و این سازمان‌ها را متحد نمود. نقل از کتاب «انقلاب سیاهان علیه آپارتاید» نشر همبستگی، ص ۴۹

کمونیست بنهد. ادعای کمونیستی بودن سازمان، طی محاکمه‌ای که اینك در جریان است بارها تکرار شده است، لکن، بطوری که ثابت خواهم کرد، آ. آن. سی. هیچگاه سازمانی کمونیستی نبوده و نیست.

در سال ۱۹۶۰ در شارپ ویل تیراندازی‌هایی صورت گرفت که منجر به صدور دستوراتی از سوی حکومت دایر بر اعلام «وضع فوق‌العاده» و «غیر قانونی شدن سازمان آ. ان. سی.» شد. من و همرزمانم، پس از تعمق و سنجش دقیق اوضاع، تصمیم گرفتیم به اجزای این فرامین گردن ننهیم. مردم آفریقای جنوبی هیچ بخشی از حکومت را تشکیل نمی‌دادند و در وضع و تدوین قوانینی که بر آنان حاکم بود نقشی نداشتند. ما به مفاد بیانیهٔ جهانی حقوق بشر که اشعار می‌دارد: «خواست مردم می‌باید اساس قدرت حکومت قرار بگیرد» معتقد بودیم و در نظر ما پذیرش تحریمها به منزلهٔ قبول خاموش نشینی آفریقایی‌ها برای همیشه بود. آ. ان. سی. انحلال سازمان را نپذیرفت و در نتیجه در خفا به فعالیت پرداخت. ما اعتقاد داشتیم که به عنوان وظیفه می‌باید سازمانی را که در طی حدوداً پنجاه سال رنج و تلاش مستمر شکل گرفته بود دایر و پا بر جا نگهداریم. هرگاه یك سازمان سیاسی متعلق به سفید پوستان، و معتقد به شرف و حیثیت خود، از سوی حکومتی که در آن نماینده‌ای ندارد غیر قانونی اعلام شود، تردید ندارم که آن سازمان انحلال خود و یا هرگونه تحریمی را رد می‌کند.

حکومت در سال ۱۹۶۰ یك همه پرسی [سفید پرسی] را که منجر به استقرار رژیم جمهوری شد برگزار کرد. آفریقایی‌ها که تقریباً ۷۰ درصد جمعیت آفریقای جنوبی را تشکیل می‌دادند مجاز به دادن رأی نبودند و حتی دربارهٔ تغییراتی که ممکن بود در قانون اساسی صورت بگیرد طرف مشورت قرار نگرفتند. در جمهوری فرمایشی سفید پوستان، ما همگی نگران آینده‌مان بودیم و تصمیم بر این قرار گرفت چنانچه حکومت در تشکیل کنوانسیون ملی قصور کند، یك کنفرانس سراسری ـ به منظور تأسیس کنوانسیون یاد شده و همچنین به قصد برپایی تظاهرات در عصر روز اعلام جمهوری ناخواسته ـ برگزار گردد. کنفرانس با مشارکت آفریقایی‌ها، با هر مسلك و مرام سیاسی، تشکیل شد. من به عنوان دبیر کنفرانس مسؤولیت سازماندهی عملیات «در خانه ماندن عمومی» را بر عهده گرفتم و انجام آن را همزمان با اعلام جمهوری [از سوی حکومت] خواستار شدم. از آنجا که تمامی

اعتصابهایی که توسط آفریقاییها انجام می‌گیرد غیر قانونی‌اند، شخصی که اعتصابی از این دست را سازماندهی می‌کند می‌باید بکوشد گرفتار نیاید. من برگزیده شدم تا چنین شخصی باشم و در نتیجه ناگزیر شدم خانه، خانواده و حرفه‌ام را ترك بگویم و به منظور گرفتار نیامدن، در خفا به سر ببرم.

بر طبق مشی آ. ان. سی. «در خانه ماندن» به منزلهٔ نمایشی مسالمت آمیز بود. دستورالعمل و راهنماییهای سنجیده‌ای در اختیار برگزار کنندگان و اعضاء قرار داده شد تا از توسل به هرگونه خشونتی بپرهیزند. واکنش حکومت نسبت به اقدام ما، وضع قوانین نوین و سخت‌تر؛ بسیج نیروهای مسلح و اعزام وسایل نقلیهٔ ویژه[13]، حامل سرباز و مجهز به سلاح، به شهرها و قصبه‌ها به منظور نمایشی از قدرت برای ارعاب مردم، بود. این واکنش نشان می‌داد حکومت عزم جزم کرده بود تنها با اِعمال زور فرمان براند و این تصمیم حکومت عامل با اهمیتی بود که خود موجب پیدایش سازمان اومخونتو شد

شاید برخی از این مطالب بظاهر ارتباطی با این محاکمه ندارد. اما من معتقدم هیچ یك از آنها بدون ارتباط نیست، زیرا سبب می‌شود، امیدوارم چنین باشد، دادگاه طرز رفتاری را که اشخاص و مقام‌های دوستدار «نهضت آزادی ملی»[14] سرانجام برگزیدند مورد ستایش قرار بدهد. در سال ۱۹۶۲، هنگامی که زندانی شدم، نظر حاکم بر آ. ان. سی. این بود که می‌باید از تلفات جانی جلوگیری کرد. می‌دانم که درسال ۱۹۶۳ نیز چنین نظری هنوز غالب بود.

می‌باید به ژوئن ۱۹۶۱ باز گردم. در آن زمان ما رهبران مردم چه بایستی می‌کردیم؟ آیا بایستی در برابر زورمداری و آنچه که تلویحاً اقدامهای آینده‌مان را تهدید می‌کرد سر تسلیم فرود می‌آوردیم و یا بر علیه آن مبارزه می‌کردیم، و در صورت اخیر، چگونه؟

در این که ناگزیر به ادامهٔ مبارزه بودیم تردیدی نداشتیم، زیرا هر عمل دیگری تسلیم خفت بار قلمداد می‌شد. مشکل ما نه تردید درمبارزه، که در نحوهٔ ادامهٔ آن بود. ما وابستگان به آ. ان. سی. همواره از یك دموکراسی غیر نژادی

---

13. Saracen Armoured Vehicles ـ یك نوع نفربر نظامی ساخت انگلستان

14. National Liberation Movement

جانبداری کرده بودیم و از هر اقدامی که احتمالاً موجب تفرقه بیشتر میان نژادها می‌شد دوری می‌جستیم. لکن دریغا پنجاه سال «پرهیز از خشونت» برای مردم آفریقای جنوبی هیچ ثمری جز تحمل قوانین سرکوبگرانه‌تر و بازدارنده‌تر و حقوق کمتر و کمتر به بار نیاورده بود. شاید برای برخی از اعضای این دادگاه فهم پاره‌ای مسائل چندان آسان نباشد، اما واقعیت این است که مردم مدت درازی دربارهٔ توسل به خشونت سخن گفته بودند ـ دربارهٔ روزی که با سفید پوستان به مقابله برخیزند و کشورشان را از چنگ آنان بیرون بکشند ـ لکن ما، رهبران آ. ان. سی. همواره آنان [مردم] را وادار کرده بودیم از خشونت بپرهیزند و روشهای مسالمت آمیز در پیش بگیرند. در این مورد، تنی چند از ما در ماههای مه و ژوئن ۱۹۶۱ به بحث و گفتگو نشستیم، اما باید اذعان داشت که مشی‌مان ـ «عدم توسل به خشونت» ـ در نیل به استقرار حکومتی غیر نژادی حاصلی در بر نداشت و می‌رفت تا پیروانمان اعتمادشان را به این مشی از دست بدهند و موجبات اشاعه عقاید آشوبگرانه و تروریستی را فراهم آورند.

نبایستی فراموش کرد که تا آن زمان [۱۹۶۱] خشونت در واقع به صورت خصیصهٔ صحنهٔ سیاسی آفریقای جنوبی درآمده بود. در سال ۱۹۵۷ وقتی به زنان «زیراست» دستور داده شد «جواز تردد» با خود حمل کنند، درگیریهای خشونتباری به وقوع پیوست؛ در سال ۱۹۵۸ هنگامی که حکومت با توسل به زور به گردآوری بهترین نوع احشام در سخوخونیلند پرداخت، برخوردی خشونت آمیز بوجود آمد؛ در سال ۱۹۵۹ زمانی که مردم کاتو مانور[15] بر ضد یورش های پلیس، به علت سرپیچی عده ای از قانون همراه داشتن «جواز تردد»، به اعتراض برخاستند خشونت بکار گرفته شد؛ در سال ۱۹۶۰ هنگامی که حکومت تلاش کرد مقام‌های بانتو را بر مردم پوندولند تحمیل کند، مقاومت مردم به خشونت انجامید. در این درگیریها سی و نه آفریقایی کشته شدند. در طول سال ۱۹۶۱ شورشهایی در «وارمبتز»[16] رویداده بود و در تمامی این مدت ترانسکی یکسره آشوبزده و ناآرام شده بود. هر یك از این ناآرامیها بوضوح حاکی از این بود که رشد اعتقاد به اعمال

15. Cato Manor

16. Warmbaths

خشونت، به عنوان تنها چارهٔ واقعی هر درد، در میان آفریقایی‌ها امری است اجتناب ناپذیر. هر آشوب و اغتشاشی نشانگر این بود که حکومتی که برای بقای حاکمیتش به اِعمال زور توسل جوید، به ستمدیده می‌آموزد برای مخالفت با خود او [حکومت] زور به کار بگیرد. در نواحی شهری گروههای کوچك به پا خاسته بودند و بطور همزمان اَشکال خشونتبار مبارزهٔ سیاسی را تدارك می‌دیدند. اگر این گروهها بدرستی هدایت نمی‌شدند، این خطر وجود داشت که از تروریسم به عنوان حربه‌ای در برابر سفید پوستان، و به هما ن نسبت در مقابل آفریقایی‌ها، استفاده کنند. نوع خاص این خشونتها، همان نوع خشونتی است که در میان آفریقایی‌های ساکن در مناطق «زیراست»، «سخوخونیلند» و «پوندولند» به وجود آمد. این نوع خشونت و آشوب بطور روزافزون شکلی به خود می‌گرفت که دیگر نه مبارزه علیه حکومت ـ اگر چه حکومت، موجب تسریع آن می‌شد ـ بلکه کشمکشی داخلی در میان خود آفریقایی‌ها به حساب می‌آمد؛ کشمکشی که به راهی سوق داده می‌شد که از آن جز تلفات جانی و تلخکامی و حرمان انتظار نمی‌رفت.

در آغاز ماه ژوئن ۱۹۶۱، من و برخی از همکارانم پس از ارزیابی طولانی و دلواپسانه از وضع آفریقای جنوبی، سرانجام به این نتیجه رسیدیم که تا هنگامی که در این کشور خشونت به صورت امری اجتناب ناپذیر ماندگار است، ادامهٔ یافتن موعظهٔ رهبران آفریقایی درباره آرامش و پرهیز از خشونت ـ در حالی که حکومت به درخواست‌های صلحجویانه ما با توسل به زور پاسخ می‌گوید ـ عملی است غیر واقع بینانه و نادرست.

این نتیجه گیری، چندان آسان و فوری به دست نیامد. استنتاج، تنها زمانی صورت گرفت که تمامی اقدامهای دیگر با شکست مواجه شده و همهٔ راههای اعتراض مسالمت آمیز بر روی ما مسدود شده بود. در چنین وضعی، تصمیم دربارهٔ آغاز مبارزه سیاسی، در اشکال خشن و قهرآمیز، و همچنین درمورد تشکیل سازمان «اومخونتو وی سیزوئه» اتخاذ شد. ما این تصمیم را علیرغم خواستمان و صرفاً بدین علت که حکومت راه دیگری را برایمان باقی نگذاشته بود اتخاذ کردیم. ما در بیانیه اومخونتو که در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۱ انتشار یافت، و با حروف آی. دی. (ID) به عنوان مدارك در پرونده موجود است، بیان داشتیم:

«در زندگی هر ملت زمانی فرا می‌رسد که تنها دو راه در پیش

است ـ تسلیم یا مبارزه. اینك برای آفریقای جنوبی چنین زمانی فرا رسیده است. ما تسلیم نخواهیم شد و بخاطر دفاع از هموطنانمان، از آینده‌مان و از آزادی‌مان جز این که با تمامی نیرو متقابلاً ضربه‌ای وارد سازیم چاره‌ای نداریم.»

این بود احساس ما در ژوئن ۱۹۶۱ـ یعنی زمانی که بر آن شدیم به منظور دگرگونی در مشی «نهضت آزادی ملی» پافشاری کنیم. تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که احساس می‌کردم اخلاقاً موظفم آنچه را که می‌باید انجام داد، انجام بدهم.

ما ـ کسانی که چنین تصمیمی را اتخاذ کرده بودیم ـ رایزنی با رهبران سازمانهای گوناگون، از جمله رهبر آ. ان. سی.، را آغاز کردیم. قصد ندارم بیان کنم با چه اشخاصی به گفتگو نشستیم و یا این که آنان چه گفتند، لکن مایلم به نقش کنگرهٔ ملی آفریقا در این مرحله از مبارزه و همچنین به مشی و اهداف سازمان اومخونتو بپردازم.

تا آنجا که موضوع به آ. ان. سی. مربوط بود، این سازمان دارای نظر صریحی بود* که می‌توان آن را چنین خلاصه کرد:

الف ـ آ. ان. سی. سازمانی بود سیاسی ـ مردمی و دارای وظیفه‌ای سیاسی که بایستی آن را به انجام می‌رساند. اعضای این سازمان مشی صریح و مشخص «پرهیز از خشونت» را پذیرفته بودند.

ب ـ به علل پیش گفته شده، این سازمان نمی‌توانست، و قصد آن را نیز نداشت، مبادرت به اِعمال خشونت کند. این نکته می‌باید مورد تأکید قرار بگیرد. هیچ کس یارای آن نداشت. آ. ان. سی. را به سازمانی محقر، سری و خرابکار تبدیل و یا حتی تشبیه کند. این موضوع از نظر سیاسی نیز نادرست بود، زیرا متصف شدن آ. ان. سی. به چنین خصایصی منجر به بازداشتن اعضای آن از عمل نمودن به شعار اصلی: «سازمان و تبلیغات سیاسی»

---

* این نظر احتمالاً پس از غیر قانونی اعلام شدن آ. ان. سی. (در سال ۱۹۶۰) اظهار شده است.م.

می‌شد. وانگهی دگرگونی ماهیت کلی سازمان به هیچ وجه مجاز نبود.

پ ـ از سوی دیگر، به لحاظ وضعی که شرح داده‌ام آ. ان. سی. آماده بود مشی پنجاه ساله‌اش ـ «پرهیز از خشونت» ـ را تا حد پذیرش مشی «خشونت بدرستی مهار شده» تغییر بدهد. بنابر این اعضایی که روش اخیر را در پیش می‌گرفتند، از سوی سازمان آ. ان. سی. تنبیه انضباطی نمی‌شدند.

من به «خشونت بدرستی مهار شده» اشاره کردم تا این نکته را تصریح کنم که اگر سازمانی تشکیل داده‌ام، همواره آن را ملزم به تبعیت از راهنمایی سیاسی آ. ان. سی. کرده‌ام و بدون کسب موافقت سازمان اخیر [آ. ان. سی.] هیچ گونه اقدامی مغایر با روش سیاسی آن به عمل نیاورده‌ام. اینك به اطلاع دادگاه می‌رسانم که به کارگیری مشی «خشونت بدرستی مهار شده» چگونه قطعیت یافت.

سازمان اومخونتو در ماه نوامبر ۱۹۶۱ و در پی اتخاذ تصمیم به اِعمال «خشونت بدرستی مهار شده» تأسیس شد. هنگامی که ما چنین تصمیمی را اخذ کردیم، و در نتیجه نقشه‌هایمان را طرح نمودیم، مشی آ. ان. سی. مبتنی بر پرهیز از خشونت و هماهنگی نژادی بسان میراثی گرانقدر در وجودمان نهفته بود. ما احساس کردیم کشور به سوی یك جنگ داخلی که در آن سیاه و سفید با یکدیگر درگیر خواهند شد سوق داده می‌شود. ما با وحشت، وضع را مورد بررسی قرار دادیم. جنگ داخلی می‌توانست به معنای تخریب آنچه که آ. ان. سی. به خاطرش مبارزه می‌کرد باشد. با وقوع جنگ داخلی، دستیابی به صلح نژادی دشوارتر از هر زمان دیگر بود. در تاریخ آفریقای جنوبی ما نمونه‌هایی از پی‌آمدهای ناگوار جنگ داشته‌ایم. بیش از پنجاه سال وقت لازم بود تا آثار زخمهایی که جنگ بر اندام آفریقای جنوبی به جا نهاده بود ناپدید شود. بنابر این، چه زمان بطول خواهد انجامید تا آثار زخمهای جنگ داخلی ـ نژادی، که بدون تلفات جانی از هر دو جناح نخواهد بود، محو گردد؟

پرهیز از جنگ داخلی سالها بر افکار ما مستولی شده بود، اما هنگامی که تصمیم گرفتیم خشونت را به عنوان بخشی از مشی‌مان به کار بگیریم می‌دانستیم که ممکن است روزی ناگزیر به رویارویی با بروز چنین جنگی باشیم. ما این مسائل را

در طرح نقشه‌هایمان مورد بررسی قرار دادیم و به حساب آوردیم. ما به طرحی انعطاف پذیر نیاز داشتیم که به ماامکان می‌داد مطابق بامقتضیات زمان عمل کنیم. طرح مورد نیاز بایستی برتر از هر چیز، جنگ داخلی را به عنوان آخرین حربه در نظر می‌گرفت، اما اخذ تصمیم به درگیر شدن در آن را به آینده موکول می‌کرد. ما خواستار جنگ داخلی نبودیم، لکن مایل بودیم چنانچه ازوقوع آن گریزی نباشد از آمادگی لازم برخوردار باشیم.

ابراز خشونت به چهار صورت امکان پذیر بود: خرابکاری؛ جنگ چریکی؛ تروریسم و انقلاب باز[۱۷]. ما بر آن شدیم نخستین شیوه ـ خرابکاری ـ را برگزینیم و از آن تا حد امکان و پیش از کاربرد روش‌های دیگر استفاده کنیم. در پرتو پیشینهٔ سیاسی‌مان گزینش چنین روشی منطقی به نظر می‌رسید. خرابکاری، ضایعه‌های جانی به همراه نداشت و بیشترین امید برای بهبود مناسبات نژادی در آینده را در بر داشت. با گزینش این روش، دشمنی و رنج و حرمان به پائین‌ترین سطح تقلیل می‌یافت و چنانچه این مشی به بار می‌نشست آرزوی برقراری یك حکومت دموکراتیك تحقق می‌یافت. این است آنچه ما در آن زمان احساس می‌کردیم و در بیانیه‌مان (مدرك ا. دی.) به شرح زیر آمده است:

> **«ما اعضای سازمان «اومخونتو وی سیزونه» همواره بر آن بوده‌ایم تا بدون خونریزی و درگیری داخلی به آزادی دست یابیم. ما، حتی در این واپسین لحظه، امیدواریم نخستین اقدام‌هایمان همگان را به درك وضع خطرناکی که روش سیاسی ناسیونالیست‌های حکومتی می‌رود تا بدان منجر شود، آگاه کند. ما امیدواریم بتوانیم حکومت و حامیانش را، پیش از آن که کار از کار بگذرد، بگونه‌ای بر سر عقل بیاوریم که او [حکومت] و روش‌های سیاسی‌اش، قبل از آن که کار به مرحله وخیم جنگ داخلی کشیده شود، دچار دگرگونی شوند.»**

نقشهٔ آغازین بر اساس تحلیل دقیقی از وضع سیاسی و اقتصادی کشورمان طرح شد. ما معتقد بودیم که اقتصاد آفریقای جنوبی به میزان زیادی وابسته به

17. Open Revolution

سرمایهٔ خارجی و تجارت خارجی است. ما احساس کردیم که تخریب حساب شده نیروگاهها و اخلال در خطوط راه آهن و در شبکهٔ ارتباطی تلفن موجب فرار سرمایه از کشور خواهد شد؛ حمل کالا از مناطق صنعتی به بنادر را با دشواری بیشتر رویارو خواهد کرد؛ و در دراز مدت لطمهٔ سنگینی بر حیات اقتصادی کشور وارد خواهد آورد و در نتیجه رأی دهندگان کشور را ناگزیر به تجدید نظر در موضعگیری شان خواهد کرد.

یورش به شریانهای زندگی اقتصادی کشور بایستی در ارتباط با خرابکاری در ابنیهٔ دولتی و دیگر سمبولهای آپارتاید صورت می گرفت. این یورشها در نظر هموطنانمان به منزلهٔ «منبع الهام» بود. وانگهی آنها برای کسانی که ناگزیر به گزینش شیوه های خشنتبار بودند حکم مَفَر و مُسکِن را داشت و به ما نیز امکان می‌داد به پیروانمان بطور عینی اثبات کنیم که شیوه ای مؤثرتر برگزیده‌ایم و به مقابله با خشونت حکومت ادامه می‌دهیم.

افزون بر این علل، ما احساس کردیم اگر اقدام جمعی با موفقیت سازماندهی می شد و مقابلهٔ به مثل به صورت گروهی انجام می گرفت، در سایر کشورها احساس همدردی نسبت به وضع ما بر انگیخته می شد و فشار بیشتری بر حکومت آفریقای جنوبی وارد می آمد.

این بود نقشه و هدف ما. سازمان اومخونتو اجرای عملیات خرابکارانه را بر عهده گرفت. لکن از همان آغاز، موکداً به اعضای آن دستورهایی، دایر برآن که در طی انجام عملیات تحت هیچ شرایطی اقدام به کشتن و مجروح کردن اشخاص نکنند، داده شد. به این دستورها در گواهیها و مدارکی که آقایان «ایکس» و «زِد»[۱۸] در اختیار دادگاه قرار داده اند اشاره شده است.

امور اومخونتو به وسیلهٔ یك «فرماندهی عالی ملی»[۱۹] مهار و رهبری می شد که از قدرت جمعی برخوردار بود و فرماندهان مناطق را برمی گزید. فرماندهی عالی ملی، هیأتی بود که تاکتیکها و اهداف را مشخص می کرد و مسؤولیت آموزش و امور مالی را نیز بر عهده داشت. فرماندهان مناطق زیر نظر و امر فرماندهی عالی ملی

۱۸. آقایان «X» و «Z»دو تن از گواهان دولتی اند که به دلایل امنیتی از افشای نامشان خودداری شده است.

19. National High Command(NHC)

انجام وظیفه می کردند و مسؤول رهبری گروههای خرابکار محلی بودند. آنان در چهار چوب مشیی که توسط فرماندهی عالی ملی مقرر شده بود مجاز به گزینش اهداف و حمله به آنها بودند. این فرماندهان مختار نبودند از چهارچوب دستورهای صادره فراتر روند و در نتیجه اجازه نداشتند اعمالی را مرتکب شوند که زندگی کسی را به خطر بیندازد و یا با طرح کلی خرابکاری مغایر باشد. بطور مثال، اعضای اومخونتو از این که مسلح به مأموریتی اعزام شوند شدیداً منع می شدند

اومخونتو در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۱ با یورش به ابنیه دولتی در ژوهانسبورگ، پورت الیزابت و دوربان[20] نخستین مرحله عملیاتش را آغاز کرد. گزینش اهداف در حقیقت اثبات همان مشیی است که بدان اشاره کرده ام. اگر قصد ما تعرض به جان افراد بود، قطعاً مکانهای پُر از جمعیت را برمی گزیدیم و نه ابنیهٔ خالی و نیروگاهها را. خرابکاریهایی که پیش از ۱۶ دسامبر ۱۹۶۱ صورت گرفت توسط گروههای منفرد انجام شد و به هیچ وجه ارتباطی با سازمان اومخونتو نداشت. در حقیقت سازمانهای دیگری مسؤولیت این خرابکاریها و آنچه را که دیرتر نیز به وقوع پیوست بر عهده گرفتند.

بیانیهٔ اومخونتو در روزی که عملیات آغاز شد انتشار یافت. واکنش سفید پوستان نسبت به کُنشها و بیانیه ما مشخصاً خشن بود. حکومت تهدید کرد که به اقدامی شدید دست خواهد زد و از هوادارانش خواست با عزمی استوار ایستادگی کنند و به خواسته های آفریقایی ها وقعی ننهند. سفید پوستان بجای این که در پاسخ به درخواست ما پیشنهادی برای دگرگونی وضع موجود ارائه دهند، محاصره و سرکوبی مان را توصیه کردند.

برعکس، حمایت آفریقایی ها از موضعگیری ما دلگرم کننده بود. ناگهان بار دیگر بارقه امید به دلها راه یافت. حوادثی در شرف وقوع بود. شهرستانیها با ناشکیبایی، مشتاق شنیدن اخبار سیاسی بودند. نخستین موفقیتها اشتیاق فراوانی را بوجود آورد و مردم در این مورد که چه وقت آزادی نصیبشان خواهد شد ژرف اندیشی را آغاز کردند.

لکن ما در سازمان اومخونتو واکنش سفید پوستان را با دلواپسی ارزیابی کردیم. مرز بندیها می رفت تا انجام پذیرد. سیاهان و سفید پوستان به اردوهای

20. Durban

جداگانه منقسم می شدند و امید به اجتناب از درگیر شدن در جنگ داخلی کمتر و کمتر می شد. نشریه های متعلق به سفید پوستان به درج گزارشهایی دایر بر این که «کیفر خرابکاری مرگ است» پرداختند. در چنان وضعی، ما چگونه می توانستیم به بر حذر داشتن آفریقایی‌ها از تروریسم ادامه بدهیم؟

تا آن زمان دهها تن آفریقایی جانشان را بر سر تفرقهٔ نژادی نهاده بودند. در سال ۱۹۲۰ هنگامی که مازابالا[۲۱]، رهبر شهیر، در زندان پورت الیزابت زندانی بود از یك گروه آفریقایی که اجتماع کرده بودند تا آزادی وی را خواستار شوند، بیست و چهار نفرشان توسط پلیس و غیر نظامیهای سفید پوست به قتل رسیدند. در سال ۱۹۲۱ در جریان رویداد بول هوئك بیش از صد تن آفریقایی کشته شدند. در سال ۱۹۲۴ـ زمانی که مدیر امور آفریقای جنوبی ـ غربی قوای مسلحی را به جان مردمی که علیه تحمیل «مالیات سگ»[۲۲] شورش کرده بودند انداخت ـ بیش از دویست نفر آفریقایی جان باختند. در جریان اعتصابی که در تاریخ یکم ماه مه ۱۹۵۰ صورت گرفت، هیجده تن آفریقایی در نتیجه شلیك گلوله توسط پلیس از پای در آمدند و در ۲۱ مارس ۱۹۶۰ شصت و نه آفریقایی غیر مسلح در شارپ ویل قتل عام شدند.

در تاریخ کشورمان، چند قتل عام دیگر مانند قتل عام شارپ ویل می توانست روی بدهد؟ و این کشور چند فاجعهٔ دیگر نظیر آن را، بی آنکه اِعمال خشونت و وحشت آفرینی در دستور کار روز قرار بگیرد، می توانست تحمل کند؟ و اگر آن فاجعه دگر بار روی می‌داد و مرحلهٔ توسل به زور فرا می‌رسید، چه بر سر هموطنانمان می آمد؟ بنابر این ما احساس کردیم بایستی به هدفمان نایل می امدیم، اما نیل به هدف برای خودمان و بقیهٔ مردم کشور به چه بهایی تمام می شد؟ و چنانچه موفق می شدیم، چگونه سیاه و سفید بار دیگر می توانستند کنار یکدیگر در صلح و صفا بسر ببرند؟ این بود مسائلی که در پیش روی ما قرار داشت و این بود تصمیممان.

---

21. Masabala

۲۲. Dog tax یا Watch taxـ توضیح: رژیم نژادپرست نه تنها مناطق سیاهپوست نشین را مدام زیر نظر دارد، بلکه در ازای این پاییدن ـ که در طی آن گشتیهای رژیم احتمالاً سگ به همراه دارند ـ مالیاتی نیز از سیاهپوستان دریافت می دارد.

تجربه، ما را متقاعد کرد که شورش، بهانه و امکانات نامحدودی را به منظور قتل عام کورکورانه هموطنانمان در اختیار حکومت قرار خواهد داد. از سوی دیگر، اما، شورش دقیقاً به این دلیل بود که خاك آفریقای جنوبی به خون آفریقایی‌های بی گناه آغشته بود و ما احساس می کردیم متعهدیم به عنوان وظیفه‌ای دراز مدت، مقدمات اِعمال زور را، به منظور دفاع از خود در برابر زور، فراهم آوریم. از آنجا که وقوع جنگ اجتناب ناپذیر بود، طبعاً ما مایل بودیم مبارزه در مسیر و وضعی قرار بگیرد که تا حد ممکن به سود هموطنانمان باشد. مبارزه‌ای که انتظارات ما را به بهترین نحو برآورده می‌کرد و کمترین تلفات جانی برای هر دو جناح را در بر داشت، همانا جنگ چریکی بود. بنابر این مصمم شدیم امکان آن را، برای آینده، فراهم آوریم.

آموزش نظامی برای تمامی سفید پوستان امری است اجباری، لکن آفریقایی‌ها از چنین آموزشی برخوردار نبودند. بنابر این به عقیدهٔ ما تشکیل هسته‌ای از اشخاص کار آزموده که در صورت وقوع جنگ چریکی قادر به انجام وظایف رهبری مورد نیاز باشند ضروری بود. ما ناگزیر بودیم پیش از آن که فرصت تهیهٔ مقدمات، به طور صحیح، از دست برود، از آمادگی لازم در رویارویی با چنان وضعی برخوردار باشیم. همچنین وجود هسته‌ای از افراد تعلیم یافته و خبره در زمینه ادارهٔ امور کشور و مشاغل دیگر مورد نیاز بود تا آفریقایی‌ها برای مشارکت در انجام امور حکومت ـ به محض اخذ چنین اجازه‌ای ـ آماده و مجهز باشند.

در این هنگام، رأی بر این قرار گرفت که من می‌باید در «کنفرانس نهضت آزادی پان آفریکن ـ آفریقای مرکزی، شرقی و جنوبی» که در نخستین ماههای سال ۱۹۶۲ در آدیس آبابا تشکیل می شد شرکت جویم. همچنین تصمیم گرفته شد که پس از پایان کنفرانس سفری را به کشورهای آفریقایی ـ به علت نیاز سازمان به تدارکات پیش گفته شده و به منظور فراهم آوردن امکان آموزش سربازان و درخواست هزینهٔ تحصیلات عالیه برای دانشجویان آفریقای جنوبی ـ آغاز کنم. آموزش در هر دو زمینهٔ ضروری بود، حتی اگر دگرگونیها بطور مسالمت آمیز صورت می‌گرفت. به دولتمردانی نیاز بود که خواستار حکومتی غیر نژادی و قادر به اداره آن باشند، و به کسانی احتیاج بود تا ارتش و نیروی پلیس چنین حکومتی را فرماندهی کنند.

به علل مذکور، من به عنوان نمایندهٔ آ. ان. سی. آفریقای جنوبی را به مقصد آدیس آبابا ترک کردم. سفرم یك موفقیت بود. به هر جا قدم می‌نهادم با اظهار همدردی نسبت به وضعمان و وعده مساعدت روبرو می‌شدم. آفریقا یکپارچه نسبت به حاکمیت سفید پوستان در آفریقای جنوبی معترض بود*.... بن بلا، رئیس جمهور الجزایر، از من دعوت به عمل آورد از «اوجدا»[۲۳] مرکز فرماندهی ارتش آزادیبخش الجزایر، دیدار کنم. شرح این دیدار در دفتر وقایع روزانه‌ام، یکی از مدارك موجود در پرونده، آمده است.

من مطالعه دربارهٔ هنر جنگ و انقلاب را آغاز کردم و زمانی که در خارج از کشور به سر می‌بردم یك دورهٔ آموزش نظامی را گذراندم. مایل بودم در صورت وقوع جنگ چریکی یارای ایستادگی و جنگیدن در کنار هموطنانم را داشته باشم و در رویارویی آنان با خطرهای ناشی از جنگ سهیم باشم. یادداشتهایی که از سخنرانی‌های متخصصین [درباره جنگ چریکی] در الجزایر تهیه کردم، به عنوان مدرك شمارهٔ ۱۶ در پرونده موجود است. گزیده‌هایی از کتبی دربارهٔ جنگ چریکی و استراتژی نظامی نیز تهیه شده است. من اعتراف کرده‌ام که این مدارك به خط من نوشته شده و اینك به اطلاع می‌رسانم که این مطالعه‌ها صرفاً بدین منظور بود تا چنانچه کشاکش موجود منجر به جنگ چریکی می‌شد، خود را برای نقشی که ممکن بود ناگزیر به ایفای آن باشم آماده کنم. من، مانند هر آفریقایی ناسیونالیست دیگر، موظف به مطالعه و بررسی این مسأله بودم. دادگاه درخواهد یافت که من کوشیدم هر نوع نوشته‌ای متعلق به بزرگان و صاحبنظران، از شرق و غرب، و نظرشان را درباره جنگ چریکی مطالعه و ارزیابی کنم؛ بنابراین از یك سوی به آثار کلاسیك کلازویتز[۲۴] و آثار گوناگون مائوتسه‌تونگ و چه‌گوارا، و ازسوی دیگر به

* شرح سفر به کشورهای آفریقایی و دیدار با سران و رهبران آنها عیناً همان توصیفی است که در صفحه‌های ۵۵و۵۶ آمده است و مترجم تکرار آن را ضروری ندانست. لطفاً به صفحه‌های یاد شده رجوع کنید.

23. Oujda

۲۴. Karl Von Clausewitz ـ ژنرال آلمانی و نویسنده کتاب‌هایی درباره جنگ، کلازویتز به هنگام انقلاب فرانسه در ارتش پروس خدمت می‌کرد و تجربه‌هایش را در کتاب On War گرد

نوشته‌هایی در زمینه جنگ آنگلو- بوئر مراجعه کردم. بدیهی است که این یادداشتها صرفاً گزیده‌هایی است از کتابهایی که خوانده‌ام و نظرهای شخصی‌ام را در برنمی‌گیرند.

من همچنین مقدمات گذراندن دوره‌های آموزش نظامی برای داوطلبان را فراهم آوردم، اما طرح و اجرای هر نقشه‌ای بدون همیاری سایر دفاتر آ. ان. سی. در آفریقا ناممکن بود. بنابر این به منظور اجرای طرح مذکور در خارج از کشور، از آ. ان. سی. در آفریقای جنوبی اجازه کسب کردم. هنگامی که در راه بازگشت به آفریقای جنوبی از تانگانیکا عبور می‌کردم نخستین گروه سپاهیان داوطلب وارد آن کشور شدند.

من به آفریقای جنوبی بازگشتم و دستاوردهای سفرم را به همکاران و همرزمانم گزارش دادم. پس از بازگشت دریافتم که در صحنهٔ سیاسی، هیچ تغییری به وجود نیامده بود جز این که تهدید به مرگ، به عنوان کیفر خرابکاری، اینك صورت واقعیت به خود گرفته بود. گرایش و رفتار همرزمانم در سازمان اومخونتو تقریباً همان گرایش و رفتار پیش از سفرم بود. آنان محتاطانه به راه خویش می‌رفتند و احساس می‌کردند که امکانات خرابکاری می‌باید مورد بحث و بررسی بیشتری قرار بگیرد؛ درواقع عده‌ای معتقد بودند آموزش سپاهیان داوطلب اقدامی بود زودرس. من این موضوع را در مدرك آر۱۴ [R14] قید نموده‌ام. به هر حال، پس از گفتگویی جامع رأی بر این قرار گرفت که اجرای طرح آموزش نظامی داوطلبان را ادامه بدهیم، زیرا واقعیت این بود که تشکل گروهی شایسته از سربازان کار آزموده به منظور آغاز عملیات چریکی سالها به درازا می‌انجامید. وانگهی، آموزش نظامی در هر حال اقدامی بود با ارزش.

اینك می‌خواهم به موضوع ادعاهای عمده و کلی نمایندهٔ حکومت [دادستان] که در این دادرسی مطرح شد بازگردم. لکن پیش از آن، مایلم به اظهارات شهود دربارهٔ حوادثی که در پورت الیزابت و «لندن شرقی»[۲۵] رویداده است ـ بمب گذاری در خانه‌های شخصی حامیان حکومت در ماههای سپتامبر، اکتبر و نوامبر سال ۱۹۶۲ـ اشاره کنم. من نه میدانم انگیزهٔ اقدام به این بمب گذاریها چه بوده و نه توجیهی برای انجام آنها وجود دارد. اما اگر آنچه در این باره

۲۵. East London ـ شهری ساحلی واقع در جنوب شرقی استان «کیپ»

بیان داشته ام پذیرفته شود، در آن صورت، بدیهی است که میان این گونه عملیات و پیروی از مشی آ. ان. سی. هیچ ارتباطی وجود ندارد.

یکی از ادعاهای عُمده در کیفرخواست این است که آ. ان. سی. نیز [در کنار اومخونتو] در توطئه عمومی به منظور خرابکاری دست داشت. من پیش از این نیز توضیح داده ام به چه علت این مدعا نادرست است و این که چگونه ما از اصولی که آ. ان. سی. مقرر داشته بود ـ بظاهر ـ منحرف شدیم. بدیهی است که در انجام امور و وظایف تداخل و تشتتی وجود داشته است، زیرا میان تصمیمی که در فضای اتاق مشاوره اخذ می‌شود و مشکلات واقعی و ملموسی که در میدان عمل پدید می آید تفاوت بسیار است. به طور مثال، به علت تحریمها و یا دستگیریهایی که از سوی حکومت در خانه‌ها به عمل آمد و همچنین به سبب خروج اشخاص از کشور به منظور فعالیت سیاسی در خارج، وضع وخیم‌تر شد. این رویدادها موجب شد افراد به انحاء گوناگون و بر حسب استعداد و قدرتشان عمل کنند. شاید این امر، مرز میان وظایف و عملکرد آ. ان. سی. و اومخونتو را کمرنگ کرده باشد، اما به هیچوجه موجب محو آن نشد. مراقبت و دقت بسیار به عمل آمد تا فعالیتهای این دو سازمان در آفریقای جنوبی منفك و متمایز از یکدیگر باشند. آ. ان. سی. همچنان درهیأت سازمانی سیاسی ـ مردمی باقی ماند و وظیفه اعضای آن، آفریقایی‌ها، صرفاً انجام همان نوع امور سیاسی بود که پیش از سال ۱۹۶۱ نیز انجام داده بودند. اومخونتو نیزهمان سازمان کوچکی بودکه ازنژادها وسازمانهای متفاوت عضوگیری می کردو می کوشید به هدف خاص خود نایل آید. حقایقی دایر بر این که اعضای اومخونتو از درون آ. ان. سی. برگزیده شدند و یا اشخاصی مانند سلیمان بانجوا[۲۶] در هر دو سازمان فعالیت داشتند، از نظر ما تغییری در ماهیت آ. ان. سی. بوجود نیاورد و دال بر پذیرش مشی إعمال خشونت نیز نبود. واتگهی وجود کارگزارانی که در هر دو سازمان خدمت می کردند بیشتر استثناء بود تا قاعده. دلایل این مدعا این است که اشخاصی مانند آقای «اِن» و آقای «اِم»* که در مراکز فرماندهی مناطق تحت امرشان خدمت می کردند در هیچ یك از کمیته‌ها و فعالیتهای آ. ان. سی. شرکت

26. Solomon Mbanjwa

* درمتن اصلی «X» و «Z» آمده است، اما به منظور ممانعت از مشتبه شدن با گواهان دولتی که آنان نیز پیشتر با همین دو حرف مشخص شده اند «N» و «M» جایگزین شد. م.

نجستند و یا افرادی نظیر آقای بِنت ماشیانا[27] و آقای رجینالد ندوبی[28] هنگامی که در جلسه‌های آ. ان. سی. حضور می‌یافتند از تصمیمهای دایر بر خرابکاری اطلاعی نداشتند.

ادعای دیگری که در کیفرخواست مطرح شده این است که دفتر مرکزی سازمان اومخونتو در ریوونیا واقع بوده است. این موضوع تا آنجا که به من و اقامتم در آن مکان مربوط است، عاری از حقیقت می‌باشد. بدیهی است که من از تمامی فعالیتهایی که توسط حزب کمونیست در آنجا صورت می‌گرفت آگاه بودم، اما این امر (بطوری که هم اکنون شرح خواهم داد) دلیل بر این نیست که نبایستی از آن مکان برای اقامت استفاده می‌کردم.

من به دلایل زیر به آنجا رفتم:

الف ـ همان طور که پیشتر بیان داشتم من در اوایل آوریل ۱۹۶۱ مخفی شدم تا اعتصاب عمومی ماه مه را سازماندهی کنم. کار من سفر به سراسر کشور و آمد و شد به روستاها و شهرها را ایجاب می‌کرد. در نیمهٔ دوم سال رفت و آمد به خانه ییلاقی آرتور گولدریچ[29] را ـ که در مزرعه‌ای در ریوونیا واقع بود و در آنجا می‌توانستم با خانواده‌ام در خلوت دیداری داشته باشم ـ آغاز کردم. اگر چه با نامبرده بطور مستقیم همکاری سیاسی نداشتم، لکن پس از واقعه سال* ۱۹۵۸ وی را به لحاظ فعالیتهای اجتماعی‌اش می‌شناختم.

ب ـ در اکتبر ۱۹۶۱ آرتور گولدریچ به من اطلاع داد که قصد نقل مکان از ریوونیا را دارد و پیشنهاد کرد در همان خانه (مزرعه) پنهان شوم. وی چند روز بعد، توسط شخصی به نام مایکل هارمل[30] امکان بردنم

27. Bennett Mashyana

28. Reginald Ndubi

29. Arthur Goldreich

* در این سال آرتور گولدریچ، همراه با تنی چند، در ارتباط با ماجرای ریوونیا ـ که پیشتر به وجه تسمیهٔ آن اشاره شد ـ دستگیر شدند. او و سه زندانی دیگر با تطمیع نگهبان زندان و پرداخت رشوه موفق به فرار شدند و کشور را ترک کردند.

30. Michael Harmel

من در سال ۱۹۴۴ به آ. ان. سی. پیوستم. در سالهای جوانی گمان می کردم پیش گرفتن مشیی دایر بر پذیرش کمونیستها در آ. ان. سی. ـ و همکاری نزدیکی که در آن زمان در زمینهٔ مسائل خاصی میان حزب کمونیست و آ. ان. سی. وجود داشت ـ به تضعیف مفهوم «ناسیونالیسم آفریقایی» خواهد انجامید. در آن هنگام من عضو «سازمان جوانان کنگره ملی آفریقا» و در شمار کسانی بودم که اخراج کمونیستها را از آ. ان. سی. خواستار بودند. این درخواست با مخالفت شدیدی مواجه شد. در میان اشخاصی که به این پیشنهاد رأی مخالف دادند حتی برخی از محافظه کارترین افراد ـ ازنظر عقیده سیاسی ـ وجود داشتند. آنان ازهمکاری باکمونیستها بدین دلیل حمایت می کردند که معتقد بودند آ. ان. سی. از آغاز نه به عنوان حزبی سیاسی با یك عقیده واحد سیاسی، بلکه به منزلهٔ مجلسی متعلق به تمامی مردم آفریقای جنوبی با عقاید سیاسی متفاوت که یك هدف مشترك ـ آزادی ملی ـ آنان را متحد کرده است بنیاد نهاده شد. من سرانجام این دیدگاه را پذیرفتم و تا این زمان بدان معتقد بوده ام و از آن جانبداری کرده ام.

شاید برای سفید پوستان آفریقای جنوبی ـ که شدیداً نسبت به کمونیستها حساسیت دارند و در مورد آنان تبعیض قائلند ـ فهم این موضوع که به چه علت سیاستمداران خبره آفریقایی چنین آسان کمونیستها را به عنوان دوست می پذیرند دشوار باشد. از دید ما، اما، دلایل آن روشن است. اختلاف های تئوریك در میان کسانی که بر ضد ستم مبارزه می کنند مسأله ای است فرعی که ما نمی توانیم آن را در این مرحله، عمده قلمداد کنیم. وانگهی کمونیستها به مدت چند دهه، تنها گروه سیاسی در آفریقای جنوبی بودند که حاضر بودند با آفریقایی ها به عنوان انسان و همنوعشان رفتار کنند؛ رغبت می کردند با ما بر سر یك سفره بنشینند؛ با ما صحبت کنند و با ما کار و زندگی کنند. حزب کمونیست، یگانه گروه سیاسی بود که آماده بود دوشادوش آفریقایی ها به منظور احقاق حقوق سیاسی شان و احراز جایگاهی در جامعه، فعالیت کند. دلیل دیگر، عملکرد قوهٔ مقننه ای است که بر تمامی نمایندگان و هواداران «حکومت دموکراتیك» و «آزادی آفریقا» انگ کمونیست می زند و بسیاری از آنان را (که کمونیست نیستند) به استناد «قانون منع اشاعه کمونیسم» بازداشت می کند. به طور مثال، خود من به رغم این که هیچ گاه عضو حزب کمونیست نبوده ام، لکن به علت نقشی که در «عملیات تخلف از قوانین غیر عادلانه» بر عهده داشتم.

(به استناد قانون منع اشاعه کمونیسم) نامم در لیست سیاه ثبت شد و مدتی بعد بازداشت و زندانی شدم.

کشورهای بلوك شرق نیز نه تنها در سیاست داخلی‌مان از خواست ما جانبداری می کنند، بلکه در عرصهٔ بین‌المللی هم همواره به یاری ما آمده اند. بلوك شرق در سازمان ملل متحد و سایر مجامع جهانی از مبارزه کشورهای آفریقایی و آسیایی علیه استعمار پشتیبانی کرده است و غالباً به نظر می‌رسد که نسبت به وضع دشوار ما بیشتر از بسیاری از قدرت‌های غربی اظهار همدردی می کند. اگر چه قانون آپارتاید در سطح جهانی محکوم است، لکن بلوك شرق با صدایی رساتر از صدای غالب کشورهای جهان غرب بر ضد آن فریاد سر می‌دهد.

اینك به توضیح دربارهٔ وضع خودم باز می گردم. من این موضوع را که یك کمونیستم تکذیب کرده ام و اینك نیز آن را تکذیب می کنم. بنابر این می باید دقیقاً مشخص و تصریح کنم عقاید سیاسی‌ام چه هستند.

من همیشه خود را، پیش از هر چیز، یك وطن پرست آفریقایی دانسته ام. من چهل و شش سال پیش در اومتاتا زاده شدم. سرپرستی ام را یکی از خویشاوندان بر عهده داشت که سالار والامقام [قبیله] تمبولند بود. من نشان از دو کس دارم: از رئیس عالی مقام کنونی تمبولند، ساباتا دالیندیه بو[۳۶]، و از کایزر ماتانزیما[۳۷] زعیم [روحانی] ترانسکی.

امروزه وجود جامعهٔ بی طبقه نظرم را به خود معطوف می‌دارد. این عطف نظر هم از مطالعهٔ آثار مارکسیستی و هم از الهام و ستایشم از ساختار و سازمان جوامع ابتدایی آفریقایی در این سرزمین نشأت می گیرد. زمین، این عمده ترین وسیلهٔ تولید در آن روزگار، متعلق به قبیله بود و استثمار و یا توانگر و مستمند وجود نداشت.

به طوری که پیش از این نیز بیان داشته ام، این موضوع که من زیر تأثیر افکار مارکسیستی بوده ام صحت دارد. لکن این امر در مورد بسیاری از رهبران کشورهای تازه استقلال یافته نیز صادق است؛ شخصیتهایی کاملاً متفاوت نظیر گاندی، نهرو، نکرومه و ناصر ــ اینان همه به این حقیقت اذعان می کنند. به منظور

36. Sabata Dalindyebo

37. Kaizer Matanzima

توان بخشیدن به هموطنانمان در رساندن سطح زندگی شان به سطح زندگی در کشورهای پیشرفته جهان و غلبه بر فقر مفرط و همیشگی شان، همهٔ ما نیاز به نوعی سوسیالیسم را تأیید می کنیم. لکن این امر، دال بر مارکسیست بودن ما نیست.

به عقیدهٔ شخص من در این مورد که آیا حزب کمونیست در این مرحلهٔ خاص از مبارزهٔ سیاسی ما نقش دارد یاخیر، می توان آزادانه به مناظره نشست. اما در این لحظه، هدف و وظیفهٔ اصلی الغاء تبعیض نژادی و کسب حقوق دموکراتیك براساس منشور آزادی است. بنابر این تا آنجا که حزب کمونیست در پیشبرد این امر مهم کوشا باشد، از همیاری آن استقبال می کنم. این استقبال، آن طور که من تشخیص می‌دهم، یکی از شگردهایی است که با به کارگیری آن می توان مردم، ازهر نژاد، را به سوی مبارزه‌مان جلب کرد.

از مطالعهٔ نوشته‌های مارکسیستی و گفتگو با مارکسیستها چنین استنباط کرده ام که کمونیستها نظام پارلمانی غرب را نظامی غیر دموکراتیك و واپسگرایانه می‌دانند. امامن، برعکس، ستایشگر چنین نظامی ام. Magna Carta (Charta)[۳۸] The Petition of Rights[۳۹] و Bill of Rights[۴۰] در حکم اسنادی اند که مورد احترام و ستایش تمامی حامیان حکومت دموکراتیك در سراسر جهان می باشند.

من برای نهادهای سیاسی مترقی بریتانیا و نظام قضایی آن احترام زیادی قائلم. پارلمان بریتانیا به عنوان دموکرات ترین نهاد در جهان مورد توجه من است و

---

۳۸. در پی مبارزات گروهی از نجبای انگلیس به رهبری شخصی به نام لانگتون (Langton)، جان پادشاه انگلستان ناگزیر شد در سال ۱۲۱۵ به صدور منشور «Magna Carta» فرمان دهد. بر طبق این منشور مردم از آزادیهای فردی و سیاسی برخوردار شدند و از قدرت پادشاه کاسته شد.

۳۹. دادخواستی که در سال ۱۶۲۸ توسط چند دولتمرد وطن پرست تهیه و برای چارلز اول پادشاه انگلستان ارسال شد و موجب گردید قدرت مجلس و حاکمیت قانون بر قدرت مطلق او پیروز شود. این احقاق حقوق در واقع ثمره و ادامه مبارزه ای است که از زمان صدور منشور Magna Carta آغاز شد و به تدوین Bill Of Rights (در سال ۱۶۸۹) انجامید.

۴۰. (الف). از سال ۱۶۸۹ اختیارات جیمز دوم و سایر شاهان خاندان استوارت محدودتر و قدرت مجلس و آزادی‌های مدنی فزونتر شد. این دگرگونی ابتدا در قطعنامه‌ای به نام «بیانیهٔ حقوق» سندیت یافت و آنگاه به Bill of Rights تغییر نام داد. (ب). Bill of Rights به نخستین «ده ماده» مندرج در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا نیز اطلاق می شود.

استقلال و بیطرفی نظام قضایی این کشور همواره تحسین برانگیز است.

من در نحوهٔ تفکرم هم از غرب متأثر بوده ام و هم از شرق. این امر سبب شده است احساس کنم در جستجو برای یافتن یك نظامنامهٔ سیاسی می‌باید مطلقاً بیطرف و واقع بین باشم. نبایستی خود را به نظام خاصی مقید و وابسته کنم. من در به عاریت گرفتن «بهترینها» از غرب و شرق می‌باید خود را آزاد بگذارم...

مدارکی دال بر دریافت کمك مالی وجود دارد و من می‌خواهم در این باره توضیح بدهم:

هزینه‌های مبارزه سیاسی ما همواره از منابع داخلی ـ کمکهای مالی مردم و اعانه‌های گرد آوری شده توسط هواداران ـ تأمین شده است. هرگاه عملیاتی ویژه یا یك امر مهم سیاسی در پیش بود ـ بطور مثال، محاکمه من و تنی چند به اتهام خیانت به کشور ـ ما از اشخاص و سازمانهای هوادار در کشورهای غربی کمك مالی دریافت می‌داشتیم. ما هیچگاه نیاز به استعانت از منابع دیگر را احساس نکرده بودیم.

لکن در سال ۱۹۶۱ هنگامی که سازمان اومخونتو به وجود آمد و مرحلهٔ نوینی از مبارزه آغاز شد ما دریافتیم که این امور مخارج سنگینی را بر منابع مالی ناچیزمان تحمیل می‌کند که در نتیجه، میزان فعالیتهایمان به علت کمبود پشتوانهٔ مالی محدود و حتی هیچ خواهد بود. بنابر این در ژانویهٔ ۱۹۶۲، زمانی که در خارج از کشور بودم، یکی از پیشنهادهایم گردآوری اعانه از کشورهای آفریقایی بود.

می‌باید اضافه کنم هنگامی که درخارج به سر می‌بردم بارهبران جنبش‌های سیاسی در آفریقا مذاکراتی داشتم و پی بردم که رهبران کشورهایی که هنوز استقلال کسب نکرده بودند ـ تقریباً همگی ـ هر نوع کمك، از جمله کمك مالی، از کشورهای سوسیالیستی و نیز از کشورهای غربی دریافت داشته بودند. همچنین کشف کردم که برخی از کشورهای معروف در قارهٔ آفریقا ـ همه غیر کمونیست و حتی ضد کمونیست ـ کمکهای مشابهی دریافت کرده بودند.

پس از بازگشت به آفریقای جنوبی به آ. ان. سی. موکداً توصیه کردم که نبایستی خودمان را تنها به دریافت کمك مالی از کشورهای آفریقایی و غربی محدود کنیم، بلکه جا دارد برای گردآوری مبلغ پولی که بدان نیاز مبرم است هیأتی نیز به کشورهای سوسیالیستی اعزام داریم.

به من گفته شده است که پس از محکومیت و بازداشتم چنین هیأتی اعزام شد، لکن مایل نیستم نام این کشورها را اعلام نمایم. همچنین مجاز نیستم نام سازمانها و کشورهایی را که به ما کمك کردند و یا وعده آن را دادند افشا کنم.

استنباط من از ادعای حکومت [دادستان] و بویژه از ارائهٔ گواهی توسط آقای «ایکس» این بود که اومخونتو زیر نفوذ حزب کمونیست و ملهم از آن است ـ حزبی که، به زعم حکومت، با دستاویز قرار دادن ناراحتیهای خیالی قصد دارد مردم آفریقای جنوبی را برای نام نویسی در ارتشی که بظاهر برای آزادی آفریقایی‌ها، اما در واقع به منظور استقرار یك حکومت کمونیستی، می‌جنگد دعوت کند. هیچ چیز برتر از حقیقت نیست؛ و حقیقت این است که این ادعا و شهادت هر دو نامعقولند و مضحك. سازمان اومخونتو توسط آفریقایی‌ها و به منظور گسترش مبارزه برای تامین آزادی در سرزمین خودشان بنیاد گذاره شد. بدیهی است که کمونیستها و سایر نیروها نیز از این جنبش جانبداری کردند و تنها آرزوی ما این است که اقشار بیشتری از اجتماع به ما بپیوندند.

مبارزهٔ ما علیه مصائب ـ یا بنابر گفته دادستان «به اصطلاح مصائب» ـ واقعی، و نه خیالی، است. ما اساساً بر ضد دو مسألهٔ خاص ـ که همچون انگ‌هایی بر زندگی آفریقایی‌ها در آفریقای جنوبی خورده و توسط قانونی بر ما تحمیل شده که در پی الغاء آن هستیم ـ می‌رزمیم. این دو مسأله عبارتند از «فقر» و «هتك حرمت انسانی» و نیازی نیست تا کمونیستها، یا آن طور که نام گرفته‌اند «آشوبگران»، راه مبارزه با این مصائب و مسائل را به ما بیآموزند.

آفریقای جنوبی یکی از ثروتمندترین کشورهای آفریقاست و می‌تواند غنی‌ترین کشور جهان باشد. این کشور، اما، سرزمین افراط و تفریط و تضادهای چمشگیر است. سفید پوستان از نِعَم زندگی در بالاترین سطح آن در جهان برخوردارند واین درحالی است که آفریقایی‌ها یافقر وبینوایی روزگار می گذرانند. چهل درصد از آفریقایی‌ها در محله‌های فقر زده، با جمعیتی بیش از گنجایش آنها، و در مواردی در مناطق خشك و بی آب ـ مناطقی که کشت مدام، آیش زمین را دشوار و بی‌رمقی خاك ادامه زندگی را ناممکن می کند ـ به سر می برند. سی درصدآنان در مزارع سفید پوستان کارگر و رعیت‌اند و در شرایطی مشابه با شرایط سِرفها در سده های میانه زندگی و کار می کنند. سی درصد دیگر در شهرها ـ جایی که آنان

عادات و سلوك اجتماعی و اقتصادی شان را گسترش داده اند و در نتیجه از بسیاری لحاظ به سطح زندگی سفید پوستان نزدیك شده اند ـ سکونت دارند. اما حتی در میان این گروه، شمار زیادی به علت درآمد اندك و بالا بودن هزینهٔ زندگی با فقر دست بگریبانند.

بالاترین میزان دستمزد و بهترین وجه زندگی شهری برای آفریقایی‌ها در ژوهانسبورگ فراهم است، بااین حال وضع آنان دراین شهرنیز رقت‌بار است. به استناد اخرین آمار و نموداری که در ۲۵ مارس ۱۹۶۴ توسط آقای «کار»[۴۱]، رئیس اداره امور غیر اروپایی‌ها در ژوهانسبورگ، اعلام شد میانگین درآمد ماهانه ۳۲/۲۴ «راند»[۴۲] می باشد و ۴۶ درصد از خانواده های آفریقایی مقیم در این شهر اندوخته‌ای برای گذران زندگی در اختیار ندارند.

فقرپا به پای سوءتغذیه و بیماری پیش می‌رود. سوءتغذیه و شیوع بیماریهای ناشی از آن در میان آفریقایی‌ها به میزان زیادی وجود دارد. امراضی چون سل، بیماریهای پوستی مهلك، ورم معده و روده، کم خونی و عفونت خون آفت تندرستی‌اند و مرگ زا. آمار مرگ و میر در میان کودکان آفریقایی بالاترین رقم در جهان است. بر طبق نظر سرپرست مرکز بهزیستی پریتوریا، بیماری سل هر روز چهل نفر (همگی آفریقایی و نه سفید پوست) را می کشد. در سال ۱۹۶۱ شمار کسانی که به این بیماری مبتلا بودند ۵۸۴۹۱ تن گزارش شد. این امراض نه تنها اعضای عمدهٔ بدن را فلج می کنند، بلکه پس افتادگی ذهنی و فقدان قوهٔ ابتکار، حتی عدم توانایی انجام کارهای ابتدایی، را موجب می شوند و نیروی تمرکز را کاهش می‌دهند. نتایج وخیم دیگری که چنین شرایطی به بارمی آورد همانا تأثیر سوء بر کل اجتماع و بر کیفیت و کمیتِ کاری است که توسط کارگر آفریقایی انجام می گیرد.

با این حال، شِکوِه و دادخواهی آفریقایی‌ها نه بدین سبب است که آنان فقیرند و سفید پوستان غنی، بلکه به علت قوانینی است که توسط سفید پوستان طرح و تدوین و به منظور ابقاء چنین وضعی اعمال می شوند. برای رهایی از تنگنای فقر دوراه وجود دارد که می باید هر دو را مطمح نظر قرار داد. نخست از طریق فراهم آوردن امکانات کسب دانش [برای همگان]، و دوم آموزش مهارت به کارگر به

41. Carr

۴۲. Rand ـ واحد پول آفریقای جنوبی. یك «راند» حدود ۷۰ ریال ارزش دارد.

هنگام اشتغال و در رابطه با حرفه او به منظور دریافت مزد بیشتر. اما نظر آفریقایی‌ها این است که هر دوی این راههای پیشرفت به وسیلهٔ قانون، زیرکانه و بعمد، سد شده اند.

حکومت کنونی، همواره بر آن بوده است که آفریقایی‌ها را از دانش اندوزی باز دارد. یکی از اقدامهای او [حکومت] پس از دستیابی به قدرت، خودداری از کمك مالی برای تغذیه دانش آموزان مدارس آفریقایی بود. این اقدامی بود ستمگرانه، زیرا تغذیه بسیاری از کودکان آفریقایی که به تحصیل اشتغال داشتند وابسته به این غذای کمکی بود.

تحصیل برای تمامی کودکان سفید پوست ـ بدون آن که هزینهٔ آن بر والدین، توانگر یا مستمند، تحمیل شود ـ اجباری است. چنین امکانی برای کودکان آفریقایی، جز تعداد معدودی، فراهم نیست. آنان عموماً ناچارند بیشتر از سفید پوستان شهریه بپردازند. به استناد آماری که «انستیتوی روابط نژادی آفریقای جنوبی» در سال ۱۹۶۳ در نشریه‌اش به چاپ رساند برای نزدیك به ۴۰ درصد از کودکان آفریقایی، در گروه سنی هفت تا چهارده سال، تحصیل میسور نیست.

وانگهی، معیار آموزش کودکانی که به تحصیل اشتغال دارند نیز با آن موازین آموزشی که دانش آموزان سفید پوست از آن برخوردارند تفاوتی فاحش دارد. سرانه‌ای که حکومت در سال تحصیلی ۱۹۶۲ـ۱۹۶۱ برای دانش آموز آفریقایی در مدارس دولتی مصروف داشت ۱۲/۴۶ «راند» بود. در همان سال، سرانهٔ پرداختی به کودکان سفید پوست در ایالت «کیپ» ۱۴۴/۵۷ راند بود. (این تنها رقمی بود که در دسترس من قرار گرفت.) اگر چه آمار دیگری در دست نیست، اما بطور یقین می‌توان گفت که این کودکان سفید پوست (کودکانی که به آنان مبلغ ۱۴۴/۵۷ راند سرانه اختصاص داده شد) همگی از خانواده های بسی مرفه‌تر از خانواده های آفریقایی بودند که به کودکانشان ۱۲/۴۶ راند سرانه تعلق می گرفت.

کیفیت آموزش نیز در مدارس آفریقایی‌ها و سفید پوستان متفاوت است. مطابق گزارشی که در «نشریه آموزشی بانتو» مندرج است، در سال ۱۹۶۲ در سراسر آفریقای جنوبی، تنها ۵۶۶۰ دانش آموز آفریقایی در آزمون Junior

Certificate[۴۳] پذیرفته شدند، و در همان سال تنها ۳۶۲ تن در آزمون Matric[۴۴] موفقیت نصیبشان شد. این اجحافات و موانع، به قرار معلوم، با مشیی آموزشی بانتو همسو و هماهنگ است ـ همان مشیی که نخست وزیر کنونی[۴۵] به هنگام بحث در زمینهٔ «نظامنامهٔ آموزشی بانتو» درباره اش گفت:

«تا زمانی که من مدیریت «نظام آموزشی بومی‌ها» را بر عهده دارم، آن را به گونه‌ای اصلاح خواهم کرد که به بومیها از کودکی آموخته شود تساوی با اروپایی‌ها حق آنان نیست... کسانی که به مساوات عقیده دارند آموزگارانی دلخواه برای آموزش بومیها نیستند. اداره‌ای که زیر نظر من مسائل آموزشی بومیها را ارزیابی می کند تشخیص خواهد داد که یك بومی تا چه مرحله از تحصیلات عالیه شایستگی کسب دانش را دارد و همچنین مقرر می‌دارد آیا او در زندگی اقبال به کارگیری دانشش را خواهد داشت یا خیر.»

مانع عمدهٔ دیگری که بر سر راه پیشرفت اقتصادی آفریقایی‌ها قرار دارد اِعمال «قانون رنگ پوست» در مورد حِرَف صنعتی است. بر اساس این قانون مشاغل صنعتی بهتر فقط به سفید پوستان اختصاص دارند. وانگهی، آفریقایی هایی که به عنوان کارگر غیر ماهر و یا نیمه ماهر شغلی به دست می آورند مجاز به تشکیل اتحادیه‌های کارگری و صنعتی، که بر طبق «قانون مصالحه کارگر و کارفرما» به رسمیت شناخته شده‌اند، نیستند. این ممانعت بدین معناست که اعتصابهای کارگران آفریقایی غیر قانونی است و آنان از اقدام به «احقاق حق گروهی»[۴۶] ـ

۴۳. آزمونی است که در آفریقای جنوبی عموماً از نوجوانان سفید پوست (دانش آموز) در سن ۱۵ سالگی به عمل می‌آید و آنان پیش از شرکت در این آزمون مجاز به ترك تحصیل نمی‌باشند.

۴۴. Matriculation ـ آزمونی است که دو سال پس از آزمون Junior Certifi Cate (JC) انجام می گیرد و دانش آموزانی که در این آزمون قبول شوند حق ادامه تحصیل در سطوح عالیه را دارا خواهند بود.

۴۵. Verwoerd ـ فِروِوئِرد. حامی متعصب و سرسخت قانون آپارتاید و تبعیض نژادی.

۴۶. Collective (Power) Bargaining ـ مقصود حق اعتصاب و یا اقدام گروهی به منظور درخواست مزد بیشتر و یا شرایط بهتر کار است.

حقی که کارگران سفید پوست با دستمزد بیشتر از آن برخوردارند ـ محرومند. مشی حکومتهای آفریقای جنوبی، یکی پس از دیگری، این بوده و هست که قائل شدن تبعیض نسبت به کارگران آفریقایی را به اصطلاح «قانون متمدنانه کار» بنامند، یعنی همان قانونی که آن مشاغل دولتی را که نیازی به مهارت ندارد در اختیار کارگران سفید پوستی می گذارد که در زمینه صنعت فاقد کارآیی اند، اما دستمزدی بمراتب بیشتر از میانگین دستمزد کارگران آفریقایی در مشاغل صنعتی دریافت می دارند.

حکومت، غالباً در پاسخ به انتقادهایی که از او می کنند می گوید: وضع آفریقایی ها در آفریقای جنوبی از لحاظ اقتصادی بمراتب بهتر از وضع مردم در سایر کشورهای آفریقایی است. من نمی دانم چنین گفته ای صحیح است یا خیر و آیا اساساً این ارزیابی حکومت را، بدون آن که هزینهٔ زندگی در کشورهای مورد قیاس را مطمح نظر قرار بدهد، می توان پذیرفت یا خیر؛ اما حتی اگر چنین ارزیابی و سنجشی درست باشد، تا آنجا که به مردم آفریقای جنوبی مربوط است، هیچ ربطی به مسألهٔ مورد نظر ندارد. شِکوهٔ ما این نیست که در مقایسه با کشورهای دیگر فقیریم، بلکه مسأله این است که ما در قیاس با سفید پوستان کشور خودمان تهی دستیم، و این که قانون ما را از الغاء چنین نابرابری باز می دارد.

هتك حرمت انسانی از آفریقایی ها ثمرهٔ مستقیم مشی برتری سفید پوست است و برتری و آقایی سفید پوست، تلویحاً مترادف است با پستی و بندگی سیاهپوست. قانون نیز به گونه ای وضع شده تا عقیدهٔ سفید پوست نسبت به این ترادف محترم و محفوظ بماند. در آفریقای جنوبی، خدمات پَست همواره توسط آفریقایی ها انجام می گیرد. هرگاه چیزی باید حمل و یا تمیز شود سفید پوست به دنبال سیاهپوستی ـ خواه در استخدام او باشد خواه نباشد ـ می گردد تا آن وظیفه را انجام دهد. سفید پوستان به علت داشتن چنین گرایش و نگرشی آفریقایی ها را به منزلهٔ موجوداتی کاملاً متفاوت و جدا از سایر ابنای بشر به حساب می آورند. آنان به آفریقایی ها به چشم کسانی که دارای اصل و نسبند نمی نگرند؛ آنان نمی فهمند که آفریقایی ها نیز دارای احساساتند ـ مانند سفید پوستان عشق می ورزند، مانند سفید پوستان دوست می دارند در کنار همسر و فرزند بسر ببرند، مایلند به منظور تأمین مخارج خانواده و اداره آن به طور صحیح درآمدی داشته باشند و خوراك، پوشاك و

امکان دانش اندوزی فرزندانشان را فراهم آورند. اما یك «پادوی خانه»، یك «باغبان» و یا یك «عمله» چسان می‌تواند در نیل به این آرزوها امیدوار باشد؟

قانون «جواز تردد» ـ که در نظر آفریقایی‌ها، منفورترین بخش از قوانین موضوعه در آفریقای جنوبی است ـ دستاویزی است که با سود جستن از آن می‌توان هر فرد آفریقایی را در هر زمان تحت نظارت و پی گرد پلیس قرار داد. من در این که حتی یك مرد آفریقایی در آفریقای جنوبی وجود دارد که «جواز تردد» او به نحوی از انحاء مورد بازرسی پلیس قرار نگرفته باشد تردید دارم. هر سال هزاران نفر آفریقایی به استناد قانون «جواز تردد» به زندان افکنده می‌شوند. واقعیت دردناکتر و مصیبت‌بارتر این است که این قانون زن و شوهر را از یکدیگر دور نگه می‌دارد و «از هم پاشیدگی»ی خانواده را سبب می‌شود.

فقر و گسیختگی خانواده، ثمرات ناگوار دیگری را نیز در پی دارد. کودکان در کوچه و خیابان ولگردی می‌کنند، زیرا مدرسه‌ای در کار نیست؛ و اگر به فرض هم وجود داشته باشد نه پولی در بساط است که امکان تحصیل فراهم آید و نه پدر و مادری در خانه که رفت و آمد به مدرسه و امور تحصیلی را زیر نظر بگیرند. پدر و مادر (اگر هر دو وجود داشته باشند) برای تأمین معاش خانواده ناگزیرند کار کنند. این اجبار منجر به درهمریختگی موازین اخلاقی، به بالا رفتن آمار هشدار دهندهٔ فرزندان نامشروع و به ازدیاد اَعمال خشونتبار ـ نه تنها از لحاظ سیاسی، که در هر زمینه ـ می‌شود. زندگی در شهرها بسیار خطرناك است. روزی نیست که کسی مورد حمله قرار نگیرد و توسط ضربه‌های دشنه یا چاقو مضروب و مجروح نشود. خشونت غالباً در نواحی سفید پوست نشین إعمال می‌شود. مردم پس از غروب آفتاب از تنها بودن در کوچه و خیابان بیمناکند. ورود غیر قانونی به خانه‌ها و دزدی روزافزون است. بله، انجام چنین إعمالی ـ حتی به رغم این واقعیت که می‌توان برای آن مجازات مرگ مقرر داشت ـ همچنان ادامه خواهد یافت. کیفر مرگ، هیچگاه نمی‌تواند درمان غده‌ای چرکین باشد.

آفریقایی‌ها خواستار دستمزدی‌اند که هزینهٔ زندگی‌شان را تأمین کند. آفریقایی‌ها مایلند خدماتی را که شایسته و متناسب با استعداد خود می‌دانند، و نه آنچه را حکومت لایق آنان تشخیص می‌دهد، انجام دهند. آفریقایی‌ها می‌خواهند مجاز باشند در مناطقی که امکان یافتن کار وجود دارد زندگی کنند، نه این که از این

مناطق به این بهانه که در آنجا زاده نشده اند رانده بشوند. آفریقایی ها می خواهند به آنان اجازه داده بشود در جایی که کار می کنند دارای کاشانه ای متعلق به خودشان نیز باشند، نه این که ناگزیر به زندگی در خانه های اجاره ای، که هیچ گاه نمی توانند آنها را از آن خود بدانند، بشوند. آفریقایی ها خواهان آنند که بخشی از جمعیت آفریقای جنوبی به حساب آیند، نه این که محدود و محکوم به زندگی در محله های خاص خودشان باشند. مردان آفریقایی مایلند زنان و فرزندانشان با آنان در زیر یك سقف و حول و حوش جایی که کار می کنند به سر ببرند، نه این که ناچار به ماندن در خانه این و آن باشند. زنان آفریقایی دوست می‌دارند در کنار شوهرانشان زندگی کنند، نه این که همچون بیوگان مدام در مراکز خاصی* نگهداری بشوند و روزگار را در تنهایی بگذرانند. آفریقایی‌ها طالبند به آنان اجازه داده بشود بعد از ساعت ۱۱ شب نیز از خانه بیرون بروند، نه این که چون کودکان ناگزیر به ماندن در اتاق‌هایشان باشند. آفریقایی ها مایلند مجاز باشند به هر نقطه ای از کشورشان سفر کنند و در هر کجا که دوست دارند، نه جایی که «اداره کار» مقرر می‌دارد، به جستجوی کار بپردازند. آفریقایی‌ها خواهان آنند که در همهٔ امور مربوط به آفریقای جنوبی عادلانه سهیم باشند. آنان خواستار امنیت و پایگاهی در جامعه اند.

فراتر از همهٔ این خواسته‌ها، ما خواهان حقوق سیاسی برابر می باشیم؛ زیرا بدون برخورداری از این حقوق، محرومیت‌ها و ناتوانی‌هایمان همیشگی خواهد بود. می‌دانم که این احقاق حقوق ـ که بیشتر آفریقایی‌ها بدان رای مثبت خواهند داد ـ از دیدگاه سفید پوستان یك خواست انقلابی تعبیر می شود، و این خود علت ترس سفید پوست از دموکراسی است.

لکن این ترس نمی تواند در برابر تنها راه حلی که هماهنگی نژادی و آزادی برای همگان را تضمین می کند مانعی بوجود آورد. این موضوع که اِعطای تمامی حقوق به آفریقایی ها منجر به حاکمیت نژادی آنان خواهد شد نادرست و عاری از حقیقت است. مرز بندی های سیاسی، بر اساس رنگ پوست، پدیده ای است تماماً تصنعی و ساخته و پرداخته انسان که هر گاه نابود شود حاکمیت رنگی بر رنگ دیگر

* Reserves ـ اردوگاههایی اند که معمولاً در نقاط دور افتاده برای اسکان گروه، قوم و یا اقلیتی خاص دایر می شود؛ مانند اردوگاههای ویژه سرخ پوستان در آمریکا و یا سیاهپوستان در آفریقای جنوبی و...

نیز از بین خواهد رفت. آ. ان. سی. به مدت نیم قرن علیه نژادگرایی مبارزه کرده است و حتی در صورت کسب پیروزی این مشی را تغییر نخواهد داد.

بنابر این نژادگرایی همان پدیده ای است که آ. ان. سی. درگیر مبارزه با آن است. این مبارزه یك مبارزهٔ واقعاً ملی است. این مبارزه در واقع، تلاش مردم آفریقاست ـ مردمی که از رنجها و تجاربشان الهام می گیرند ـ برای احقاق حق زندگی.

من در سراسر زندگی ام خود را وقف مبارزهٔ مردم آفریقای جنوبی کرده ام. من بر ضد حاکمیت سفید پوست به نبرد برخاسته ام، و علیه سلطه سیاهپوست نیز. من همواره سودای یك جامعهٔ آزاد و دموکراتیك، که در آن، همه در کنار همدیگر در هماهنگی به سر ببرند و از فرصتها و امکانات برابر برخوردار باشند، را در سر پرورانده ام. این کمال مطلوبی است که به امیدِ نیل بدان زنده ام؛ لکن در این راه، اگر نیاز باشد، حاضرم بمیرم.

در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۹۶۴ و در پایان جلسهٔ محاکمه، ماندلا و هفت تن دیگر به نامهای: والتر سی‌سولو[۴۷]، گوان بکی[۴۸]، ریموند مهلابا[۴۹]، الیاس موتسوالدی[۵۰]، آندروملانـژنی[۵۱]، احمدکاترادا[۵۲] و دنیس گولدبرگ[۵۳] محکوم شدند. ماندلا به جرم چهار فقره خرابکاری، مقصر شناخته شد و مانند هفت نفر دیگر به حبس ابد محکوم شد.

پایان

47. Walter Sisulu
48. Govan Mbeki
49. Raymond Mhlaba
50. Elias Motsoaledi
51. Andrew Mlangeni
52. Ahmed Kathrada
53. Denis Goldberg

۲۵۰ ریال

[illegible]

انتشارات اطلاعات